کتاب [illegible]
۱۲ باب

[illegible] ابو سعید خدری مروی است که فاطمه زهرا در مرض رسول
[illegible] بسبیل عیادت آمد و چون آنحضرت را ضعیف و نحیف دید گریست
[illegible] حدیثی مطول فرمود چنانکه در باب اول گفته شود و در آخر
[illegible] این بود که یا فاطمةُ انّا اهل بیتٍ اُعطینا سبعَ خصالٍ لم
[illegible] الاولین ولا یدرکها احدٌ من الآخرین غیرنا نبیّنا خیر الانبیاء
[illegible] و وصیّنا خیر الاوصیاء وهو بعلک وشهیدنا خیر الشهداء
[illegible] ابیک حمزة ومنّا من له جناحان یطیر بهما فی الجنة حیث شاء
ومنّا سبطا هذه الامة وهما ابناک ومنّا مهدیّ هذه
[illegible] [illegible] ثم ضرب علی منکب الحسین فقال من هذا
[illegible] ما که اهل بیت نبی ایم [illegible] خصلت و منقبت
[illegible] داده شده است که هیچکس از اولین که
[illegible] خصائل [illegible] هیچکس از آخرین بغیر ما خصلت
[illegible] بهترین انبیا [illegible] دوم آنکه وصی ما بهترین
[illegible] و او شوهر تو است سیم آنکه شهید ما بهترین شهداست
[illegible] عم پدر تو چهارم آنکه از ماست آنکس که او را دو بال [illegible]



که می برد بآن دو بال در جنت هر جا که خواهد و او جعفر طیار است
پنجم و ششم آنک از ذریهٔ ماست دو فرزند زاده که درین امت یکتا اند و
ایشان هر دو پسران تواند امام حسن و امام حسین هفتم آنکه از نسل ماست مهدی
این امت آنکه عیسی علیه السلام در عقب او نماز کند بعد از آن حضرت
رسالت دست بر دوش امام حسین زد و فرمود که از نسل این است مهدی
امت بو شید. نماند که حافظ ابو نعیم و صاحب کفایت شش خصلت
روایت فرموده. ذکر جعفر طیار نکرده اند و صاحب وسیله حکایت
نماز عیسی در عقب مهدی تا آخر حدیث روایت نفرموده است
[illegible] ازین حدیث افضلیت اهل البیت بر جمیع صحابه لایح
واضح است گر سامع و ناظر منصف و صالح است [illegible] ... ن الحسین
بیهقی در کتاب دلایل النبوة و ابو الاخضر جنابذی در کتاب معالم
العترة النبویة از ابن عباس روایت میکند که قال رسول الله صلی الله علیه
و سلم ان الله خلق الخلائق قسمین فجعلنی فی خیرهما قسما و ذلک
قوله تعالی واصحاب الیمین واصحاب الشمال فانا من اصحاب
الیمین وانا من خیر اصحاب الیمین ثم جعل القسمین اثلاثا فجعلنی

فی [...] اثلاثا و ذلک قوله تعالی واصحاب المیمنة واصحاب المشأمة
و السابقون السابقون فانا من السابقین وانا خیر السابقین ثم
[جع]ل الاثلاث قبائل فجعلنی فی خیرها قبیلة و ذلک قوله تعالی
[وجعل]ناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم فانا اتقی
[ول]د آدم واکرمهم علی الله ولا فخر ثم جعل القبائل بیوتا فجعلنی
فی خیرها بیتا و ذلک قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
[اهل] البیت ویطهرکم تطهیرا فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب
بدرستی که الله تعالی خلایق را دو قسم آفرید و مرا در بهترین
[...] گردانید و قول حق تعالی واصحاب الیمین یعنی اهل سعادت
[...] یعنی اهل شقاوت اشارت بآن دو قسم است پس من
[...] از بهترین اصحاب یمینم بعد از آن آن دو قسم
[...] قول حق تعالی اصحاب
[ا]صحاب شمال [...] و بدیه [...] و سابقان که در تقرب
[...] عبارة از ان سه گروه است [پ]س من از سابقانم
[...] سابقانم بعد از ان آن ثلث را [...] له قبیله کرد و ما

ورا در بهترین آن قبائل آورد و از اینجاست قول حق تعالی که شما را
گروه گروه و قبیله قبیله گردانیدیم تا با همدیگر آشنایی دهید بدرستی
که اکرم شما نزدیک حق تعالی اتقی و پرهیزگارترین شماست پس من اتقی
اولاد آدمم و اکرم ایشان بر حق تعالی و این سخن را نه از سر پندار و افتخار
میگویم بلکه از نعمت و کرامت پروردگار اخبار میکنم بعد از آن آن قبایل
را خانها کرد و مرا در بهترین آن خانها بظهور آورد و از این اصطفا
و اجتبا اخبار شما میفرماید قول حق تعالی که انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت یعنی ای خاندان نبوت الله تعالی میخواهد که
دور کند از شما آلایش ناشایست و نابایست را و اغیرهم [illegible] من و اهل بیت
من از ذنوب پاک و مطهریم [illegible] اگر کسی حسینه [illegible]
باین نص اهل البیت را بر جمیع صحابه تفضیل دهد [illegible]
از عمر خطاب مروی است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فر[illegible]
انا و علی و فاطمة والحسن والحسین فی حظیرة القدس
وهی قبة المجد یعنی من و این جهار نفر مطهر در حظیره
در گنبدی سفید که نام او قبة المجد است یعنی گنبدی بزرگ

و از انس بن مالک مروی است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود نحن بنی
عبد المطلب سادات اهل الجنة رسول الله و حمزة سید الشهدا و جعفر
ذو الجناحین و علی و فاطمة والحسن والحسین یعنی ما که فرزندان
عبد المطلبیم سادات و مهتران اهل جنتیم [illegible] از این دو حدیث
افضلیت مرتضی لازم آید یکی آنکه این پنج مطهر مطهر مخصوص اند
بتقیه بمجد و بزرگی دیگر آنکه از صحابه هر که در جنت بود این هفت مطهر
سادات وی اند و ثابت شد که اکمل این صفت حضرت مصطفی و مرتضی
است [illegible] در [illegible] از ابن عباس روایة میکند که گفت سئل رسول الله
عن الکلمات التی تلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه یعنی آدم از
[illegible] تا ان فرا گرفت تا توبه وی را قبول کرد این
[illegible] الله را که آدم علیه السلم به برکت و وسیله
[illegible] که آدم علیه السلام این
[illegible] وسیله کرد و گفت [illegible] بحق محمد و علی و فاطمة
[illegible] که مرا بر بساط قرب [illegible] همین
[illegible] حدیث فضل آل عبا و افضلیت مرتضی اگر تعصب نباشد روشن

وهو پیداست ودر وسیلة المتعبدین از جابر بن عبد الله انصاری مرویست
که گفت دخلت علی رسول الله وهو یمشی علی اربعة والحسین والحسن
علی ظهره فقلت نعم المطی مطیکما فقال صلی الله علیه وسلم ونعم
الراکبان هما وابوهما خیر منهما یعنی بخانه پیغمبر در آمدم دیدم
که پیغمبر بر چهار دست و پای میرفت وامام حسن وامام حسین بر پشت
وی سوار من با ایشان گفتم خوشا شتری که شتر شماست پس پیغمبر
فرمود خوشا دو شتر سوار که ایشانند و پدر ایشان از ایشان
بهتر است مولانای روم قدس سره از ینجا میفرماید که
اشتر من جوع کند جمله علف تلف کند ...
بیش مهار یار من ... ای بن حد ...
و فضل و شرف حسنین معلوم ...
نیست هرچه گوید و گ... ی ...
میفرماید وابوهما خیر منهما و در مسند امام ...
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود انی تارک فیکم خلیفتین
ممدود ما بین السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا

حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستی که من در میان شما دو خلیفه خواهم
گذاشتن یکی کتاب الله که حبلی است ممدود یعنی عهد و پیمان حق
و رسن ... و امان خلق است کشیده از آسمان تا بزمین و یکی عترت من
که اهل و بیت من اند و بدرستی که آن دو خلیفه هرگز از هم یکدیگر جدا
نشوند تا آنگاه که باب حوض کوثر بمن آیند این حدیث دلیل است بر
افضلیت و استخلاف خاندان و حجت بر وجوب اتباع و اطاعت ایشان
و همین حدیث در تفسیر ثعلبی از ابو سعید خدری مروی است که
رسول صلی الله علیه خطبه خواند و فرمود که ایها الناس انی ترکت
فیکم الثقلین خلیفتین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما
اکبر من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی
وهم اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی ای مردمان
بدرستی که من در میان شما دو گران مایه قایم مقام خود گذاشته
ام که اگر عمل بفرمان این هر دو کنید هرگز بعد از من گمراه نشوید
یکی از آن دو خلیفه از دیگری اکبر و بزرگتر است اکبر کتاب الله
است که حبلی است ممدود یعنی عهد و پیمان حق و امان خلق است

کشیده از آسمان تا زمین و اصغر عترتی من و ایشان اهل بیت من اند از ہمدیگر جدا نشوید تا انگاه که بآب حوض کوثر من آیند [illegible] این حدیث مع ماقبل بحسب مفهوم نص قاطع است هم بر خلافت و هم بر افضلیت مرتضی و دال است بر انکه خلیفهٔ اکبر که آن کتاب الله است چنانکه واجب التعظیم و مقتدی به است همچنان است خلیفهٔ اصغر که اهل البیت اند و لهذا عترت ثقلین فرموده اخذ بفرمان و حقوق ایشان ثقیل و مستصعب است مگر بر مؤمنان و در مواضع متعدده اهل البیت که اصحاب کسا و آل عبا اند بفضل و شرف مخصوص جناب کبریا و حضرت مصطفی اند از انجمله بآیت اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً در جمیع تفاسیر آمده است که چون این آیت فرود آمد حضرت مصطفی علی و فاطمه و حسن و حسین را مخصوص گردانید و فرمود که اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ اهلی چنانکه در باب دهم گفته آید و در وسیله [illegible] عمیر بن جمیع از عایشه روایت کند که حضرت مصطفی حسن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

رابجا

را بعبا بپوشانید و فرمود که اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ اهل بیتی اَللّٰهُمَّ اذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً قالت عایشة فذهبتُ لادخل رَأْسی فمنعنی فقُلْتُ یا رسول الله الستُ من اَهْلِکَ فقالَ اَنْتَ عَلَی خَیْرٍ اَنْتَ عَلی خَیْرٍ یعنی عایشه گفت که چون رسول الله ایشانرا بعبا بپوشانید و برای ایشان دعا کرد من رفتم تا که سر خود زیر عبا کنم ان حضرت مرا منع کرد گفتم که یا رسول الله آیا نیستم من از اهل بیت تو فرمود که تو بر خیری تو بر خیری یعنی تو بر خیری عظیمی جهت انکه تو با بنکاح خود در آورده‌ام و این شرف ترا کافیست و بروایتی دیگر فقلت یا رسول الله انا من اهلک فقال تنحی وانک علی خیر عایشه میگوید گفتم که یا رسول الله من از اهل بیت توام یعنی منع مکن اگر با شما سر زیر عبا کنم انحضرت فرمود دور باش که تو بر خیری و حدیث عبا از ام سلمه هم بروایات متعدده گفته‌اند و در آخر یک روایت میگوید فقلت یا رسول الله الستُ من اَهْلِکَ فقالَ اِنَّکِ عَلی خیر یعنی چون حضرت رسالت آل عبا را بعبا بپوشانید و آیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس خواند گفتم که یا رسول الله من

از اهل بیت تو نیستم فرمود که بدرستی که بر خیری عظمی یعنی این شرف
ترا بس که زن من باشی و بر عا بنی دیگر از ام سلمه گفت که ان النبی
اشتمل بالعباء ثم الصق ظهره علی ابن ابی طالب الی صدره علیه السلام
وظهر فاطمة الی ظهره صلی الله علیه والحسن والحسین عن یمینه
وشماله ثم عمهم ونفسه بالعباء قالت ام سلمه لقد لفهم رسول الله
حتی انه جعل اطراف الکساء تحت قدمیه ثم رفع طرفه الی السماء و
اشار بسبابته وما کان بین وجهه اللهم هؤلاء اهل بیتی
وحامتی وانا سلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم اللهم وال من
والاهم وعاد من عاداهم وانصر من نصرهم واخذل من خذ
لهم قال رسول الله وجبرئیل یؤمن ثم قال وانا معکم یا محمد قال
نعم یعنی ام سلمه گفت که پیغمبر عبا را بر خود پوشید و پشت
مرتضی را بسوی سینه خویشتن آورد و پشت فاطمه را بسوی
پشت خود کرد و امام حسن و امام حسین از دست راست و چپ
خود بعد از ان همگی ایشان را و خویشتن را تمام بعبا پوشانید ام
سلمه گفت که ایشان را بعبا بپیچید تا بحدی که اطراف وکنارهای

کسا را

کسا را در زیر هر دو قدم خود استوار کرد بعد از ان نظر بسوی آسمان
کرد و بانگشت شهادت اشارت فرمود و حال انکه روی لیخضر پیدا
نبود و گفت ای بارخدای اهل بیت من و حمایت کننده شریعت من
این گروهند من بسلم وصلحم بانکسی که با ایشان صلح کند و بحرب
و جنگم با انکسی که با ایشان جنگ کند ای بارخدای ولی و دوست
آنکس باش که با ایشان دوستی کند و دشمن آنکه با ایشان دشمنی کند
و ناصر ایشان را منصور گردان و خاذل و ترک کننده نصرت ایشان را مخذول
کن و حضرت رسالت فرمود که جبرئیل در حین دعا آمین میگفت
یعنی دران جبرئیل در حین دعا آمین میگفت بعد ازان جبرئیل
گفت که یا محمد و من درین دعوات با شما ام رسول الله فرمود که بلی
صاحب کشاف حدیث عبا را از عایشه روایت کرده در تفسیر آیت
قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
که در شان و فضل اهل البیت است چنانکه درباب دهم بتقدیم
رسد و گفته فیه دلیل لا شیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء
یعنی درین حدیث دلیلی قوی هست بر فضل اصحاب کسا که هیچ

شی از ان دلیل اقوی نیست قاضی عضد در مواقف بقدر الوسع نفی
نفی ثبوت افضلیت مرتضی کرد، میگوید که مراد بانفسنا درین آیت
تنها علی نیست بلکه جمیع اقربا و خدم پیغمبر که بمنزلهٔ نفس وی اند
درین معنی داخل اند بدلیل صیغهٔ جمع که انفسنا است جواب
گوییم صاحب کشاف و غیر او از مفسران همه در سبب نزول این آیت
آورده اند که مراد از ابنائنا امامین است و از نسائنا فاطمه و مراد
از انفسنا مرتضی است لا غیر چه حضرت رسالت روز مباهلت این
چهار نور الهی را مخصوص کرد، بمباهلهٔ نصاری رفتند و در
صحیح مسلم از عامر بن سعد بن ابی وقاص مروی است که لما نزلت
آیة المباهلة دعا رسول الله علیا و فاطمة و حسنا و حسینا فقال
اللهم هؤلاء اهل بیتی و چون فعل رسول الله تخصیص ایشان
کرده باشد پس دیگری را دخل نبود مولانا قدس اسراره میفرماید
که نیست حاجت شهر کشتی در کنند و چون مقدمه ممهد
شد اکنون بحصر تعریف موعود آییم تعریف اول در بیان آل و
اهل [illegible] بدانکه میان آل و اهل بحسب معنی فرق نیست

چه اصل آل اهل بود، های اهل را جهت قرب مخرج بهمزه کردند
و همزه را تلیین دادند آل شد چنانکه گویند هیاک و ایاک و هیهات
و ایهات و دلیل آن اجماع نحاة است بر آنکه تصغیر آل اهیل است
و میگویند که تصغیر اشیا را باصل خود می برد و بعضی گفتند
اختیار آنست در جمادات و اسماء مجهوله اهل گوییم چون
اهل البیت و اهل بغداد و در حیوانات و اسماء معروفه آل چنانکه
آل الرسول و آل النقم و آل العوج و اعوج نام اسپی بود، در قدیم
الایام و آل در لغت بچند معنی آمده سرابی که در صحرا بر مثال آب دیده می
شود آل گویند و بعضی فرق کرده اند و گفته اگر قبل از ظهر دیده
شود آل بود و اگر بعد از ظهر سراب باشد و بعضی بعکس این گفته
اند و چون خیمه را آل گویند و سواد و شخص هر شی را و شوهر را
حریمه و خواص سلطان را و حربه را همی کین آنرا آل گویند و آل محمد
بنی هاشم و بنی عبد المطلب اند و آل یس عبارت از آل محمد است
و آل یس حبیب نجار است اگر کسی گوید که حضرت رسالت فرموده
است کل تقی آلی جواب گوییم آل در وضع لغت بر سبیل حقیقت

مخصوص بقرابت است و همچنین عترة ولد فاطمه است و هرگاه که
آل بر سبیل مجاز استعمال کنیم اطلاق آن بر سائر امت شاید بنا
بر آنکه هر که بر دین و ملت کسی بود آل او باشد چنانکه الله تعالی در
کلام میفرماید آل موسی و آل هرون و آل فرعون پس کل تقی آلی بر سبیل
مجاز باشد نه بر سبیل حقیقت و تحقیق این آنست که اگر شخصی
وصیت کند که مال او را بآل رسول الله دهند فقها صرف نکنند
آن مال را الا بکسانی که صدقه بر ایشان حرام است تعریف دوم
در بیان عترة ای علی نور من بدانکه در لغت عرب نام مشک را عترة
گویند و اصل و بنیاد درخت را عترة گویند و گفته اند که عترة عشیرة
است که اقربا نزدیک اند و گفته اند که عترة ذریة است و اولاد فاطمه
علیها السلام هم عشیرة و اقربای نزدیک رسول الله اند بدلیل صریح
نسب و هم ذریة رسول الله اند صلی الله علیه و سلم بدلیل قول خدای
تعالی از بهر ابراهیم علیه السلام و من ذریته داود و سلیمان تا آنجا
که فرمود و عیسی و الیاس و کل من الصالحین چه عیسی علیه السلام
ذریة ابراهیم نبی شود الا از جهة مریم و بدلیل حدیثی که در غرر

الاخبار

الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری مروی است که قال رسول الله
صلی الله علیه و علی آله ان الله عز و جل جعل ذریة کل نبی فی صلبه
وان الله عز وجل جعل ذریتی فی صلب علی یعنی بدرستی که
خدای عز و جل ذریه فرزندان هر پیغمبری را در پشت آن پیغمبر
آفرید و ذریة مرا در پشت علی گردانیده است و از عمر خطاب
مروی است که گفت شنیدم رسول الله را که میفرمود کل قوم
فعصبتهم لابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا عصبتهم و انا ابوهم عصبه
آن مرد را گویند که در میراث هرگاه که منفرد باشد همه مال میت را مالک
شود یعنی هر قومی که باشند عصبه ایشان پدر ایشان است
مگر اولاد فاطمه که بدرستی منم عصبه ایشان و منم پدر ایشان
تعریف سیم در اخبار وارد شد از وجوب محبة ذوی القربی و اهل البیت
اجمالا ای ولی من در تفسیر واحدی که باسباب نزول موسوم است
از ابن عباس مروی است که آیه قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی نازل شد صحابه گفتند که یا رسول الله من هؤلاء الذین امرنا الله
بمودتهم یعنی کیستند این گروه که الله تعالی ما را بمحبة و مودة ایشان امر

کرده است آنحضرت فرمود که علی و فاطمه و ابناهما و زمخشری هم این حدیث
را در کشاف نزد تفسیر این آیت آورده است و این حدیث در مسند هم
آمده است و در [illegible] آمده که قال رسول الله صلی الله علیه وعلی آله ان الله
عز وجل جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی فانی سائلکم غدا عنهم
فمحف [illegible] بکم فی المسئلة بدرستی که الله تعالی اجر و مزد مرا بر شما محبت اهل البیت دیگر
کرده و من در قیامت شما را از ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه در سوال
کردن وقال صلی الله علیه وعلی آله ان الله فرض فرایض فوضعها
فی حال وخففها فی حال وفرض ولایتنا اهل البیت فلم یضعها فی حال من
الاحوال یعنی بدرستی که الله تعالی بعضی واجبات و تکالیف شرعی را بسبب عرضی
یا مرضی از کردن عباد ساقط کرده چون صوم در سفر مباح و حج و زکوة از
فقیر و بعضی تخفیف کرده چون قصر و جمع صلوة در سفر مباح و ولایت
ما را که خاندان نبوتیم بر اهل اسلام فرض کرده و آنرا در هیچ حال از ایشان
وضع و تخفیف نفرموده وقال رسول الله صلی الله علیه ما احبنا اهل
البیت احد فزلت به قدم دوست نداشت ما را که خاندان نبوتیم
هیچ کس که پای او لغزد و از طریق عشق [illegible] اقدامه [illegible]

از اهل تعصب استفسار باید کرد که مثل این آیات و احادیث که در شان
اهل البیت و وجوب محبت و ولایت ایشان آمده از بهر هیچ صحابی
آمده است [illegible] در آنجه وارد شده از عدد ایمه اثنا عشر
در جمع بین الصحیحین که تالیف محمد حمیدی است از جابر بن سمره
مرویست که رسول صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرمود که یکون
بعدی اثنی عشر امیرا کلهم من قریش یعنی باشد بعد از من دوازده امیر
و همگی ایشان از قبیلهٔ قریش اند و در روایتی دیگر لا یزال امر
الناس ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا کلهم من قریش همیشه
کار مردمان بسازمان باشد چندانکه امیری ایشان کنند دوازده
مرد از قریش و در روایتی لا یزال الدین قائما حتی یقوم الساعة
او یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش همیشه این دین
قایم باشد تا روز قیامت چون باشد بر شما دوازده خلیفه از قریش
و در روایتی لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنا عشر خلیفة
کلهم من قریش و در روایتی لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنا عشر خلیفة
کلهم من قریش [illegible] بعد نقل این اخبار مطالبه اهل تعصب

میکنم بتعیین این دوازده خلیفه قریشی و تعیین نتوانند چه ولاة
وحکام این امر از صحابه و بنی امیه و بنی العباس زیادة از بنجاه خلیفه
بوده اند پس بضرورت باید که اقرار کنند بائمه اثنا عشر اگرچه
بصورت حکومت نکرده اند بحسب معنی والی و خلیفة الله ایشان
بوده اند یا خود اعتذار نمایند که این اخبار اگرچه در صحیحین آمده
ضعیف و غیر صحیح است اگر کسی گوید که از دو حدیث آخر بقرینه
الی اثنی عشر خلیفة معلوم می شود که این دین عزیز است از ابوبکر تا
دوازدهم خلیفه که بترتیب بعد از وی بوده اند گوئیم بربن تقدیر یزید
علیه اللعنه بل العن لعن الله که از کلاب اهل النار است عزیز کننده اسلام
باشد با وجود رضی و امر بقتل قرة عین رسول الله صلی الله علیه و آله و علی
نعوذ بالله من سوء الاعتقاد والله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا
فیه یختلفون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون اکنون
در فهرست ابواب دوازده گانه شروع کنیم باب ۱
در ثبوت افضلیت مرتضی بنص احادیثی که در فضل آنحضرت وارد شده
و این باب محتوی بر ۲۵ حجت و منقبت است ۱ آنحضرت رسالت

در شان ایشان فرموده که اگر بنا تات قلم و دریا مداد شود و پریان حساب
کننده و آدمیان نویسنده باشند فضایل مرتضی را شمردن نمی توانند
۲ فرموده که هر که فضیلتی از فضائل مرتضی بر زبان راند یا بدل گذراند گناه
گذشته و آینده مغفور شود ۳ و هر که فضیلتی از فضایل مرتضی نویسد
همیشه ملایکه از بهر آنکس استغفار کنند چندانکه آن کتابت را رسم
و اثر باقی باشد ۴ و هر که فضیلتی از فضائل مرتضی استماع کند گناهی که
بسمع کرده باشد مغفور شود ۵ و هر که نظر بکتاب فضائل مرتضی کند گناهی
که بنظر کرده باشد مغفور گردد ۶ نظر بروی امیر المومنین علی کردن عبادة است
و بزبان و دل یاد او کردن عبادت است ۷ حق تعالی ایمان هیچ بنده قبول
نکند مگر بولایة علی و بیزاری از دشمنان علی ۸ من و علی یک نور بودیم پیش
از خلقت آدم بچهارده هزار سال نزلت ۹ علی از من بمنزلهٔ سر من
است از جسد من ۱۰ اول کسی که او کسوة کرامت در پوشید ابراهیم بود
علیه السلام بعد از آن من بعد از آن علی میان من و ابراهیم بود و بجنت
رسیم ۱۱ ۱۲ علی اقدم قریش است بایمان و اوفی ایشان بعهد الله
و اقوم ایشان بامر الله و اقسم ایشان است براستی و سویت و عدل

ایشان است

در رعیت و ابصر ایشان در حکم و قضا و اعظم عند الله از روی مزیة
۱۳ فرمود اگر اخبار میکردم بهمه مناقبی که در فضل و کمال علی نازل شده
است بر هیچ موضع پای نهادی الا که خاک آن موضع را یا آب جهت
تبرک برداشتندی ۱۴ فرمود یا علی اگر نه بیم آن بودی که طایفه چند از
امت من در حق تو میگفتند آنچه نصاری در حق عیسی گفتند من امروز
در کمالات تو گفتنی گفتمی که آن قول بهر مسلمان که میرسید خاک پای ترا
و آب وضوی ترا بجهت شفا و تبرک برمیداشت ۱۴ تو در آخرت
از جمیع مردمان بمن نزدیکتری ۱۵ تو بر حوض کوثر قایم مقام منی
۱۶ اول کسی که بحوض کوثر آید تو یی ۱۷ اول کسی که از امت با من
بجنت گذرد تو یی ۱۸ شیعه تو در قیامت بر منبرهای نور
باشند سیراب و سفید روی و همسایه من باشند و دشمنان
تو عکس این ۱۹ حرب و صلح کردن با تو با من حرب و صلح کردن بود
۲۰ نهان تو نهان من و آشکارای تو آشکارای من است ۲۱ فرزندان
تو فرزندان من و گوشت و خون تو گوشت و خون من است ۲۲
حق با تو است و بر زبان تو و بر دل تو و در پیش نظر تو است ۲۳

۲۳ ایمان آمیخته است با گوشت و خون تو همچنانکه آمیخته شد
با گوشت و خون من ۲۴ دشمنان تو بحوض کوثر نیایند و دوستان
از حوض کوثر غایب نشوند ۲۵ فرمود یا فاطمه که حق تعالی بخلق
خود یک نظر کرد و از اهل زمین مرا اختیار فرمود و برسالت
فرستاد و دوم نظر کرد و شوهر ترا اختیار فرمود و مرا امر کرد که
او را وصی خود گردانم ۲۶ و اکثر صحابه است بعلم و اعظم ایشان است
بحلم و اقدم باسلام و بروایتی دیگر اعظم است بعلم و اکبر بحلم ۲۷
وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر تست ۲۸ چون سوره برائت فرود
آمد پیغمبر آیات برائت فرمود و بدست ابوبکر داد و بمکه فرستاد
تا در موسم حج آیات بر کفار خواند بعد سه روز جبرئیل علیه السلام
فرود آمد و گفت که مضمون این سوره باید که تو رسانی یا کسی رساند
که از تو باشد پس مصطفی فرمود که علی منی و انا منه و لا یؤدی
عنی الا علی و مرتضی را در عقب ابوبکر فرستاد تا سوره را از وی
بستد و او را باز گردانید ۲۹ اهل جفا بعد وفات حضرت
مرتضی وقت در حق وی ناسزا گفتند در حضور ابن عباس در باب

ابن عباس در تاب رفت و یازده منقبت در حق مرتضی گفت و این
مجموع بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی باب دوم
در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت شرف ولادة و استحقاق
خلافت بنص حدیث و آیت موشح بر حجت و منقبت ۱
بنص آیة واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله و بنص
آیة انما انت منذر ولکل قوم هاد که چون این آیت نازل شد حضرت
رسالت فرمود که منم منذر و علی است هادی و بدست مبارک
خود اشارت بمرتضی کرد و فرمود که یا علی اهل هدایت بواسطه
تو هدایت یابند چنانکه در باب دهم تقریر کرده شود و مع هذا
جمیع بنی هاشم و هشت نفر از اعیان اصحاب صفه بامامت و خلافت
و افضلیت مرتضی قایل بودند بنص انما ولیکم الله و رسوله والذین
آمنوا که مرتضی است ۳ بنص حدیث غدیر خم که رسول صلی الله
علیه وعلی آله باصحابه فرمود الست اولی بالمؤمنین من انفسهم
و بروایتی دیگر فرمود که من اولی الناس بالمؤمنین صحابه گفتند
که الله و رسوله اولی بالمؤمنین پیغمبر فرمود من کنت مولاه فعلی

مولاه

مولاه ۴ بنص حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی ۵ ابن
مسعود روایت کند که یا رسول الله کفتم که علی را خلیفه و قایم مقام
خود کن آنحضرت تبخج نمود فرمود که هرگز این کار دلخواهی کرد و الله
که اگر چنین کنید و مطیع وی شوید البته شما را بجنت برد و همه
بجنت گذرند بنص حدیث علی منی و انا منه وهو ولی کل مؤمن
بعدی ۶ بحکم حدیث علی یعسوب المؤمنین علی اخی و مولی
المؤمنین من بعدی ۷ وهو الخلیفة فی الاهل والمؤمنین من
بعدی باب سیم در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت سبق
اسلام و کمال علم و زهد و نصرت و جه کمالات و فضایل که استحقاق
افضلیت داشته باشد درین چهار منقبت منحصر است و این
باب مشتمل است بر چهار فصل و حجت و منقبت علما اتفاق
کرده اند بر آنکه اول کسی که باسلام درآمد از مردان علی بود پیغمبر
با مرتضی فرمود که تو اول مسلمانانی و تو اول مؤمنانی و فرمود
که علی بن طالب اول مردم است هم در اسلام فرمود که علی
ابن طالب اول مردم است هم در اسلام و هم در آمدن بحوض کوثر

وفرمود که فرشتگان بر من و بر علی هفت سال صلوات
فرستادند جهت آنکه کلمهٔ توحید باسمان مرتفع نمی شد الا ازمن
وازعلی   آنکه علم وی تا غایتی است که حکم میکند میان اهل توریة
بحکم توریة و میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور بزبور و میان
اسلامیان بقرآن   آنکه علم وی تا حدی است که اگر خواستی از آمد
شد هر کس و از جمیع امور او خبر دادی و اگر خواستی از تفسیر
بای بسم الله هفتاد شتر بار کردی   پیغمبر فرمود که حکمت ده بخش
کرده اند و بمرتضی نه بخش علم یافت و در بخش دهم با مردمان
شریك شد   آنکه عمر در ایام خلافت خود در حق سه ضعیفه
در سه نوبت حکم کرد بر رجم او را بیان فرمود   پیغمبر فرمود یا علی
که حق تعالی ترا بزینت زهد مزین کرده که بندگان خود را بزینتی
محبوبتر از ان مزین نکرده است   و فقرا و مساکین راضی شده
اند که تو امام ایشان باشی و تو راضی شدی که اتباع تو باشند
بر ساق ایمن عرش نوشته است که تأیید و نصرت رسول
الله بواسطهٔ علی است   آنکه من عند الله مبعوث است بر قلع

داده اند و ... و ابن عباس گوید ... ده بخش

ایشان

کفار و قمع اشرار بدلیل حدیث لیبعثن الله علیکم چنانکه گفته شود
حق تعالی دل مرتضی را بایمان امتحان کرده است   تلقیب
مرتضی بخاصف النعل والمقاتل علی تأویل القرآن باب ٧
در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب افتراض محبت و وجوب
موالات و مودة بسبب بهجت و منقبت   آنکه حضرت مصطفی صلی الله
علیه و آله فرمود که الله تعالی محبة علی را بر خلق فرض کرده است
که جمیع انبیا بر ولایت علی مبعوث شده اند   فرمود که حق تعالی
ولایت علی را بر آسمان و زمین عرض کرده است   فرمود که اگر
خلق بر محبت علی مجتمع شدندی دوزخ مخلوق نشدی   فرمود
که محبت علی حسنه است که هیچ سیئه با وجود آن زیان ندارد   فرمود
که محبت علی گناه را میخورد چنانکه آتش هیزم را   در قیامت
رستگار علی است و شیعه وی   بنده مؤمن در قیامت بسعادت
نرسد الا بمحبة علی   محبة علی براءة است از آتش دوزخ
در آسمان و زمین هیچ بنده نیست که محب علی نباشد چه محبت
او فرض است و بغض او کفر است   محبت علی عبادة است

علی سید فی الدنیا سید فی الآخرة علی سید العرب سید
فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین سید المسلمین وامام
المتقین برصراط عبور نکند هر که با او براتی بولایة علی نبود
دوستان خود را بجنت ودشمنان خود را بجهنم گذارند هر که
علی وفاطمه وحسنین را دوست دارد در منزل من بود روز قیامت
علی برادر من است خوی وخلق او خوی وخلق من وگوشت وخون
او گوشت وخون من است هو قاتل الناکثین والقاسطین والمارقین
من بعدی یعنی مرتضی کشنده بیعت شکنان است وظالمان
وازدین بیرون شدگان عمود وستونی است زیر عرش که
بآن نرسد جز علی ومحبان وی علی عمود وستون اهل جنت
است هر که خواهد تمسک نماید بآن شاخ یاقوت که در جنت
است بمحبت علی تمسک نماید هر که خواهد که مرگ وزندگی
وی همچون مرگ وزندگی رسول الله بود بعلی تولا کند وبوی تمسک
نماید هر که موالی علی نبود بوی جنت نبوید اگرچه هزار سال
عبادت کرده وهزار حج بیاده گزارده وبمقدار کوه احد در راه حق

صرف

صرف کرده ومیان صفا ومروه بظلم کشته شده علی رایت وعلم هدی
وامام اولیا است ونور آنکس که طاعت حق کرد وعلی آن کلمه
است که حق تعالی آنرا برمتقیان لازم وفرض کرده است علی
اخی وصهری وعضدی حق تعالی فریضهٔ هیچ بنده قبول
نمیکند مگر بمحبة علی حق تعالی از نور وجه علی هفتاد هزار
فریشته آفریده است که پیوسته تسبیح وتقدیس میکنند وثواب
آن بمحبان علی می بخشند حق تعالی بر صورت علی فریشتهٔ
آفریده است که در هر شبانروز جمعه هفتاد هزار فریشته حق
تعالی در شب معراج با مصطفی بلغة علی سخن گفت

در ثبوت فضیلت مرتضی بحجت تلقیب ونعت حضرت
مصطفی ایشانرا بخلیفه ووصی وغیر آن محتوی بر حجت
ومنقبت سید المسلمین امام المتقین حجة الله علی عباده
حجة الله علی خلقه امیر البررة خیر من یمشی علی وجه
الارض وقاتل الفجرة خیر البشر خیر هذه الامة خیر
البریة خیر من یمشی علی وجه الارض وصیی ووارثی

بنابر ثبت وی آیند وهم تسبیح
وتقدیس که می کنند ثواب
آن بمحبان علی می بخشند

خليفتي خليلي موضع سرّي خير من اخلف بعدي
يقضي ديني وينجز موعدي واين منقبت در باب هشتم آمده است
قاضي ديني خير الخلق والخليفة [illegible] در ثبوت
افضليت مرتضى بواسطه تلقيب ونعت حضرت مصطفى
ايشانرا بصديق وفاروق وتكنيه بابو تراب وابو الائمه وغيره
واين باب مبنى است بر دو فصل و نجت ومنقبت اول المؤمنين
فاروق الامة يعسوب المؤمنين الصديق الاكبر الانزع
البطين اول كسى كه با رسول الله مصافحه كند در قيامت
همراه رسول الله در آسمان اعلى افضل الصديقين واكرمهم
على الله ابو الريحانتين ابو تراب ابو الائمة ابو الحسن
ابو الحسين ابو السبطين ابو محمد [illegible] در ثبوت
افضليت مرتضى بسبب تلقيب ونعت حضرت مصطفى ايشانرا بامير
المؤمنين وغيره بيست وپنج نجت ومنقبت است امير
المؤمنين امام الغر المحجلين سيد المرسلين سيد العرب
قائد الغر المحجلين عيبة علم الرسول خاتم الوصيين

خير

[illegible]

خير الوصيين اولى الناس بالناس اولى الناس بالنبيين
خليفتي وصيي خير من اخلف بعدي يعلمهم من تاويل
القرآن ما لم يعلموا يجاهدهم على التاويل كما جاهدتهم
على التنزيل تقعد على الصراط فيدخل اولياءه الجنة ويدخل
اعداءه النار درين باب هم آمده كه حق تعالى فرموده است
على راية وعلم هدى است وامام آنكسى كه اطاعت من كرده است
وعلى آن كلمه است كه بر متقيان لازم كرده ام حق تعالى فرموده كه
اگر على نبودى شناخته نشدى حزب وگروه من و اولياء
من و رسل من درين باب هم آمده كه گوشت وخون على
گوشت وخون من است كه على است در فيض وكمال وعلم من
و او است برادر من در آخرت وهمراه من در اسنام اعلى و سنام
گوهان شتر است [illegible] در ثبوت افضليت مرتضى بحكم
اخوة ومواخاة حضرت مصطفى با ايشان واين باب منوط به
نجت ومنقبت است اول آنكه در قيامت لواى حمد بدست على بود
ميان حبيب الله وخليل الله ايستاده باشد و روى حله سبز

ببو شند ندا از عرش آید که نعم الاخ اخوک علی ابن طالب
بیش از خلقت سموات و ارض دو هزار هزار سال الوهیت بودر
جنت مکتوب است که علی اخو رسول الله خیر اخوانی علی
انت اخی فی الدنیا والآخرة **باب نهم** در ثبوت افضلیت
مرتضی بمفهوم بودن و باحق و حق با وی و بستن درهای بیوت
صحابه که در مسجد بود بغیر در خانهٔ وی و این باب منحصر است
در دو فصل و حجت و منقبت علی با قرآن و قرآن با علی است
از همدیگر جدا نشوند تا بحوض رسند علی با حق و حق با علی است
هرگز جدا نشوند از یکدیگر پیغمبر با مرتضی گفت که ترا درین
مسجد من رواست هرچه مرا رواست و بر تو واجب و مندوب
است درین مسجد هرچه بر من واجب و مندوب است تو وارث
و وصی منی و وام مرا ادا میکنی و وعدهای مرا بجای می آوری
و بر سنت من کشته می شوی **باب دهم** در ثبوت
افضلیت مرتضی بنص آیات و احادیثی که در شان و سبب نزول آن
آیات وارد شده و چون حصر و تعداد و فضایل و مناقب این

باب متعذر و متعسر بود علی الاجمال کرده بتفصیل نبرداخت
باب یازدهم در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب کفوایت
و تزویج فاطمه زهرا با وی و درین باب دو فصل است و
حجت و منقبت انکه اگر مرتضی نبودی بتول را هیچ کفوی نبودی
انکه الله تعالی ولی آن ولی بود و در آسمان تزویج ایشان
فرمود انکه جبرئیل علیه السلام از بهر ایشان خطبه و عقد
و نکاح بست انکه جمیع ملایکه که موجود ند شهود املاک
المخصوصة بودند انکه اشجار جنان در عروسی آن افضل صحابه
و اکمل وجود در حور عین و ملایکه ملبوسات و مفتخرات جنت
نثار نمود انکه شجر طوبی با مر حق تعالی بار گرفت و آن بار همه
براة نامها بود و حق تعالی دران روز بعدد محبان اهل البیت
ملایکه از نور انشا فرمود انکه حضرت رسالت در حق
آن حضرة گواهی داد سیادت هم در دنیا و آخرت گواهی
داده که آن حضرة از بندگان صالح است در آخرت و در قرآن
و حدیث بندگان صالح عبارة از انبیا و رسل است فی عبادك

الصالحين يعني في زمرة الانبيا وكما قال العبد الصالح يعني
عيسى عليه السلام ودر فصل دوم تسميه و تعداد اولاد مرتضى كرده
مى شود ذكورا واناثا انشا الله تعالى باب دوم در بعضي
احاديث كه مستلزم افضليت مرتضى است موضوع بر چهار حرف
حرف اول در حكايت منع عمر رسول الله را از كتابت آن كتاب در مرض
موت خواست نوشتن حرف دوم در حكو نكى بيعت نمازي ابو بكر
و تاخير رسول الله وي را حرف سيم در قصه فدك كه قريه است از قراي
خيبر و آنچه بآن تعلق دارد حرف چهارم در بعض روايات كه بعرض ما
متعلق است و چون ابواب و مناقب كتاب را بر سبيل اجمال تعريف كرديم
اكنون بر سبيل تفصيل تعريف خواهيم كردن انشا الله تعالى ومن
الله التوفيق باب اول در ثبوت افضليت مرتضى بنقل احاديثى كه
در فصل الخضرة وارد شده است خطبه ...
و در كتاب فردوس از ابن عباس روايت
كنند كه رسول صلى الله عليه وعلى آله فرمود لو ان الرياض اقلام
والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل

على ابن ابى طالب حق اگر فرض كنيم كه جميع نباتات قلمها شود
ودرياي محيط مداد گردد وديوان وپريان حساب كنند وآدميان
نويسنده باشند فضايل مرتضى را شمردن نمى توانند
~~كرم الله وجهه~~ روايت كنند كه رسول صلى الله عليه وعلى آله فرمود
ان الله تعالى جعل لاخى على فضايل لا تحصى كثرة فمن ذكر فضيلة
من فضائله مقرا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر
ومن كتب فضيلة من فضائل لم تزل الملائكة تستغفر له ما
بقى لتلك الكتابة رسم ومن استمع فضيلة من فضائله غفر الله
له الذنوب بالاستماع ومن نظر الى كتاب من فضايله غفر الله له
الذنوب التى اكتسبها بالنظر ثم قال النظر الى وجه امير المؤمنين
على بن ابى طالب عبادة وذكره عبادة لا يقبل الله ايمان عبد
الا بولايته والبراءة من اعدائه ميفرمايد بدرستى كه الله تعالى
براي برادر من كه على است فضايل جمع كرده است كه از روي
كثرت وبسياري شمرده نمى شود پس هر كه يك فضيله از فضايل
وى نويسد هميشه از سر اقرار بدل يا بزبان آورد الله تعالى گناه

صلوات الله وسلامه عليهم

کذشته واینن او را بپوشد وبیامرزد وهر که یک فضیلة از
فضائل وی نویسد همیشه ملایکه برای آن کس استغفار کنند
چندانکه آن کتابت را رسم واثر باقی باشد و هر که یک فضیلة از
فضائل وی استماع کند حق تعالی آن گناهان که او باستماع و
شنودن کسب کرده باشد بیامرزد بعد از آن پیغمبر فرمود که نظر
کردن بروی امیرالمومنین علی عبادة است ویاد وی کردن
عبادة است الله تعالی ایمان هیچ بنده قبول نکند الا بولایة علی
وبیزاری از دشمنان وی چون در معارف تعریفات
لسانی وبنانی معتبر است که آن متعلق سمع واین مخصوص بصر است
وهرچه موجودست یا در ذهن وجود دارد وانرا وجود ذهنی
وعلمی هم خوانند ویا در خارج وانرا وجود عینی فی نفس الامر
هم کویند ووجود خطی ونطقی از اقسام وجود خارجی اند
لاجرم درین حدیث حصر مراتب وجود فرمود پس در جمیع
اطوار وجود هر که مشغول فضایل مرتضی باشد مغفور الذنوب
والخطایا باشد همین منقبت در فضیلت بس است ودر

السادس ومناقب خطیب از سلمان فارسی مرویست که
کفت سمعت حبیبی المصطفی محمدا صلی الله علیه وعلی آله یقول کنت
انا وعلی نورا بین یدی الله عز وجل مطیعا یسبح الله ذلك النور
ویقدسه قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله
تعالی آدم رکب ذلك النور فی صلبه فلم نزل فی شیء واحد
حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب فجزء انا وجزء علی یعنی
محبوب مرا که محمد مصطفی است شنیدم که میفرمود من وعلی با
هم یکدیگر یک نور بودیم در پیش خدای عز وجل که آن نور حضرت
حق را تسبیح وتقدیس میکرد پیش از خلقت آدم بچهارده
هزار سال الوهیت که روز آن بپنجاه هزار سال این جهانی است
وچون حق تعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت وی ترکیب
کرد پس همیشه در یکجای می بودیم تا در پشت عبد المطلب
از یکدیکر جدا شدیم پس یک بخش منم ویک بخش علی است
بمجرد همین یک حدیث که درین دو کتاب
ترادف یافته افضلیت ابو تراب ثابت است اکر متعقب اهل

٦ ایمان باشد ودر مناقب خطیب بروایتی دیگر از امام حسین
مرویست که رسول صلی الله علیه وعلی آله فرمود کنت انا وعلی
نورًا بین یدی الله تعالی من قبل ان یُخلق آدم باربعة عشر الف
سَنَة فلمّا خَلَق الله تعالی آدم سلك ذلك النور فی صلبه فلم
یزل الله ینقله من صلب الی صلب حتی اقرّه فی صلب عبد
المطلب ثم اخرجه من صلب عبد المطلب فقسمه قسمین
قسمًا فی صلب عبد الله وقسمًا فی صلب ابی طالب فعلیٌّ منّی وانا
منه لحمه لحمی ودمه دمی فمن احبّه فبحبّی احبّه ومن ابغضه وَدَمُهُ
فببغضی ابغضه یعنی من وعلی یک نور بودیم در پیش خدای
تعالی پیش از خلقت آدم بچهارده هزار سال الوهیت وچون
الله تعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت وی در آورد پس
همیشه حق تعالی آن نور را از پشتی به پشتی نقل میکرد تا آنگاه که
انرا به پشت عبد المطلب بیرون آورد قرار داد بعد از ان اورا از
پشت عبد المطلب بیرون آورد وبدو قسم کرد قسمی در پشت عبد الله
وقسمی در پشت ابو طالب پس علی از من است ومن از وی گوشت

او گوشت من است وخون او خون من پس هر که وی را دوست
دارد یقین که بسبب دوستی من وی را دوست داشته باشد وهر که وی را
دشمن داشت یقین که بسبب دشمنی من وی را دشمن داشته باشد ای ولی
مؤمن چون در حدیث متقدم لفظ جزء بر قلیل وکثیر مطلق می شد لاجرم
در این حدیث فقسمه قسمین فرمود تا دلیل صریح باشد بر سویت
قسمت آن نور نبوت وولایت صلی الله علیه وایضا روشن کرد بر اهل
اسلام افضلیت ابو الحسین علیه السلام ودر مناقب خطیب نزل
الساریات وفردوس الاخبار از ابن عباس مرویست که رسول صلی الله ٩
علیه وعلی آله فرمود علی منّی مثل رأسی من بدنی یعنی علی بنسبت من
مجمول سر من است بنسبت تن من ودر وسیلة المتعبدین از براء بن
عازب مرویست که رسول صلی الله علیه وعلی آله فرمود علی منّی بمنزلة
رأسی من جسدی یعنی علی از من بمنزله سر من است از تن من ای ولی
مؤمن از این دو روایت که درین چهار کتاب آمده منزلت وافضلیت
ابو الحسن مفهوم ومقررست جمیع اسن عرش وغیرها من القوی
والکمالات مخصوص ومنوط به سر است ودر فردوس الاخبار

بمناقب ابن مردویه از ابن عباس مروی است که رسول الله صلی الله علیه وعلی
آله اول من یکسی یوم القیمة ابرهیم لخلته ثم انا لصفوتی ثم علی ابن
ابی طالب یزف بینی وبین ابراهیم زفا الی الجنة وروایة ابن مردویه
درباب دهم در ایراد آیة یوم لا یخزی الله النبی والذین معه آمنوا
گفته شود یعنی نخستین کسی که روز قیامت حله وکسوة بهشت در
پوشد ابراهیم بود علیه السلام از جهت دوستی وی با حضرت
حق بعد از آن من از جهت برگزیدگی دارم بعد از آن مرتضی میان
من وابرهیم بسوی جنت زفاف کرده شود ~~نثار کرده~~. زفا فی وجه
زفافی وچون زفاف که عروس را بخانه داماد بردن است سبب نهایت
وصلت وغایت ابتهاج ومسرت بود وموجب احترام وتبجیل
من غوق هرآینه بلفظ زفاف تعریف فرمودند در معنی هیچ
صفتی اوقع از آن در نفوس نتواند بود ودر حلیة الاولیا وکفایة
الطالب از معاذ بن جبل مروی است که رسول الله صلی الله علیه
وعلی آله با مرتضی فرمود که اخصمک بالنبوة ولا نبوة بعدی وتخصم
الناس بسبع ولا یحاجک فیهن احد من قریش انت اولهم

ایمانا بالله واوفاهم بعهد الله واقومهم بامر الله واقسمهم با
لسویة واعدلهم فی الرعیة وابصرهم فی القضیة واعظمهم عند الله
یوم القیمة مزیة یعنی که من بنبوت بر تو غالب میشوم بعد
از من نبوت نیست و تو بهفت منقبت بر مردمان غالب میشوی
وهیچ کس از قبیلهٔ قریش در آن هفت منقبت با تو نزاع وجدال ل
نتواند کرد ۱ توئی نخستین ایشان در ایمان آوردن بخدای
تعالی ۲ بیشترین ایشان در وفا کردن بعهد وپیمان خدای
تعالی ۳ توئی بهترین ایشان در قیام نمودن بفرمان خدای
تعالی ۴ عادلترین ایشانی در حق رعیت ۵ نیکوترین ایشانی
در قسمت کردن براستی وسویت ۶ بیناترین ایشانی در حکم
وقضیت ۷ عظیمترین ایشانی نزدیک الله تعالی در روز قیامت
از روی افزونی ومزیت خطیب خوارزم مثل این حدیث از جابر بن
عبد الله روایت کرده است چنانکه درباب دهم در شان نزول ان الذین
آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه گفته آید ان شاء الله تعالی
ودر [illegible] [illegible] از امام حسین علیه السلام مروی است که پیغمبر صلی الله

وعلى آله فرمود لو حدثت بكل ما نزل في علي ما وطئ على موضع الاخذ
تراب الى الماء الراخبار كند مى وحديث كنتهى از جميع مناقبى كه درشان
مرتضى نازل شده است باي نهادى برهيچ موضع الا خاك آن
موضع تا باب جهت تبرك برداشتندى وصى اول خطيب ودر
المنبر از مرتضى مروى است كه پيغمبر صلى الله عليه وعلى آله باوي
گفت دران روز كه فتح خيبر كرده بخدمت پيغمبر آمد كه يا على لولا
ان تقول فيك طوائف من امتى ما قالت النصارى في عيسى
لقلت اليوم فيك مقالا لا يمر بملا من المسلمين الا اخذوا
من تراب رجليك وفضل طهورك يستشفون به ولكن
حسبك ان تكون مني وانا منك ترثني وارثك وانت مني
بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي انت تؤدي
وتقاتل على سنتي وانت في الآخرة اقرب الناس مني وانك على
غدا على الحوض خليفتي تذود عنه المنافقين وانت اول من
يرد على الحوض وانت اول داخل الجنة من امتى وان شيعتك
على منابر من نور رواء مرويون مبيضة وجوههم حولى

اشفع لهم فيكونون غدا في الجنة جيراني وان عدوك غدا ظماء مظمئون
مسودة وجوههم مقمحون حربك حربي وسلمك سلمي وسرك سري
وعلانيتك علانيتي وسريرة صدرك كسريرة صدري وانت
باب علمي وان ولدك ولدي ولحمك لحمي ودمك دمي وان الحق
معك والحق على لسانك وفي قلبك وبين عينيك والايمان مخالط
لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي وان الله عز وجل امرني
ان ابشرك انك وعترتك في الجنة وان عدوك في النار لا يرد على
الحوض مبغض لك ولا يغيب عنه محب لك قال فخر علي لله سبحانه
وتعالى ساجدا وقال الحمد لله على ما انعم به علي من الاسلام وعلمني
القرآن وحببني الى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين
احسانا منه وتفضيلا وروايتي چنين است لولا ان تقول فيك
طوائف من امتى ما قالت النصارى في عيسى لقلت فيك قولا لا
تمر بملاء الا اخذوا التراب رجليك وفضل طهورك يستشفون
به ولكن حسبك ان تكون مني كهرون من موسى الا انه لا
نبي بعدي وانك تبرئ عني ذمتي وتقاتل على سنتي وانك

فى الآخرة معي وانك على الحوض خليفتي وانك اول من يكسى معي
وانك اول من يدخل الجنة معي من امتي وان شيعتك على منابر
مبيضة وجوههم اشفع لهم ويكونون جيراني وان حربك
حربي وسلمك سلمي وان سرك سري وعلانيتك علانيتي
وان الحق معك وعلى لسانك وفي قلبك وبين عينيك
وان الايمان مخالط لحمك ودمك كما خالط لحمي ودمي لن
يرد على الحوض مبغض لك ولن يغيب عنه محب لك قال
فخر علي رضي الله عنه ساجدا وقال الحمد لله الذي انعم
علي بالاسلام الى آخر الحديث يعني ميفرمايد كه اگر نه بيم آن
بودي كه طايفه چند از امت من درباره تو ميگفتند آنچه
نصاري درباره عيسى گفتند من امروز در كمالات وفضايل
تو گفتني گفتمي كه آن قول بهيچ گروهي از مسلمانان نرسيدي
الا كه خاك هر دو پاي تو و باقي آب وضوي ترا به تبرك فرا
گرفتندي و بسبب آن شفا يافتندي وليكن ترا اين
فضيلت كافي است كه تو از مني و من از تو و تو از من ميراث

يابي و من از تو ميراث يابم و تو از من آن منزلت داشته باشي
كه هرون از موسى داشت اما فرق و مباينت درين باب همين
است كه بعد از من هيچ پيغمبري نيست و تو ام و قرض مرا ادا ميكني
و بر احياي سنت من قتال و كارزار ميفرمايي و تو در آخرت اقرب
و نزديكتري بمن از جميع مردمان و بدرستي كه تو فردا بر حوض
كوثر خليفه و قايم مقام مني همچنانكه از حوالي حوض ميراني
نخستين كسي كه سوي من با آب حوض كوثر آيد تويي و از امت
من نخستين كسي كه بجنت در آيد تويي و بدرستي كه شيعه و گروه
تو بر منبرهاي از نور نشسته باشند سيراب بوده و خواهند
بود روي ايشان سخت سفيد شده در حوالي من باشند و براي
ايشان شفاعت خواهم يافت تا فردا در جنت همسايه من باشند
و بدرستي كه دشمنان تو تشنه لب بوده و خواهند بود و روي
ايشان سخت سياه شده محزون يعني انغلبه كرده بيهوش
افتاده باشند و بدرستي كه حرب كردن با تو باشد حرب من
و صلح تست لي شك صلح من و بدرستي كه سر و نهان تو سر و نهان

من است وعلانیه وآشکار تو آشکار منست و سر سینه صدرك
یعنی دلی که در سینهٔ تواست همچون دلی که در سینهٔ منست و تو ای
باب علم من و بدرستی که فرزندان تو فرزندان من اند و گوشت
تو گوشت من و خون تو خون من است و بدرستی که حق با تو و بر
زبان و در دل تو و در پیش نظر تواست و بدرستی که ایمان با خون
و گوشت تو آمیخته است چنانکه با خون و گوشت من آمیخت و بدرستی
که الله تعالی مرا فرموده است که ترا بشارت دهم بآنکه تو و عترت تو و
ذریّهٔ تو در جنت باشند و بدرستی که دشمنان تو در آتش باشند
هرگز دشمن تو سوی من بآب حوض کوثر نیاید و هرگز دوست
دار تو از حوض غایب نشود راوی روایت کند که مرتضی گفت
من برای حق سبحانه تعالی بسجود در افتادم و گفتم الحمد لله
ستایش خدایرا بر آنچه انعام کرد بر من از عطایای اسلام
و مرا قرآن تعلیم داد و نزد بهترین انبیا و رسل است محبوب [illegible]
گردانید از احسان و فضل خود در [illegible] از ابو هریره مروی
است که قالت فاطمة یا رسول الله زوّجتنی من علی بن ابی طالب

وَهُوَ فَقِيرٌ لَا مَالَ لَهُ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ اَمَا تَرْضَيْنَ اِنَّ اللهَ اَطْلَعَ
اِلَى اَهْلِ الْاَرْضِ اِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا رَجُلَيْنِ اَحَدُهُمَا اَبُوكِ
وَالْاٰخَرُ بَعْلُكِ یعنی فاطمه زهرا علیها السلام با پدر گفت که ای
رسول خدا مرا با مرتضی جفت کردی و حال آنکه او مردی فقیر است
و هیچ مال ندارد آنحضرت فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهر
او بدرستی که الله تعالی بر اهل زمین مطلع شد و از زمین دو مرد
اختیار کرد یکی پدر تو و یکی شوهر تو است و در وسیلة المتعبد
مثل این حدیث از ابن عباس مروی است که لمّا زوّج رسول الله
فاطمة بعلی قالت یا رسول الله زوّجتنی من رجل فقیر لا شیء له
فقال النبی اما ترضین یا فاطمة انّ الله عزّ وجلّ اختار من
اَهلِ الارضِ رجلین فجعل احدهما اباك والآخر بعلك یعنی
چون رسول الله فاطمه را بعلی تزویج کرد که او را هیچ شیء نیست
پس پیغمبر فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری وی
بدرستی که خدای عز وجل از اهل زمین دو مرد را اختیار کرد و یکی را
و دیگر را شوهر تو گردانید و در مناقب خطیب از سلمان فارسی

فاطمه گفت ای رسول خدای مرا بمردی فقیر [illegible] کردی

پدر تو

مروی است که شنیدم که نبی الله را عارضه دست داد و فاطمه زهرا بعیادت
ایشان رفت و چون آنحضرة را ضعیف و نحیف دید گریست چنانکه
اشک بروی وی روان شد آنحضرة فرمود که یا فاطمه إنّ اکرامة
الله ایاک زوّجتُكِ من اقدمهم سلماً واکثرهم علماً وافضلهم
حلماً انّ الله اطّلع علی اهل الارض اطّلاعة فاختارنی منهم
فبعثنی نبیاً مرسلا ثم اطّلع اطّلاعة فاختار منهم بعلك
فاوحی الیّ ان ازوّجه ایاك واتّخذه وصیّاً یعنی پیغمبر فرمود که
ای فاطمه بدرستی که از جهت کرامتی که خدای تعالی را با تو است
من ترا تزویج کردم بکسی که اقدم صحابه است باسلام واکثر ایشان است
بعلم وافضل ایشان بحلم بدرستی که الله تعالی بسوی اهل زمین
اطلاعی ونظری فرمود ومرا از ایشان اختیار کرد وبه نبوت
ورسالت فرستاد بنوعی دیگر نظر کرد واز ایشان شوهر ترا اختیار
فرمود وبسوی من وحی کرد تا او را با تو تزویج کنم واو را وصی
خود کردانم [illegible] که حافظ ابو نعیم در شان
مهدی جمع کرده [illegible] هم از دار قطنی که صاحب

جرح و تعدیل است مروی شده واین سه روایة از روایة خطیب
خوارزم اتم است واجمع که ابو هرون عبدی گفت از ابو سعید
خدری درخواست کردم که مرا اخبار کن بحدیثی که از رسول
الله شنیده باشی در فضل علی علیه السلام ابو سعید گفت که رسول
الله خسته شد و فاطمه بعیادت وی آمد ومن از طرف دست
راست رسول الله نشسته بودم وچون رسول الله را ضعیف و
نحیف دید گریه بروی غالب شد واشك بروی وی و بروایت
وسیله بر روی رسول الله جاری شد آن حضرة فرمود که ما
یبکیك یا فاطمةُ قالت اخشی الضیعة یا رسول الله فقال یا
فاطمة اما علمت انّ الله اطّلع الی الارض اطّلاعة فاختار منها
اباك ثم اطّلع ثانیة فاختار منهم بعلك فاوحی الیّ
فانکحته واتخذته وصیاً اما علمت انك بکرامة الله ایاك
زوّجك اعظمهم علماً واکثرهم حلماً واقدمهم سلماً فضحکت
واستبشرت فقال یا فاطمة انا اهل بیتٍ اُعطینا سبعَ
خصالٍ لم یُعطها احدٌ من الاوّلین الی آخر الحدیث

وروایة وسیله این است که یا فاطمة ما یبکیک قالت یا رسول الله
اخشی الضیعة من بعدک فقال لها اما علمت یا فاطمة ان الله
اطلع الی الارض اطلاعة فاختار منها اباک رسولا ثم اطلع ثانیة
فاختار منها بعلک فامرنی ان ازوجک منه اعظم المسلمین حلما
واکثرهم علما واقدمهم سلما ما انا زوجتک ولکن الله زوجک
یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا سبع خصال لم یعطها و تمام این
حدیث در مقدمه گذشته یعنی حضرة رسالت با فاطمه گفت که
ای فاطمه سبب گریه تو چیست فاطمه گفت می ترسم که بعد از وفات
تو کم بود، و بی کس شوم آنحضرة فرمود که ای فاطمه آیا ندانستی
که الله تعالی بسوی زمین نظری فرمود و از روی زمین پدر ترا
برسولی اختیار کرد بعد از آن دوم نوبت نظر کرد و از اهل زمین
شوهر ترا اختیار کرد و بسوی من وحی کرد تا ترا بنکاح وی
د[illegible] و بسوی [illegible] یعنی خود کردم آیا ندانستی که بسبب کرامتی
که الله تعالی با تو دارد ترا جفت کسی گردانیده که اعظم صحابه است
بعلم و اکثر ایشان است بعلم و اقدم ایشان باسلام پس فاطمه

علیها ا

[illegible]
علیها السلام از شادی خندید و بشارت یافت پیغمبر
فرمود که ای فاطمه ما که خاندان نبوتیم هفت خصلت و منقبت
داده شده ایم و تعداد این مناقب گفته شده است با وجود
با وجود تواتر و توارد این احادیث و اخبار که در کتب این علماء
اخبار آمده است که حضرت حق تعالی از روی زمین همین حضرة
مصطفی و مرتضی اختیار کرده است * پس کسی را دیاغار بود *
چه وجود جه اختیار بود قاضی عضد بعض این حدیث در مواقف
آورده و گفته که حضرت رسالت با فاطمه گفت که راضی نیستی ای
فاطمه بدرستی که الله تعالی بسوی زمین اطلاعی و نظری فرمود
و پدر ترا اختیار کرد و دوم نوبت اطلاع فرمود و شوهر ترا اختیار
نمود بعد از ایراد این حدیث گفت شاید که علی [illegible] اختیار کردن
عام و من جمیع الوجوه نباشد بلکه اختیار او [illegible] یا برای
شوهری فاطمه بوده باشد جواب گوییم که شاید را دخلی نیست
جایی که درین کتاب قریب بنجاه حدیث باشد که مؤید اختیار و اعتقاد
ما و دافع اغیار و انتقاد شماست و شاهد عدالت بر آنکه این

اختیار مطلق است و بشوهری و جهاد مقید نیست دیگر میگویم
که از اهل زمین مصطفی و مرتضی را اختیار کرد بمفهوم این حدیث
متقدم دلیل افضلیت است چه در یکی روایت میفرماید که الله
تعالی از اهل زمین دو مرد را اختیار یکی پدر تو و یکی شوهر تو است
و بروایتی دیگر فرمود که دو مرد اختیار کرد پس یکی را پدر تو و
یکی را شوهر تو گردانید و بروایتی میگوید که حق تعالی بسوی
من وحی کرد تا او را جفت تو و وصی خود کردانم و وصی بهترین
اوصیا است و قرینهٔ کلام و اقتضای مقام بحسب ذوق و ادراک
دلالت میکند که حق تعالی از مردمان آن روزگار دو کس را بخدمت
کرامت مُمتاز کرد یکی را نبی خود و یکی را وصی آن نبی کردانید
لیکن چه من لم یذق لم یدر بود عقل و تخیلات او حیرت
فزود و بسوی تل احدهما اباک والاخر بعلک دلیلی واضح
است بر آنکه بعلیت و شوهری علیهما السلام علت و سبب
اختیار نبوده است اما قاضی عضد گوید شاید که اختیار
برای شوهری فاطمه بوده باشد بلکه علت اختیار مرتضی عنایه

لی علت حق است تبارک و تعالی که پیش از خلقت آدم بآن
خلعت شرف مکرم بود چنانکه در احادیث این کتاب مبین و
مترجم شده و می شود چو پیش از عالم و آدم علی را اختیار آمد
و را بعلیت زهرا بعلیت کجا باشد و اختیار مرتضی برای جهاد
فقط بوده باشد بل برای آنکه بود که هم جهاد کند و هم حامل معارف
و علوم رسالت پناهی و حاوی اخلاق و کمالات نامتناهی آن نبی
و جامع حقایق و هادی خلائق و چندین هزار ولی صاحب کمال
از دامن دولت آن سلطان ارباب حال مکمل و مکمل شوند و بیهقی
در کتاب فضائل الصحابه آورده است که رسول صلی الله علیه و علی
آله فرموده من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی
ابراهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته
فلینظر الی علی بن ابی طالب ای علی جون هر نبی را بصفتی از
اوصاف از اوصاف کمال و نعتی از نعوت جلال و جمال
مخصوص و ممتاز شد چنانکه بعد صفت نبوت افضل و اکمل صفات
آدم علم بوده و احسن و اتقن کمالات نوح تقوی و اشهر و اظهر

نعوت ابرهیم حلم و اغلب و اعزب فضائل موسی هیبت و انفس
و اقدس اخلاق عیسی عبادت بود لاجرم حضرة رسالت مرتضی را
بآن نعوت و صفات و اخلاق و فضایل و کمالات منصوص و مخصوص
کردانید و چون اکمل اوصاف این پنج اولو العزم را جامع شده باشد
یقین که افضل صحابه او بوده باشد قاضی عضد بخبر الطیر که مثبت
افضلیت مرتضی است آورده و بنفی مشغول شده و خبر الطیر چنان
بوده که برای پیغمبر مرغی بریان کرده بهدیه آوردند پیغمبر دعا کرد
که ای بار خدای کسی را بفرست که بسوی تو دوسترین خلق
تو باشد تا که با من ازین مرغ بخورد پس مرتضی آمد و با حضرة
از ان مرغ اکل فرموده و محبة و دوستی از حضرة حق کثرت ثواب
و تعظیم باشد پس مرتضی افضل و اکثر ثوابا باشد و قاضی گفت
که این حدیث افادت آن نمیکند که علی در همه چیزی دوسترین
خلق باشد نزد خدا جهة صحة تقسیم و ادخال لفظ کل و بعض
یعنی شاید استفسار و تفحص کردن که دوسترین خلق است
در کل شی یا در بعض اشیا و علی هذا جایز بود که علی اکثر ثوابا

باشد

باشد و در امری دیگر نباشد پس دلالت نکند بر افضلیت
علی مطلقا جواب گوییم که بدین تقدیر ابو بکر افضل صحابه نباشد
چرا که هیچ آیتی از قرآن مجید در شان وی نیامده است مگر آیت
وسیجنبها الاتقى الذي يؤتي ماله يتزكى که علما میگویند این
آیت در حق ابو بکر نازل شده است چه بغیر او برکسی دلیل صادق
نیست و این آیت عمده و اصل حجج و دلایل ایشان است بر افضلیت ابو بکر
پس معارض را رسد که گوید این آیت افادت آن نمیکند که ابو بکر
در همه چیز اتقی و پرهیزکارترین است در کل شی یا در بعض اشیا
و علی هذا افضلیت وی مطلق نباشد بلکه مقید بود میگویند و
میگویند وما لاحد عنده من نعمة تجزى یعنی هیچ کس را از
بشر نزدیک ابو بکر هیچ نعمتی نیست که مستوجب جزا باشد
بنا بر انکه پیغمبر را بر مرتضی نعمت تربیت و حق پروردن بود
که مستوجب جزا و مستحق مکافاة است و بر ابو بکر نبود جواب
گوییم که چه نعمت اکثر و اعظم از نعمت هدایت تواند بود که حضرت
رسالت قوم ضال جاهل را از ظلمت کفر و طغیان بنور معرفت

وایمان آورد وجه ترتیب بیشتر از ان باشد که جمعی ناباک
ناشسته روی پای بحرة نبوت و رسالت از خباثت بعد و بیگانگی
تطهیر داده ببساط قرب و یگانگی مشرف گرداند و اگر حضرة
رسول الله از ذلک صحابه وجمیع اهل اسلام نعمة تجزی نبودی
قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی نفرمودی یعنی بگوی
ای پیغمبر که نمیخواهم از شما بر نعمت وحی رسانیدن وحق هدایت
کردن هیچ اجری ومزدی جز مودة ومحبة ورزیدن در حق اقربای
من پس هرگاه که وحی رسانیدن و کمراهانرا هدایت کردن واهل
سعادت گردانیدن نعمت تجزی نباشد پس هیچ چیزی
نعمت تجزی نخواهد بود و قاضی عضد این حدیث را که اخی و وزیری
وخیر من اترک بعدی یقضی دینی وینجز وعدی علی ابن ابی طالب
ایراد کرده وگفت که این حدیث دلالت میکند بر انکه علی بهترین
وفاضلترین کسی است از جهت وام گزاردن ووعده بجای آوردن
نه من جمیع الوجوه بل از این جهت بهترست بنابر انکه یقضی دینی
مفعول دوم اترک است یا خود حالست از ان مفعول جواب

لو ثم که یقضی دینی وینجز وعدی دو احتمال دارد یکی انکه تا
کید دوم اکر خبر مبتدا محذوف باشد یعنی هو یقضی دینی
ومقصود ومراد حضرة رسالت این احتمالست بدلیل روایة
وسیله که ومن یقضی دینی وینجز موعدی علی ابن ابی طالب وروایة
ابن مردویه که وخیر من اترک بعدی علی بن ابی طالب یقضی دینی
وینجز موعدی وخیر من اترک بعدی علی بن ابی طالب وغیر
این روایات چنانکه در باب پنجم گفته شود وعلی هذا مرتضی بهترین
وفاضلترین باشد مطلقا نه انکه از جهتی باشد واز جهتی دیگر
نباشد و مسند احمد از ابو بکر مرویست کان النبی صلی الله علیه
وعلی آله بعثه ببراءة الی اهل مکة لا یحج بعد العام مشرک ولا یطوف
بالبیت عریان ولا یدخل الجنة الا نفس مسلمة ومن کان بینه
وبین رسول الله مدة فاجله الی مدته والله بریء من المشرکین
ورسوله قال فسار بها ثلاثا ثم قال لعلی الحقه ثم رد علی
ابا بکر فبلغها انت قال ففعل قال فلما قدم علی النبی ابو بکر
بکی فقال یا رسول الله حدث فی شیء قال ما حدث فیک

الا خیر ولکن امرت ان لا یبلغ الا انا او رجل منی یعنی چون سورهٔ
براة فرود آمد حضرت رسالت از کتابت فرمود بدست ابوبکر داد
و بطرف مکه فرستاد تا در موسم حج سورهٔ را بر کافران خواند و
مضمون ان در پنج کلمه با ایشان رساند کلمهٔ اول انکه بعد ازین سال
هیچ مشرکی حج نکند ۲ هیچ برهنه طواف کعبه نکند ۳ انکه بجنت
نی گذرد مگر مسلمان ۴ انکه رسول الله هر کرا مهلت داده باشد تا وقتی
معین چون آن وقت آید یا اسلام بود یا شمشیر ۵ انکه خدا و رسول
بیزارند از مشرکان و چون ابوبکر سورهٔ براة را گرفته روان شد بعد سه روز
جبرئیل فرود آمد که حق تعالی میفرماید که این سورهٔ را بر کافران
باید که تو خوانی یا کسی که از تو باشد پس مرتضی را در عقب ابوبکر
فرستاد تا او را باز گردانید و خود معنی سورهٔ را بکافران رسانید
راوی گوید که چون ابوبکر بسوی پیغمبر آمد گریست و گفت ای رسول
الله به تو در حق من چیزی فرود آمد رسول الله فرمود که در حق
تو بجز خیر و نیکی فرود نیامد لیکن فرمان یافته ام از حضرت حق
که این سورهٔ را باید نرساند مگر من یا مردی که از من باشد و در

ده مناقب خطیب از عمرو بن میمون مرویست
و چون روایة خطیب از روایة امام احمد مختصر تر بود بآن
اکتفا کردیم قال کان ابن عباس جالسا اذ اتاه تسعة رهط فقالوا
یا ابن عباس اما ان یقوم معنا او تخلونا فقالوا بل اقوم معکم
وکان اذ ذاک صحیحا قبل ان یعمی فحدثوه فلا ندری ما قالوا
فجاء ینفض ثوبه و یقول اف و تف وقعوا فی رجل له بضع
عشر فضیلة لیست لاحد غیره وقعوا فی رجل قال له
النبی صلی الله لابعثن رجلا لا یخزیه الله ابدا یحب الله و رسوله
و یحبه الله و رسوله فاستشرف لها مستشرف قال این علی
قالوا هو فی الرحل یطحن قال وما کان احدکم یطحن قال فجاء وهو
ارمد لا یکاد ان یبصر قال فنفث فی عینیه ثم هز الرایة ثلثا فاعطاها
ایاه فجاء بصفیة بنت حیی میگوید که ابن عباس نشسته بود
و بروایة مسند بهلوی ابن عباس نشسته بودم که نه نفر آمدند
و با ابن عباس گفتند یا آنست که همراه ما باشی یا خود ما را با ما
گذاری پس ابن عباس با ایشان گفت بلکه بر خیزم و همراه شما

باشم و در آن ايام چشم ابن عباس هنوز پوشيده نشده بود
وعمرو بن ميمون ميگويد كه ابن عباس همراه ايشان رفت
و با همديگر سخن گفتند و ندانستم كه چه ميگفتند پس ابن عباس
آمد و دامن فشان ميگفت اف و تف اف چرك گوش است و تف
چرك ناخن و اف كلمه ايست كه در حين تضجر گفته شود و تف
باستتباع آن گفته آيد پس ابن عباس گفت كه وقعوا في
رجل يعني در غيبت و بدگويي مردي افتادند كه ده فضيلت بيشتر
دارد كه آن فضايل بغير وي هيچكس را نيست و بعد از آن
بتعداد آن فضايل شروع كرد و گفت افتادند در غيبت مردي
[illegible] وي اينست كه پيغمبر براي وي گفت جهت
فتح خيبر كه البته فردا مردي را خواهم فرستادن كه الله تعالى وي
را هرگز نخوار و رسوا نكند خدا و رسول خدا را دوست دارد
و خدا و رسول خدا وي را دوست دارند پس هر يك از صحابه
منتظر بوده چشم آن داشت كه خود آن مرد باشد و چون روز
شد پيغمبر فرمود كه علي كجاست گفتند كه در منزل نشسته است

و توشه همراهان را بدست آسياب طحن ميكند و آرد مي سازد
و قاعده چنان بودي كه چون صحابه بغزا رفتندي هر چند نفر
بيكجا نزول كردندي و يك نفر را جهت خدمت در منزل گذاشتندي
و باقي بفرمان و مهمات پيغمبر شدندي پس حضرت رسالت
از وي انكار فرمود هيچكس نبود كه آسياب كشد و طحن كند
بجز علي ابن عباس گويد كه مرتضى علي چشم بسته آمد بنا بر آنكه درد
گرفتار بود حضرت رسالت آب دهن در چشم وي انداخت في
الحال صحت يافت بعد از آن رايتي كه علم است بدست گرفت و سه
نوبت جنبانيد و بدست مرتضى علي داد رفت و فتح خيبر كرد و صفيه
دختر حيي را كه زن پيغمبر شد آورد قال بعث ابا بكر بسورة
التوبة فبعث عليا خلفه فاخذها منه وقال لا يذهب بها
الا رجل هو مني وانا منه فضيلت دوم وي ابن عباس گويد
كه پيغمبر سورة توبة را با ابو بكر فرستاد و مرتضى علي را در عقب وي
روانه كرد سوره را از وي بستد و پيغمبر در حين فرستادن مرتضى علي
فرموده ابد كه اين سوره را نبرد بجز مردي كه وي از من و من از وي

باشم قال وقال صلى الله عليه لبني عمه ايكم يواليني في الدنيا
والآخرة يقولها مرتين او ثلث وهم سكوت وعلي يقول انا
فقال لعلي انت وليي في الدنيا والآخرة فضيلت ابن عباس
گوید که پیغمبر صلی الله علیه وعلی آله با عم زادگان خود فرمود که کدام یک از
شما بیعت ومتابعت من میکند یا من همراهی می نماید در دنیا
وآخرت واین کلمه را دو نوبت یا سه نوبت میفرمود وعم زادگان
جواب نمی دادند ومرتضی ع درین دو سه نوبت میگفت که من متابعت
ونصرت تو میکنم پس پیغمبر با وی گفت که تو دوست و ولی منی
در دنیا وآخرت قال ابن عباس کان علی اول من آمن من الناس
بعد خدیجة فضیلت چهارم وی ابن عباس گوید که نخستین کسی که
ایمان آورد بعد از خدیجه علی بود وبراویة مسند باسلام درآمد
بعد از خدیجه قال ووضع ثوبه علی علی وفاطمة والحسن
والحسين وقال انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيرا فضيلت وی ابن عباس گوید که پیغمبر جامهٔ
خود بر مرتضی علی وفاطمه وحسن وحسین پوشید علیهم صلوات الله

وسلامه وآیت انما یرید الله خواند چنانکه در مقدمه گذشت قال
وشري علي نفسه فلبس ثوب النبي صلى الله ثم نام مكانه فجاء ابوبكر
وهو يظنه رسول الله فقال له ان نبي الله قد انطلق نحو بئر ام ميمون
فادركه فانطلق ابوبكر فدخل معه الغار وبات علي يرمي
بالحجارة كما كان يرمي نبي الله وهو يتضور وقد لف راسه بالثوب
لا يخرجه حتى اصبح ثم كشف راسه فقالوا انك للئيم كان صاحبك
لا يتضور ونحن نرميه وانت تتضور وقد استنكرنا ذلك
فضيلت وی ابن عباس گوید که مرتضی ع جان خود بحضرة حق فدا
وخود را ایثار راه رسول الله کرد شب آنکه جامه پیغمبر پوشید در شب
هجرت وبجای وی خفتید پس ابوبکر آمد وهمی پنداشت
که آن خفته پیغمبر است مرتضی ع با وی بسخن آمد وگفت که پیغمبر
بطرف چاه ام میمون رفته است پس ابوبکر بخدمت پیغمبر ملحق
شد وهر دو بغار گذشتند ابن عباس گوید ودر آن شب کفار
قریش بر مرتضی ع سنگ می انداختند چنانکه هر شب با پیغمبر
میکردند ومرتضی ع سنگ می بر خود می پیچید وحال آنکه سر خود را

از تو اتر سنگها بجامه بپیچیده بود تا صبح شد بعد از آن جامه از سر
و روی خود برداشت کفار گفتند که تو لئیم ولی طاقت بود تو حجر اگر یاد تو
بر خود نمی پیچید در حالتی که ما وی را سنگ میکرفتیم و تو بر خود می
پیچیدی و ما درین کار متردد می بودیم که این کس شاید محمد نباشد قال
ابن عباس وخرج رسول الله فی غزوة تبوك قال فقال له علی اخرج
معك فقال له نبی الله لا فبکی علی فقال له اما ترضی ان تکون منی بمنزلة
هرون من موسی الا انه لیس بعدی نبی لا ینبغی ان اذهب الا وانت
خلیفتی فضیلت هفتم ابن عباس گوید که پیغمبر در غزای تبوک از مدینه
بیرون فرمود مرتضی با وی گفت که همراه تو می آیم آنحضرت فرمود که
نی پس مرتضی گریست پیغمبر با وی گفت که آیا راضی نمی شوی که
بالنسبة از من آن منزلت داشته باشی که هرون از موسی داشت
نشاید که بجایی روم من الا که تو قایم مقام من و خلیفه من
باشی یعنی در حیات و ممات قال وقال له انت ولی کل مؤمن
بعدی و مومنه فضیلت هشتم ابن عباس گوید که رسول الله با مرتضی
فرمود که تو بعد از من ولی و خداوند جمیع مومنین و مومنات

قال

قال ابن عباس وسد ابواب المسجد رسول الله غیر باب علی
قال فیدخل المسجد جنبا وهو طریقه لیس له الطریق غیره فضیلت
نهم ابن عباس گوید که رسول ابواب صحابه را که در مسجد بود
بر آورد مگر باب علی را ابن عباس گوید مرتضی با اهل خانه خود
می خفت و بمسجد می گذشت و حال آنکه باب احتیاج می داشت
و راهی دیگر بجز درون مسجد نداشت قال وقال من کنت مولاه فان
مولاه علی فضیلت دهم ابن عباس گوید که پیغمبر در حق مرتضی فرموده
کسی بلخند را که من خداوند باشم پس بتحقیق خداوند او علی
است عجب عجب اینست که با وجود این احادیث که السنة ناطقه
و نصوص قاطعه اند بر افضلیت ابو تراب علیه السلام بخاری در باب
ابو بکر آورده است که عمر عاص گفت چون از جیش ذات السلاسل
باز گشتم از پیغمبر پرسیدم که کدام یک از مردمان دوستر است
بسوی تو آنحضرت فرمود که عایشه گفتم از مردان فرمود که پدر او
گفتم بعد از و فرمود که عمر هم درین باب روایت کنند که عبد الله عمر
گفت ما در زمان رسول الله هیچکس برابر ابو بکر نمی داشتیم و ابو بکر

افضل صحابه میدانیم بعد از ان عمر را و بعد از آن عثمان را و بعد از ان
میکذاشتیم اصحاب محمد را و یکی را بر دیگری تفضیل نمیکردیم و آن
الجرح ینفر بعد حین اذا کان البناء علی فساد ای ولی مومن
این روایات و داو یانرا ببین و احادیث کتاب مارا بنکر و حکم
فرمای میان آن و این و هرچه حدیث و الله ما طلعت الشمس
ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی رجل افضل من ابی
بکر دلالت نمیکند بر انکه ابو بکر از ابو تراب افضل است بنا
بر انکه بعد النبیین والمرسلین علی رجل افضل من ابی بکر
گفته اند و مرتضی بنص آیت وانفسنا انفسکم نفس حضرت مصطفی
است پس بحسب معنی ممیز و مستثنی است و تحت افضیلت حدیث
ابو بکر داخل نیست بدلیل کنت انا و علی نورا که درین باب
گفته شد و بدلیل حدیثی که اهل تعصب روایت کنند و نزد
ایشان بسی معتبر است که عایشه در حضور فاطمه زهرا علیها
السلام از حضرت رسالت پرسید که دوست ترین مردمان بسوی
بسوی تو کیست انحضرت فرمود که ابو بکر عایشه گفت بعد از ان

کیست فرمود که عمر پس فاطمه از سر غیرت گفت یا رسول الله
لم تقل فی علی شیا هیچ سخنی در حق علی نفرمودی رسول الله
گفت علی نفسی وهل رایت احدا تقول فی نفسه شیا یعنی
عایشه از جهت غیری پرسید مرا از جان و نفس من از ان جهت
علی را یاد نکردم [illegible] حدیثی روایت خبر
میکنند که رسول الله فرموده است ما من نبی الا وله نظیر فی امتی
ابو بکر نظیر ابراهیم و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هرون
و علی نظیری ومن اراد ان ینظر الی عیسی بن مریم بسمایه
فلینظر الی ابی ذر یعنی هیچ نبی نیست که او را مانند و نظیری
در امت من نیست ابو بکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی
و عثمان نظیر هرون و علی نظیر من است و هر که خواهد که
نظر کند بسوی عیسی مریم پس باید که بسوی ابو ذر نظر
کند ای ولی مومن اگر انصاف باشد ازین یک حدیث افضیلت
برادر پیغمبر که ممسوس فی ذات الله است محقق می شود زیرا که چون
رسول الله افضل و اکمل جمیع انبیا و رسل است صلی الله علیهم

بس علی ولی الله که نظیر محمد رسول الله است باید که افضل و
اکمل جمیع صحابه باشد و این سخن ها که در کتاب ما گفته می آید
بنسبت عارف محرک و مشوق است و بنسبت طالبان منبه
و موقظ اما متعصبان نه در کثرت روایت ملحوظ و نه از قلت
عبارت محظوظ شوند اگر فی المثل حضرت مصطفی صلی الله علیه
بشریت آید و خواهد که متعصبی را باقرار و انصاف راه نماید
بی ارادت و مشیت حق تعالی میسر نشود این فقیر حقیر خود
در چه حساب بود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

باب دوم در ثبوت افضلیت مرتضی علی از جهت

فضل و شرف محل ولادت و استحقاق مرتبه امامت و خلافت
بنص حدیث و آیت [illegible] بدانکه حضرت مرتضی درون خانه
کعبه بوجود آمد روز جمعه سیزدهم شهر الله الاصب رجب
بعد عام الفیل سی سال و گویند بعد عام الفیل سی سال و گویند
بعد عام الفیل بیست و هشت سال و نزد شیعه روایت اولی
اصح است و درون کعبه بغیر ابو تراب هیچ مولود موجود

نشد

نشده بود و عام الفیل جهة آن تاریخ شد که ابرهه صباح
پادشاه حبشه در آن لشکر و فیلی چند بقصد خرابی کعبه سال
فرستاده بود بسبب آتشی که از طرف بادیه عرب در مسجد که معبد
انصاری است افتاده و قصه هلاک اصحاب فیل بطیرا ابابیل
در سوره الم ترکیف مذکور و مسطور است و چون متعارف است
که هر واقعه و حادثه که غریب و عجیب نماید از ابتدا تاریخ کنند چون
و حضرت مصطفی صلوات الله علیه و آله در آن سال بوجود آمد
و چون بعالم بقا نقل فرمود مرتضی علی سی و سه سال بود بعد
رسول الله سی سال امام عالم و غوث اعظم و قطب دایره بنی آدم
و عالم پناه و خلیفة الله و قایم مقام رسول الله او بود و آنکه حضرت
رسالت الخلافة بعدی ثلثون سنة ثم یصیر ملکا عضوضا
فرموده بدین معنی اشارت نمود یعنی خلافت و امامت
بعد وفاة من سی سال باشد و بعد از آن بتغلب و اتفاق بود
نه باهلیت و استحقاق چرا که عضوض مبالغه است در آنکه آن ملک
بسیار گزنده و بدندان گیرنده است اگرچه بعض صحابه برسم حکومت

واسم خلافت صوري مشهور و معروف بود اما في الحقيقه ابو الحسن
بود که بکمال خلافت صوري و معنوي مبعوث و منعوت و رز
و موصوف بود و لهذا در جميع مشكلات بفرمان وي را ميرفتند
و بكرات و مرات گاه يا مفرج الكرب و گهي لولا علي لهلك عمر
ميگفتند و از جمله سي سال بيست و چهار سال و چند ماه ممنوع
بود از تصرف در احكام که مشكل نبي نمود و بوصيت حضرت نبوي بصبر
و مدارات زندگاني ميفرمود و پنج سال و چند ماه بجهاد ناكثين که بيعت
شكنان و قاسطين که ظالمان و مارقين که از دين بيرون شدگان
اند مستحق بود چنانکه حضرت رسالت سيزده سال ممتنع بود از تصرف
در احكام نبوت و اوامر و نواهي رسالت گهي در شعب که در کوه است
شش سال بحصار و گاهي منزل كودكان و تنگ كافران گرفتار بودي
را استطاعت جهاد با كافران و نه قوت دفع مضرت ايشان
بنابر آنكه وعده ظهور اسلام و قوت دين مصطفى عليه السلام
نرسيده بود تا كار بجائي نرسيد که از استيلاي كفار و اذيه
اشرار بعض صحابه و جعفر طيار بحبشه رفتند و بعض
صحابه

صحابه و حضرت رسالت بمدينه هجرت كردند و ده سال که از عمر
باقي بود بجهاد كافران و گستاخيهاي منافقان ممتحن مي‌بودند
ارادت و سنت الهي تا بود در هر عصري چنين بود سنة الله
التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا
بدانكه اين امت بعد وفات حضرت رسالت در امامت سرچشمه
ولايت اختلاف كردند هر چند شيعه وي که جميع بني هاشم اند
و سلمان فارسي و عمار بن ياسر و ابوذر غفاري و مقداد بن
الاسود و سلمان فارسي و عمار بن ياسر و ابوذر غفاري و مقداد
بن الاسود كندي و خزيمة بن ثابت که ذو الشهادتين است و ابو
ايوب انصاري و جابر بن عبد الله انصاري و ابو سعيد خدري
و امثال ايشان از اصحاب صفه گفتند که خليفه و امام بعد رسول
الله علي مرتضى است عليه السلام بجهت آنكه بجميع صفات الهي
و مجموعه كمالات نامتناهي بعد رسول الله او بود بنص آيات
و احاديث نامعدود و صفات و كمالات غير محدود بود اما
بنص آيات و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله منها يكي

اولوالارحام کخویشان نزدیکاند احق واولی اند بیکدیکر واین
معنی درباب دهم می آید وابوتراب است کہ از اولوالارحام است
نه ابو بکر بس بخلافت وجای نشینی حضرة ابو القاسم کہ احق واولی
باشد جه این حقیقت او اولیت کہ اولوالارحام را بحکم کلام الله
با یکدیکر هست انجمیع وجوه است نہ از وجهی مقید بنابر انکہ حکم اولویت
این آیت مطلق و نص آیت انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا
الایة یعنی متصرف در شما نیست مکر حضرة خدا و رسول خدا
وآن مومنان کہ درحین رکوع درنماز انکشتری بسایل دادند
جنانکہ درباب دهم تقریر یابد بس هرجہ خدا و رسول را ازولی
ولایت ثابت شود امیر المومنین را ثابت باشد جرا کہ معنی آیت
بدلیل کلمه حصر جنین است کہ متصرف در شما نیست الا حضرة
الله و رسول الله و علی ولی الله نہ غیر ایشان و علی هذا صفة تصرف
درخدا و مصطفی و مرتضی منحصر شده باشد جہ کلمه انما از
ادوات حصر است وجون این حرف معلوم شد کوییم کہ لفظ
اولی در لغت عرب بسه معنی بیش نیامده بمعنی متصرف کہ الحق

واولی بالتصرف عبارت ازانست جون ولی کودک و ولی زن
و بمعنی محب و بمعنی ناصر و درین آیة نشاید کہ ولی بمعنی محب
و ناصر باشد بجهت انتفای صدق این قصر و عدم صحت این
حصر برای انکہ معنی این آیة جنین شود کہ محب و ناصر شما نیست الا
خدا و مصطفی و مرتضی نہ غیر ایشان بس محبت و نصرت درین
سه وجود منحصر شده باشد وحال انکہ محبت و نصرت در ایشان
منحصر نیست بلکہ عام است درحق جمیع مومنان بنص قول خدای
تعالی والمومنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یعنی جمیع
مومنان محب و ناصر یکدیکرند وجون ولی درین آیة بمعنی متصرف
واولی بالتصرف باشد بس انکس کہ در مومنان متصرف بود
باید کہ امام و قایم مقام سید الانام و قطب دایره اسلام او باشد
نہ غیر او و قاضی عضد در مواقف کفتہ کہ ولی درین ایة بمعنی
ناصر است و اکر جنین باشد نظام آیت دلالت کند بر انکہ مرتضی
علی امام و ولی بالتصرف شد درحال حیوة رسول الله و این
معنی باطل است جواب کوییم کہ حضرت رسالت مرتضی را درحال

خود امام المتقین وامام الغر المحجلین وامام الاولیا وامام من اطاع الله خواند است چنانکه در باب چهارم و پنجم و هفتم مروی کرده واولی بالتصرف کنند چنانکه در حدیث الست اولی بالمؤمنین وغیره محقق شود و قاضی عضد درین آیة شبه دیگر آورده وگفت ولی اینجا بمعنی اولی بالتصرف نیست جهت آنکه با آیتی دیگر که قبل از وگذشته وآیتی که بعد ازو آمده است بالتصرف نیست مناسب ندارد وآیت قبل اینست که یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض یعنی ای مومنان باید که فرا نگیرید جهودان وترسایان را ولی وناصر خود چه ایشان ناصر یکدیگرند وآیة بعد اینست که ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی هر که محب وناصر خدا ورسول ومومنان باشد غالب خواهد بود جواب گوییم مورد است که آیات بنجم ومتفرق فرود آمده است وبعض صحابه اند بدین نسق ترتیب داده اند ومشهور است که انما ولیکم الله با آیات متقدم نازل نشده بلکه منفرد فرود آمده است

ومیان

ومیان آیت سابق وآیت انما ولیکم الله چهار پنج آیت دیگر است و بر تقدیر تسلیم گوییم ولی در آیت انما ولیکم الله اگر بمعنی محب وناصر حمل کنیم ممانعت نخواهد که حضرت محبت ونصرت مومنان در خدا ومصطفی ومرتضی منحصر نیست بلکه عام است میان مومنان چنانچه تقریر یافت ویا اگر چه نخواهد لازم آید اگر نظام دلیل شما وحجة ما بدین نسق باشد که متصرف در شما نیست بغیر الله ومحمد وعلی وهر که محبت ونصرت الله ومحمد وعلی ورزد بنابر آنکه اولی بتصرف وحدا وندی اند بس بدرستی که غالب خواهند بود قاضی عضد درین آیة شبه دیگر ایراد کرده وگفت الذین آمنوا جمع است ومرتضی واحد وحمل جمع بر واحد متعذر وممنوع است که ودیگر آنکه نزول آیة در شان علی منافی شمول غیر او نیست بلکه مراد از الذین آمنوا علی است وامثال او از صحابه جواب گوییم اخذ بقول اهل تفسیر واعتماد بر قول آن علما بحر بر احق واولی است از سخن شما در تفسیر بحر محیط در جمیع تفاسیر آمده است که این آیت در شان الحضرة نازل شده و بوی مختص است چنانکه در باب

ذهب مذکور شود پس حمل جمیع بر واحد جهت تعظیم چرا
جایز نباشد و حال آنکه وحشی که قاتل حمزه و کافر حربی بود چون
داعی اسلام بدید آمد و او فعل خود را امید نمی نمود حضرت
صمدیت در استمالت وی این آیت فرستاد که یا عبادی الذین اسرفوا
[illegible] الذین اسرفوا که صیغه جمع است اختصاص بغیر وی تا حرف
ندا و یاء کنایت هم دلیل استعمال فاحش بان ظلم نمود دیگر بر تقدیر
تسلیم سخن شما که مراد از الذین آمنوا علی است و امثال وی گویم چون
این آیت در شان امیر المومنین نزول یافت پس اولویت تصرف
وی را باصالت باشد و امثال وی را بفرعیت و تبعیت بود بحکم
الفضل للمتقدم فضل اصل بر فرع اظهر من الشمس است و بعض
حدیث غدیر خم که رسول صلی الله علیه و علی آله دست مرتضی گرفت
و بالای پالان شتر رفت و فرمود که الست اولی بالمومنین من انفسهم
فقالوا بلی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی آیا من بتصرف
کردن در مومنان اولیتر از مومنان نیستم صحابه گفتند بلی فرمود
هر کرا من اولی بالتصرف باشم ذهری روایت کند که حضرت رسول

چون از حجة الوداع بازگشت در غدیر خم نزول فرمود در گرمای گرم
و گفت ایها الناس من اولی بالمومنین یعنی ای مردمان کیست اولیتر
مردمان بتصرف کردن در مومنان صحابه گفت الله و رسوله اولی
بالمومنین یعنی خدا و رسول او اولیتر است سه نوبت آن سوال
میکرد و صحابه این جواب میگفتند و در نوبت چهارم دست حضرت
و دست مرتضی علی گرفت و فرمود اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و این سخن را هم سه نوبت
مکرر کرد یعنی ای بار خدای هر کرا که من اولی بتصرف باشم
علی اولی بتصرف باشد و در آخر این حدیث فرمود که الا فلیبلغ
الشاهدین منکم الغائب آگاه باشید که تبلیغ کند و برساند این
سخن را آنکه از شما که حاضرست بکسی که غایب است و در
[illegible] از براء بن عازب مرویست که رسول صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود الست اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی
قال الست اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی قال الیس ازواجی
امهاتکم قالوا بلی قال فان هذا مولی من انا مولاه اللهم وال

الناس

من والاه وعاد من عاداه قال فلقیه بعد ذلك عمر فقال له هنیا
لك یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنة یعنی
مصطفی دست مرتضی گرفت در روز غدیر خم و با صحابه گفت که آیا
من متصرف کردن در مومنان اولیتر از مؤمنان نیستم گفتند
بلی باز بعبارتی دیگر گفت که ایا من متصرف کردن در هر مومنی
اولیتر از آن مومن نیستم گفتند بلی گفت که آیا زنان من مادران
شما نیستند گفتند بلی فرمود بدرستی که این کس یعنی مرتضی
مولی وخداوند آنکس است که من مولی وخداوندوی ام واز
بهر مرتضی دعا کرد راوی حدیث روایت کند که عمر خطاب بعد از آن
مرتضی را دریافت دید و تهنیت کرد گفت هنیئا لك گوارنده باد ترا
این منقبت ای پور ابی طالب درین بامداد یا خود گفت درین
شبگاه خداوند من و مؤمنین ومومنات شدی
تهنیت عمر خطاب دلیل واضح است بر آنکه مراد از اولی درین
احادیث جز اولی بالتصرف نیست چه اگر مراد ناصر بودی تهنیت را
وجهی نبودی چرا که نزد جمیع صحابه بمضمون آیات واقوال وافعال

روشن ومعین بود که مومنان ناصر ومعین همدیگر اند پس اگر از جمله
مؤمنان یك شخص را بناصریة تعریف تهنیت کنیم تحصیل حاصل لازم
باشد و در مناقب ابن مردویه از ابن عباس مروی است که پیغمبر فرمود
ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال اللهم
یا ایها من کنت مولاه فعلی مولاه چنانکه در باب دهم در سبب نزول آیه یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیك روایت کرده شود ودر مناقب خطیب و
مسند امام احمد از بریده اسلمی مروی است که گفت در خدمت مرتضی
سوی یمن بغزا رفتم واز وی جفایی دیدم وچون بخدمت مصطفی
رسیدم علی را بعیب ونقص یاد کردم دیدم که روی مبارك مصطفی متغیر
شد و فرمود یا بریده الست اولی بالمومنین من انفسهم بریده گوید گفتم بلی
بدانکه یا رسول الله فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه
لفظ مولی در لغت عرب بهفت معنی آمده است ۱ بمعنی آزاد کننده
۲ بمعنی آزاد شده ۳ بمعنی عمزاده ۴ بمعنی همسایه ۵ بمعنی
سوگند ۶ بمعنی ناصر ۷ بمعنی اولی بالتصرف وحمل مولی بر معانی
پنجگانه اول نیز ناصر هم ممتنع است چه همه کس دانند که مؤمنان

ناصر يكديكر ميكند پس بايد كه مولى درين حديث بمعنى اولى بالتصرف
باشد و قاضى عضد در مواقف كفت كه اين حديث را اكثر اهل حديث
نقل نكرده اند كوييم كه از اصحاب حديث دو سه كس اين را نقل نموده
و در كتب خود مسطور كرده باشند ما را آن مقدار كافى است در
احتجاج واستشهاد ديكر كفت كه على روز غدير خم همراه پيغمبر نبود
بلكه در يمن كوييم در بخارى چند موضع آمده است كه مرتضى از
يمن بسوى مكه آمد و با رسول حج كزارد و قربان كرد و در آن حج هيچ
كس هدى نفرستاد و قربان نكرد مكر مصطفى و مرتضى عليهما
السلام ديكر كفت اكرچه صحت اين حديث مسلم داريم اما اكثر راويان
كه مقدمه انرا كه الست اولى بالمؤمنين من انفسهم است روايت
نكرده اند كوييم كه غرض تواتر وصحة حديث است اكر اكثر راويان
روايت نكرده باشند يا قلّ التفا نموده هم جايز است چنانك از براء
ابن عازب وزهرى وابن عباس وبريدة اسلمى در كتب مذكوره بطرق
متعدده مسطور است [illegible] مثل قاضى عضد درين ايرادات
مثل الغريق يتشبث بكل حشيش است چكند مسكين ميخواهد كه

بمقدار

على
ميخواهد كه مقدار منقبت و مناقب و فضايل مرتضى را بجوابى معذرى
كويد ديكر كفت كه مولى درين حديث بمعنى ناصر است بدليل آخر
ديكر كفت كه مولى ~~درين آخر حديث~~ كه الست اولى بالمؤمنين حديث
كه اللهم وال من والاه است كوييم اول حديث كه الست اولى بالمؤمنين
است دلالت ميكند برآنكه بمعنى اولى بالتصرف است ديكر كفت كه
مولى بمعنى اولى در عربيت نيامده است كوييم قول حق تعالى ماويكم النار
هى موليكم دلالت ميكند كه مولى بمعنى اولى آمده است يعنى جاى شما
آتش است او بشما اولى است و آنچه ميكويند كه لفظ مولى در هى
موليكم بمعنى مقر و مال وعاقبة الامر است بقرينه وبئس المصير
آن هم مسلم نيست چرا كه مولى در عربيت هفت مفهوم بيشتر ندارد
چنانكه در اول اين كلمات كذشت و بمعنى مقر و مال وعاقبة الامر قطعا
نيامده است ديكر كفت اكرچه مسلم داريم كه مولى بمعنى اولى
آمده است دليل چيست برآنكه مراد از اولى اولى بالتصرف است
بل جايز است كه مراد از آن اولويت باشد در امرى چنانكه خداى
تعالى ميفرمايد ان اولى الناس بابرهيم للذين اتبعوه يعنى

بدرستی که اولیترین مردمان بابرهیم آن کسانند که اتباع او کرده اند
واین اولیت بابرهیم شاید که از جهت قرب یا از جهت اتباع باختصاص
بوی باشد و اولی بالتصرف اینجا مراد نیست و صحت استثنا و صحت
تقسیم دلیل ماست بر انکه مراد از اولی اولویت در امری از امور است اما
استثنا و صحت تقسیم چنانکه کویی زید در چه امر اولی است بعمر
در نصرت یا در محبت یا در تصرف و اما آنچنانکه کویی زید اولی است تقسیم
بعمر و این اولیت یا در تصرف اوست یا در ضبط اموال او یا در
تصدر خصومت جواب کویم دلیل بر انکه مراد از اولی بالمومنین من
انفسهم اولی بالتصرف است جز ضمیمه من انفسهم نیست چه باین
قرینه محقق میشود که مراد از اولی درین حدیث جز اولی بالتصرف
نیست نه مراد اولویت است در امری از امور بنا برانکه بنفس مردمان
از مردمان اولی بودن بغیر اولی بالتصرف بودن هیچ معنی
ندارد بلی اگر ضمیمه من انفسهم نبودی استشهاد قاضی عضد
بآیت ان اولی الناس بابرهیم واستدلال او بصحت استثنا و
و صحت تقسیم راست بودی چه نظم آیت مثلا اگر چنین می بود که ان

اولی

اولی الناس بابرهیم من نفسه للذین اتبعوه مراد ازین اولی اولی
بالتصرف می بود و همچنین اگر کویی زید اولی بعمرو من نفس عمرو
واستثنا و تقسیم را صحت نمی ماند چه مراد اولی بالتصرف می شود
لا غیر و بنص حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی
بعدی ترمذی وغیره از علما حدیث آورده اند که مصطفی بغزای
تبوک رفت مرتضی را در مدینه گذاشت مرتضی گفت که یا رسول الله مرا با زنان
و کودکان میگذاری الحدیث فرمود که راضی نیستی که از من آن منزلت
داشته باشی که هرون از موسی داشت واین قصه چنان بود که حضرت
رسالت چون بغزای تبوک میرفت و تبوک در راه شام بود و بسیار
دور مرتضی را از خوف هجوم اعادی در مدینه بر سر اهل و عیال قایم
مقام خود گذاشت و فرمود که الله تعالی بمن وعده داده است
که تبوک را بجنگ حاجت نیست و بی کلفت و مشقت از ان فتح خواهم
کرد و مرتضی در هیچ غزا از مصطفی متخلف نشده است مگر درین
غزا بس اشقیا زبان بطعن کشودند که علی در حساب زنان
و کودکان است چون مرتضی این سخن شنید سلاح و درع بوشید

وسواد شد و در اول منزل مصطفی وسید آنحضرة فرمود که موسی
چون بکوه طور میرفت هرون را قایم مقام خود بگذاشت چنانکه حق
تعالی در کلام مجید از موسی حکایت میکند که یا هرون علیه السلام
گفت که اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین
یعنی خلیفه من باش در قوم من واصلاح کن میان ایشان واتباع
راه اهل فساد مکن وای ابو الحسن تو از من آن منزلت داری که
هرون داشت از موسی پس بحکم این حدیث هرچه هرون را ثابت
بود از استحقاق استخلاف وغیره آن همه مرتضی را ثابت باشد مگر
نبوت که مستثناست در لا نبی بعدی واین حدیث برخلافت
امیر المومنین علی نص خفی نیست بلکه نص جلی است قاضی عضد
در مواقف آورده که علی خلیفه رسول الله شد در حین رفتن بغزای
تبوک هرون خلیفه موسی شد در حین رفتن بکوه طور پس
جمیع منازل را شامل نباشد عام و بجهت آنکه از جمله منازل هرون
یکی برادری یکی پیغمبر بودن است یعنی است حتی وبی
وقتی خانه چرا که حضرت رسالت منزله پیغمبری را در لا نبی بعدی

استثنا فرموده است پس این سخن توهم عبث وهم غیبت
باشد و هرچه برادری است خود مشهور است که رسول الله وی را
برادر گرفته و در مواضع متعدده برادر گرفته است و پیش از خلقت
سموات وارض بدو هزار سال حضرت حق تعالی بر در جنت
نوشته که محمد رسول الله علی اخو رسول الله چنانکه در باب هشتم آورده
شود پس اگر اخوة بقول خدا و رسول محقق ومقبول نشود هیچ قول
مقبول نخواهد بود اگر گویی که غرض اخوة پدری است یا مادری
گویم که اخوة ... ارفع واشرف است از اخوة نسبی واخوة روحی
وقلبی اعز اند از اخوة بطنی و صلبی و هرچه قول تو که این حدیث در حین
رفتن بغزای تبوک گفته شد پس مخصوص باشد بآن استخلاف
وعام نبود گویم حضرت رسالت این حدیث را بکرات ومرات نه مرة
در چند موضع فرموده است در فتح خیبر و در غزات سلاسل
و روز بستن درهای مسجد وغیر آن چنانچه مذکور شود ونص
حدیث علی منی وانا منه وهو ولی کل مومن بعدی و در مسند
امام ابن بریده اسلمی بروایتی دیگر مرویست که چون من حکایت

استثنا فرمود

یمن و شکایت ابو الحسن کردم حضرت رسالت در غضب شد
و فرمود لا تقع فی علی فانه منی و انا منه و هو ولی کل مومن بعدی
فانه منی و انا منه و هو ولی کل مومن بعدی و بروایتی و هو ولیی و وصیی
من بعدی یعنی ای بریده در غیبت علی نیفتی که علی از من است و من از وی
و او است اولی بالتصرف در شما بعد از من و این سخن را دو نوبت
فرمودن دلیل تاکید است در تنصیص بخلافة و تادیب و تنبیه
صحابه و در [illegible] از عمران بن حصین مروی است که حضرت
رسالت مرتضی را امارت لشکر داد و بغزا فرستاد و چون بر کفار
غالب آمدند مرتضی یکی دختری را مخصوص خود گردانید بعضی صحابه
انکار کردند و چهار کس از صحابه با همدیگر عهد بستند
که چون بحضرت رسالت رسند حکایت و شکایت علی کنند باشد
که جهت فاطمه زهرا بر مرتضی غضب کند و قاعده صحابه آن بودی
که چون از سفری مراجعت کردندی اول بسلام حضرت رسالت
رفتندی پس بخانهای خود شدندی و چون لشکر بمدینه رسید
از آن چهار شخص یکی برخاست و گفت که یا رسول الله علی چنین و چنین

کرد

کرد و مضمون شکایت و حکایت وی این بود که علی دختری
اصطفا کرد چنانکه تو زنان و غیر آن اصطفا میکنی پس حضرت
رسالت روی مبارک خود از آنکس گردانید و هیچ نگفت دوم
برخاست و همین گفت از وی هم روی گردانید پس سیم
برخاست و همان گفت از وی اعراض کرد چون چهارم برخاست
و همچون ایشان گفت حضرت رسول الله در قهر و غضب شد و فرمود
که ما تریدون من علی ما تریدون من علی ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مومن
من بعدی چه میخواهید از علی چه میخواهید از علی بدرستی که
علی از من است و من از علیم و او است خداوند همه مومنان
بعد از من [illegible] هم از عمران مروی است که رسول صلی الله علیه
و سلم فرمود علی منی و انا منه و هو ولی کل مومن من بعدی اگر کسی
گوید که ولی درین حدیث بمعنی محب و ناصر است اگر در آیت انما
ولیکم الله تمسک بمنع حصر کردی و گفتی ولی در انما ولیکم الله
بمعنی محب و ناصر شاید که باشد چرا که محبت و نصرت منحصر
در خدا و مصطفی و مرتضی نمی شود وا اینجا چه عذر داری جواب

کویم کہ این حدیث بر طبق آیة آمدہ وہم متضمن حصر است بدلیل
تقدیم صوکہ ضمیر فصل است یعنی هو ولی کل مؤمن لا غیره
و دیگر قرینہ حال هم موجود و شان این حدیث باکمال دلالت
میکند برانکہ لفظ ولی اینجا بمعنی خداوند واولی بالتصرف
است بنا برانکہ صحابہ ازجهت اصطفای دختر از مرتضی شکایة
کردند یعنی کہ مرتضی را اهلیت واستحقاق آن نیست کہ بسر خود کاری
کند و دختری را اصطفا نماید بسوی حضرت رسالت ایشانرا
تنبیه کرد وگفت کہ مرتضی را استحقاق آن هست کہ اختیار و اصطفا
کند چنانکہ من میکنم چرا کہ اصطفای کہ من میکنم بنا برانست کہ من
اولی بتصرف و خداوند شما ام و مرتضی بعد از من بمرتبه و بزمان
یعنی در حیوة و ممات من خداوند شما است بنص حدیثی
کہ در مناقب خطیب و در وسیلة المتعبدین هم از عبد الله مسعود
مرویست کہ گفت کنت مع رسول الله و قد اصحر بودم همراه
رسول الله در حالتی کہ بصحرا رفت فتنفس الصعداء بسوی آه
سرد کشید فقلت یا رسول الله مالک تتنفس قال یا ابن مسعود

نعیت

نعیت الی نفسی گفتم کہ ای رسول خدا چیست ترا کہ آه سرد می کشی
فرمود ای ابن مسعود خبر مرگ بمن رسانیدند قلت استخلف
یا رسول الله قال من قلت یا ابا بکر فسکت گفتم کسی را قایم مقام خود کن
ای رسول خدا آنحضرت فرمود کرا خلیفہ کنم گفتم ابو بکر را آنحضرت
هیچ نگفت و باز آه سرد کشید دیگر پرسیدم و همان جواب شنیدم این
نوبت گفتم عمر را خلیفہ کن آنحضرت خموش گشت و باز تنفس
فرمود و در نوبت علی از مرتضی گفت آوه هرگز قبول نمایید و بحق
خدا کہ اگر شما این کردار میکردید البتہ شما را بجنت میکذرانید
و تمام لفظ حدیث اینست ثم تنفس فقلت مالی اراک تتنفس یا رسول الله
قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال
من قلت عمر بن الخطاب فسکت ثم تنفس فقلت مالی اراک تتنفس
یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله
قال من قلت علی بن ابی طالب علیه السلام قال اوه لن تفعلوا اذا ابدا
والله لئن فعلتموه لیدخلنکم الجنة و در روایه وسیله
اینست کنت مع رسول الله فتنفس فقلت یا رسول الله

[illegible]

ماشانک قال یا ابن مسعود نعیت الی نفسی قلت فاستخلف
قال من قلت ابابکر قال فسکت ساعه ثم تنفس فقلت ماشانک
یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف قال
من قلت عمر قال فسکت حتی ذهب ساعه ثم تنفس فقلت
ماشانک قال نعیت الی نفسی فقلت له استخلف قال
من قلت علی بن ابی طالب قال اما والذی نفسی بیده لئن
اطاعوه لیدخلن الجنه اجمعون ماحضر
مصطفی بودم پس آنحضرت آه سرد کشید گفتم که یا رسول الله
حال شما چیست فرمود که خبر مرگ من بسوی من رسید گفتم استخلاف
فرمود کرا گفتم ابوبکر را پس آنحضرت یکساعه خموش بود بعد از
آه سرد کشید دیگر حال پرسیدم و همان جواب شنیدم این
نوبت گفتم که عمر را خلیفه کن آنحضرت جواب نداد تا یکساعه
گذشت و از آه سرد کشید و چون گفتم که علی بن ابی طالب
را خلیفه گردان فرمود بحق آنکه جان من در قبضه قدرت
اوست که صحابه اگر اطاعت علی کنند البته البته که بجنت

کنند

کذوند مروی است که گفتند شنیدیم رسول الله را که در حجة
الوداع میفرمود علی یعسوب المؤمنین والمال یعسوب الظالمین
علی اخی و مولی المؤمنین من بعدی وهو منی بمنزلة هرون
من موسی الا ان الله ختم النبوة فلا نبی بعدی وهو الخلیفه فی
الاهل والمؤمنین بعدی یعنی علی شاه مومنان است چه شاه
زنبوران عسل را یعسوب گویند و مال شاه ظالمان است علی
برادر منست و خداوند مومنان و اولیت بتصرف کردن در ایشان
بعد از من و علی از من منزلت دارد که هرون داشت از موسی الا من آن
اما این قدر هست که حق تعالی نبوت را ختم کرده است و بعد
از من هیچ پیغمبری نیست و اوست بعد از من خلیفه و قایم
مقام من در اهل البیت و در مومنان بحکم خواهد آمد اگر
حضرت نبوت امیر المؤمنین را خلیفه گفته است
حضرة نبوة ابوبکر را بخلافت مخصوص کرده است چنانکه بخاری
در باب استخلاف از اهل سنت روایت کرده که رسول صلی الله علیه
وعلی آله فرمود که بدرستی خواستم که سوی ابوبکر فرستم و عهد

كان
وعهد كنم مبادا كه اكر كويند كان سخني كويند يا خود آرزو كنند
آرزوي كنند باز كفتم كه خدا غير ابو بكر قبول نكند و مومنان
غير او را دفع كنند يا خدا خود دفع كند و مومنان قبول نكنند
واز جبير بن مُطعم روايت كرده كه ضعيفه با حضرت مصطفى كفت هركاه
كه آيم و ترا نيابم كه بيايم مراد آن ضعيفه وفاة رسول الله بوده كه عليه السلم
مصطفى فرمود كه ابو بكر را جواب كوئيم كه پيغمبر در مثل اين احاديث
از تقدير الهي خبر داده نه آنكه در حق ابو بكر نص كرده باشد چه
مرتضى در هيچ خانداني نبود كه بدر و پسر و جد و برادر و عم
وخال نكشته بود و عرب مبغوض كينه و جلافت و حميّة جاهليّت
بر دو آنها
لاجرم بمبايعت و متابعت وي رغبت نكردند و با وجود آنكه
اسلام قوي شده و ممالك فتح يافته بود ناكثان و قاسطان
ومارقان بر مرتضى خروج كردند و دران پنج سال كه مدت ظهور
خلافت وي بود مجال و فرصت آن ندادندش كه با سايش
وفراغت نشيند چنانكه ميفرمايد تكلم قد يشتمني لتقتلني
فلا و ربك ما برّوا ولا ظفروا   واين دو سه بيت در ديوان

مرتضى

مرتضى مسطور است باز كوييم تو كه اشارت خلافت ميكني بحديثي
كه لفظ خليفه و خلافت ظاهرا دران نيست و ثبوت مدّعي دران
حديث بتاويل محتاج است بس بدين آيات و احاديث كه در
شان مرتضى آمده و لفظ خليفه و استخلاف دران صريح است
بطريق اولي كه خلافت مرتضى ثابت شود ديكر در معالم تنزيل
در تفسير يا ايها النبي لم تحرم ما احل الله لك آمده است كه حضرت
مصطفى كنيزك خود را كه ماريه قبطيه بود در نوبت عايشه بخانهٔ
حفصه بنت عمر آورده و با وي صحبت داشت چون ملطيه حفصه
بخانه آمد و ماريه را ديد كفت كه يا رسول الله امروز نوبت عايشه است
وماريه را بخانه من آوردي انحضرة فرمود كه اين حكايت با عايشه
مكوي و ترا دو بشارت دهم يكي آنكه ماريه را بر خود حرام كردم ديكر
آنكه بدر تو و بدر عايشه بعد از من بجاي من خواهند نشست حفصه
اين سر نهاني را فاش كرد و حضرة رسالت را اين معني بوحي
معلوم شد فرمود بلي ماريه را بر خود حرام كردم ولي نكفتم كه
ابو بكر و عمر بعد از من خواهند نشست و حضرت رسالت از ين

سخن جهت آن اعراض کرد وانکار بود تا در حق ابو بکر و عمر بخلافت
نص نکرده باشد چه آنحضرة سخنی نگوید و باز از آن اعراض کند
و انکار نماید مگر بنا بر مصلحتی عظیم و آن اینست که اگر اعراض و
انکار نمودی همه کس آن را بر تقیه حمل کردنی و غرض آنحضرة
اخبار از تقدیر بود نه نصیت یعنی در ازل چنین مقدر شده است
که بعد از تو پدر عایشه بجای من خواهند نشست و آن حضرة بعد از این
حکایت بر زنان خود خشم کرد و یکماه در مسجد اعتکاف نمود و
گویند حفصه را طلاق داد و باز رجعت کرد و حضرة حق تعالی
با پیغمبر عتاب کرد و این آیت فرو فرستاد که یا ایها النبی لم تحرم
ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک یعنی ای پیغمبر چرا
بر خود حرام میکنی چیزی را که حق تعالی آنرا بر تو حلال کرده است
رضای زنان خود میطلبی دیگر میفرماید که واذ اسر النبی الی بعض
ازواجه حدیثا یعنی پیغمبر با بعضی زنان خود گفت که آن حفصه
است حدیث سری گفت فلما نبأت به واظهره الله علیه عرف
بعضه واعرض عن بعض یعنی چون حفصه انبا و اخبار مردم کرد

بآن

بآن حدیث سری واظهره الله علیه و حق تعالی حضرت رسول را بر آن
مطلع کردانید عرف بعضه یعنی اقرار کرد که ماریه را بر خود حرام کرده ام
واعرض عن بعض یعنی انکار و اعراض کرد از انکه ابو بکر و عمر بجای وی
می نشینند و نخواست که این سخن از وی فاش کرده تا در سخن احتمال
نصیت نماند فلما نباها به قالت من انباک هذا قال نبانی اللطیف امتّن
الخبیر یعنی چون حضرت رسالت حفصه را با آن سخن که فاش کرده بود
اخبار فرمود حفصه گفت اخبار تو که کرد باین که من سخن ترا فاش کرده ام
آنحضرة فرمود که مرا اخبار کرد آنکس که لطیف و خبیر است ان تتوبا
الی الله فقد صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و
جبریل و صالح المؤمنین حق تعالی میفرماید که ای عایشه و حفصه
اگر توبه و بازگشت میکنید بسوی خدای تعالی جای آن هست چه
بتحقیق دلهای شما بباطل میل کرده است و از رحمت حق دور شده
است و اگر شما هر دو بر حضرت رسالت مظاهرت میکنید و هم پشت
میشوید بس بدرستی که الله تعالی ناصر و معین است و جبریل و صالح
مومنان که مرتضی است هم ناصر و معین ویاند بعد از ایشان همه

ملایکه ظهیر و معین اند صاحب معالم تنزیل میگوید که مراد بصالح
المومنین ابو بکر و عمر است و جهت آن تاویلی دور میکند که عرض
صالحو المؤمنین بوده واو جمع را حذف کرده اند و حال آنکه ابن عباس
و مجاهد که از اعیان مفسران اند میگویند که صالح المؤمنین علی است
و در مناقب ابن مردویه از ابن عباس و از اسما بنت عمیس مروی است که
گفتند شنیدیم رسول الله را میفرمود که صالح المؤمنین علی بن ابی
طالب است چنانکه در باب دوم گفته شود باب سیم
در ثبوت افضلیت بجهت سبق اسلام و کمال علم و زهد و نصرة دین
بنا بر آنکه جمیع کمالات و فضایلی که استحقاق افضلیت داشته باشد
درین چهار صفت و منقبت منحصر است این باب بر چهار فصل
مشتمل است فصل اول در سبق اسلام ثعلبی در تفسیر قوله تعالی
السابقون الاولون من المهاجرین والانصار آورده است که قد
اتفقت العلماء ان اول من آمن بعد خدیجة من الذکور برسول
الله علی بن ابی طالب و هو قول ابن عباس و جابر بن عبد الله
الانصاري و زید بن ارقم و محمد المنکدر و ربیعة الرای و ابی الجارود

المدنی

المدنی و قال الکلبی اسلم امیر المومنین علی بن ابی طالب و هو ابن
تسع سنین یعنی علما اتفاق کرده اند بر آنکه اول کسی که بعد از خدیجه
از مردان ایمان برسول الله آورد علی بن ابی طالب بود و این قول
و اعتقاد ابن عباس است و جابر بن عبد الله انصاری و زید بن
ارقم و محمد بن منکدر و ربیعة الرای و ابی الجارود مدنی است
و کلبی که از اعیان مفسران است گفت که امیر المومنین علی مسلمان شد
و حال آنکه نه ساله بود و در نزول السایرین از عمر بن خطاب مروی است که
رسول صلی الله علیه با مرتضی گفت یا علی انت اول المسلمین اسلاما و انت
اول المومنین ایمانا و انت منی بمنزلة هرون من موسی یا علی انما
انت بمنزلة الکعبة تؤتی ولا تأتی فان اتاک هؤلاء القوم فسلموا
الیک هذا الامر فاقبله منهم فان لم یاتوک فلا تأتهم یعنی ای علی
تو اول مسلمانانی از روی اسلام و اول مومنانی از روی
ایمان و تو مرا آنچنانی که هرون بود موسی را ای علی تو بمنزله
کعبه که خلق بزیارت او می آیند و او بپیش کسی نرود پس اگر
این قوم قریش بپیش تو بیایند تو بپیش ایشان مرو و در

و در مناقب خطیب و در فردوس الاخبار از سلمان فارسی مروی است که گفت
شنیدم رسول الله را میفرمود که اول الناس ورودا علی الحوض یوم
القیامة اولهم اسلاما علی ابن ابی طالب یعنی نخستین مردمان که
با پیغمبر بر حوض کوثر آیند نخستین ایشان است از روی اسلام که
آن کس علی بن ابی طالب است و در مناقب فردوس اینست که اولکم ورودا
للحوض اولکم اسلاما علی بن ابی طالب یعنی نخستین شما در آمدن
با پیغمبر بر حوض کوثر نخستین شما در اسلام علی بن ابی طالب است
و در مناقب خطیب از ابن عباس مروی است که رسول صلی الله علیه
فرمود صلت الملائکة علیّ وعلی علیٍّ سبع سنین قیل ولم ذلک
یا رسول الله قال لم یکن معی من الرجال غیره یعنی ملایکه برای
من و علی هفت سال استغفار کردند صحابه پرسیدند که ای رسول
خدا آن معنی از چه راه گذر بود فرمود که با من از مردان هیچکس
غیر او نبود و در مناقب وسلیمی وذلک انه لم ترتفع شهادة
ان لا اله الا الله الی السماء الا منی ومن علیٍّ یعنی ملایکه از برای من
و علی هفت سال استغفار کردند وآن ازین جهت بود که کلمه توحید

بسوی آسمان مرتفع نشد درین هفت سال الا از من و از علی و در
مناقب ابن مغازلی از ابو ایوب انصاری مروی است که رسول صلی الله علیه
فرمود لقد صلت الملائکة علیّ وعلی علیٍّ سبع سنین وذلک انه لم یصل
معی رجل غیره یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی هفت سال
استغفار کردند وآن ازین جهت بود که درین هفت سال با من هیچ
مردی بجز او نماز نکرد و در مسند المناقب از ابوذر غفاری مروی
است که رسول صلی الله علیه فرمود ان الملائکة صلت علیّ وعلی علیٍّ سبع
سنین من قبل ان یسلم بشر یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند پیش از آنکه هیچ فردی از افراد بشر
مسلمان بود فصل دوم در علم مرتضی ابن بختری روایت
کند که مرتضی را بر منبر کوفه دیدم که مدرعه رسول الله پوشیده و
عمامه رسول الله بر سر پیچیده و شمشیر رسول الله حمایل کرده و انگشتری
رسول الله در انگشت نهاده بود و میفرمود سلونی من قبل ان
تفقدونی فانما بین الجوانح منی علم جم والله لو ثنیت لی وسادة
فجلست علیها لافتیت لاهل التوریة بتوریتهم ولاهل الانجیل

بانجیلهم حق بنطق الله التوریة والانجیل فنعق لصدق علی قد اتاکم
بما انزل فی وانتم تتلون الکتاب املا تعقلون یعنی مرا برسید
از هرچه خواهید بیش از انکه مرا نیابید که بدرستی که میان پهلوهای
کوچک من که محل دل بود علم بسیار است والله که اگر بالشی از برای من
دو تا شدی بسی بران بالش نشستمی البته فتوا دادمی مر اهل توریة را
بتوریة ایشان واهل انجیل را بانجیل ایشان تا حضرت حق تعالی
توریت وانجیل را بنطق می آوردی و با خلق میگفت که علی راست
گفت بدرستی که شمارا فتوی داده است بآن احکامی که در من
فرو آمده است وحالا انکه شما کتاب میخوانید و فهم نمی کنید
ایا تعقل عادت را ندارید [illegible] فرمود فوالله لو کسرت لی
وسادة فجلست علیها لحکمت بین اهل التوریة بتوریتهم
وبین اهل الانجیل بانجیلهم وبین اهل الزبور بزبورهم وبین
اهل الفرقان بفرقانهم یعنی بحق محمد اگر بالشی از برای من
شکسته شدی ومن بران بالش نشستمی البته حکم کردمی
میان اهل توریة بحکم توریة ایشان ومیان اهل انجیل بانجیل

ایشان



ایشان ومیان اهل زبور بزبور ایشان ومیان اهل اسلام بقرآن
فرمود که والله لو شئت ان اخبر کل رجل بمولجه و
مخرجه وجمیع شانه لفعلت ولکنی اخاف ان یکفروا فی برسول الله
یعنی والله اگر میخواستم که خبر دهم بهر مردی بلکه هر فردی از آمدن شد
وی وجمیع احوال وی والله اگر خواستمی خبر دادن هر مردی را از
شما بدرون شدن وبیرون شدن وی وجمیع احوال وی البته
خبر دادمی ولیکن من می ترسم که در محبت من بدین وشریعت
رسول الله کافر شوند [illegible] لو شئت لاوقرت من تفسیر باء بسم الله
سبعین بعیرا اگر خواستمی البته از تفسیر باء بسم الله هفتاد شتر
بار کردمی وهیچ شک وریب نیست درین اخبار وآثار جد حضرت
رسالت در حق آن سرچشمه ولایت میفرماید که انا مدینة العلم
وعلی بابها [illegible] و [illegible] و [illegible] از ابن
مسعود مروی است که رسول صلی الله علیه فرمود قسمت الحکمة علی
عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة والناس جزءا واحدا یعنی حکمت
بده جزو منقسم شد وبه مرتضی نه جزو داده شد وبجمیع مردمان

یکی و در مناقب خطیب است که ابن عباس گفت لقد اعطی علی بن ابی طالب
تسعة اعشار العلم فوالله لقد شارکهم فی العشر العاشر یعنی به درستی که
بمرتضی نه بخش علم داده شد و بحق خدا که شریک مردمان شده است
در بخش دهم و روایات متعدده آمده که قال ابن عباس العلم ستة
اسداس لعلی من ذلک خمسة اسداس وللناس سدس ولقد شارکنا
فی السدس حتی لهو اعلم به منا یعنی علم الهی شش سدس است پنج
سدس آن مرتضی راست و یک سدس جمیع مردمان را و بدرستی که
در آن یکسدس شریک شده است تا غایتی که وی بآن سدس از ما
اعلم است و در مناقب خطیب از امام الحسن علیه السلام مروی است که
در ایام خلافت عمر مجنونه زنا کرد و حامله شد عمر درباره وی
حکم برجم کرد و فرمود تا آن مجنونه را سنگسار کنند ابو الحسن گفت
که نشنیدی که رسول الله چه فرموده است عمر گفت که چه فرموده
است ابو الحسن گفت که رسول الله فرموده است رفع القلم عن ثلثة
عن المجنون حتی یبرأ وعن الغلام حتی یدرک وعن النائم حتی
یستیقظ یعنی حکم شریعت از سه کس مرفوع شده است از دیوانه

تا آنگاه که بهوش آید و از کودکان تا آنگاه که بالغ شوند و از خفته تا وقتی
که بیدار گردد پس عمر گفت که لولا علی لهلک عمر و آن مجنونه
را گذاشت نوبت دیگر هم حکم برجم کرده بود در حق زنی که بر سر شش ماه
وضع حمل نمود ابو الحسن فرمود که لیس علیها رجم و چون این
سخن بعمر رسید فرستاد و کیفیة انرا از مرتضی پرسید آنحضرت
فرمود که الله تعالی در کلام مجید میفرماید که والوالدات یرضعن
اولادهن حولین کاملین یعنی مادران شیر دهند بفرزندان خود
دو سال کامل که بیست و چهار ماه باشد و هم در کلام مجید میفرماید
که وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی مدة حمل ومدة فصال که فرزند
از شیر باز گرفتن بود سی ماه است و چون مدت رضاع که دو سال
کامل است از سی ماه ساقط کرده لاجرم اقل مدت حمل شش ماه باشد
اینجا هم لولا علی لهلک عمر گفت نوبت دیگر هم حکم برجم کرده در حق
حامله که نزد وی بفجور اعتراف نمود ابو الحسن آن زن را در راه
دید حال احوال و تفحص فرمود گفتند که امیر المؤمنین حکم کرده
که او مستوجب رجم است ابو الحسن حامله را به نزد عمر باز آورد

و فرمود که برجم این ضعیفه امر کرده عمر گفت نعم اعترفت عندی
بالفجور یعنی بلی امر کرده ام برجم این زن بنا بر انکه بنزدیک من بفجور
و زنا اعتراف کرده است ابو الحسن فرمود هذا سلطانک علیها
فما سلطانک علی ما فی بطنها یعنی این حجت تو و حکم تو است بر زن
بکوی که چه حجت و حکم داری بر انچه در شکم وی است که بچه را بی
گناه هیچ گناه از وی صادر نشده میکشی بعد از ان فرمود شاید که زن
را تهدید و تخویف کرده باشی عمر گفت بلی الحضرة فرمود هیچ
نشنیده رسول الله را که میفرمود لا حد علی معترف بعد بلاء
یعنی هیچ حدی نیست بر کسی بقید و حبس و تهدید و تخویف
اقرار کند چه اعتراف وی اعتباری ندارد عمر گفت عجزت
النساء ان تلد مثل علی بن ابی طالب لولا علی لهلک عمر یعنی
زنان عاجز آیند و مثل علی نزایند و کویند که عمر در هفتاد و دو جا
در محل لولا علی لهلک عمر گفته است و هم مناقب خطیب آمده که دو کس
از عمر استفتا کردند که ما تری فی طلاق الامة چه میفرمایی
در طلاق کنیزک یعنی غایت آن چند بود بس عمر برخاست

و سوی جمعی مردمان شد و از مردی که دران جمع بود بپرسید که
ما تری فی طلاق الامة آن مرد گفت اثنتان یعنی نهایت طلاق
کنیزک دو است بس عمر روی بمستفتیان کرد و گفت اثنتان
اخر مستفتیان روی بعمر کرد و گفتند آمدیم واز تو که امیر المؤمنین
و خلیفه رسولی که میت طلاق امة بر سیدیم تو توقف و از دیگری
سوال کردی والله وی با تو هیچ سخنی نگفت بجز انکه در جواب
تو اثنتان فرمود و خاموش گشت بس عمر بان مستفتی گفت
که تو این کس را می شناسی این علی بن ابی طالب است من شنیدم
که رسول صلی الله علیه و علی آله فرمود لو ان السموات و الارض وضعت
فی کفة و وزن ایمان علی لرجح ایمان علی اگر فرض کنیم آسمانها
و زمین در یک بله ترازو وی نهاده شود و با ایمان علی سنجیده
کرده البته ایمان علی بر آسمان و زمین زیاده آید و هم در مناقب خطیب
آمده که دو اعرابی نزد عمر بمحاکمه آمدند عمر با مرتضی گفت که یا
ابا الحسن اقض بینهما میان ایشان حکم فرمای و چون بر احد
ایشان حکم فرمود آن محکوم علیه بعمر گفت که یا امیر المؤمنین هذا

يقضي بيننا يعني اين حكم بكنيد ميان ما پس عمر برخاست وگريبان
آنكس را بر حلق وي بپيچيد و بزمين زد و گفت ما تدري من هذا
هذا مولاي و مولى كل مؤمن ومن لم يكن هذا مولاه فليس
بمؤمن يعني نمی شناسی اين كس را اين خداوند من است و
خداوند هر كه مؤمن است و هر كس را كه اين مظهر مولى و خداوند
نباشد آنكس مؤمن نيست [illegible] كرم [صلوات الله عليه]
الله وجهه در كفاية الطالب و [illegible]
[illegible] از ابو مريم سلولى مروي است كه مصطفى با مرتضى گفت
يا علي ان الله قد زينك بزينة لم يزين العباد بزينة هي احب
الى الله منها الزهد في الدنيا وجعلك لا تنال من الدنيا شيئاً
ولا تنال الدنيا منك شيئاً ووهب لك حب المساكين فرضوا
بك اماما ورضيت بهم اتباعا [illegible] چنين است كه هي احب
اليه زهدك في الدنيا وبغضها اليك وحبب اليك الفقرا
فرضيت بهم اتباعا ورضوا بك اماما الحديث يعني
الله تعالى ترا بزينتی مزين كرده است كه بندگان خود را مزين

وآراسته

وآراسته نكرده بزينتی كه نزديک وی از آن زينت دوستر
باشد در دنيا صفت زهد بتو دارد و دشمنی دنيا در دل تو
انداخت و دوستی فقرا و مساكين بتو بخشيد پس ايشان راضی شدند
بدانك تو امام و پيشوای ايشان باشی و تو راضی شدی بانك ايشان
اتباع و پی رو تو باشند و در مناقب خطيب از ابو مطهر
مروی است كه گفت از مسجد كوفه می آمدم از عقب آوازی شنيدم
كه ميگفت ای جوان دامن گير اگر دامن از آر بالا كشی اتقى وابقى و
انقى بود من چون التفات كردم مردی اعرابی بود و می ديدم كه
ازاری بر ميان و ردايی بر دوش از آن شخص پرسيدم كه
اين چكس است گفتند همانا تو درين بلاد غريبی گفتم بلی از اهل
بصره ام گفتند امير المؤمنين علی عليه السلام است ابو مطهر گويد كه در عقب
آن حضرت روان شدم ببازار شتر فروشان رسيد فرمود بفروشيد و
سوگند مخوريد كه سوگند اگر سود را رواج ميدهد وليكن بركت ميكاهد

بعد از آن بخرما فروشان رسید و خادمه را گریان دید و وی را از سبب
گریه پرسید خادمه گفت که ازین تمار بیک درم خرما خریدم مخدومان
من خرما نپسندیدند و این مرد از متاع خود امتناع می نماید آنحضرت
تمار را فرمود که تمر خود بستان و درم خادمه بده که خدمتگار
اختیار ندارد تمر بلی وقار دست بسینه مرتضی برد و از در دکانش
دور کرد مرتضی هیچ نگفت ابو مطر گوید من بتمار گفتم که این کس را می شناسی
گفت نه گفتم این امیر المؤمنین علی است تمار شرمسار در درم خادمه را داد
و خرما در دکان نهاد و بمرتضی گفت که التماس دارم که از من خوشنود
باشی آنحضرت فرمود که ما ارضانی عنک اذا وفیتهم حقوقهم چه
نیکو راضی و خشنود شدم از تو هرگاه که توفیت حقوق مردمان کنی
و روی باصحاب تمر کرد و گفت یا اصحاب التمر اطعموا المساکین یزید
کسبکم بعد از آن بسوق السمک رسید و مسلمانان همراه فرمود لا تبیعوا
فی سوقنا طافی یعنی که ماهی مرده در بازار ما فروخته نشود چه طافی
بر سر آب ایستاده را گویند و ماهی چون بمیرد بر سر آب ایستد بعد از آن
بسوق الکرابیس رسید و بکرباس فروش گفت ای کرباس فروش

پیراهنی کرباس بسه درم بمن نمی فروشی آن شخص که ان جانی بود
حضرت مرتضی با وی معامله ننمود و بسوی دیگری شد و بکرباس
رسید و چون تعریف نمی شناخت آن کس هم تخمین تا بجوانی
حدیث السن رسید بسه درم قمیصی ابتیاع کرد و بپوشید
و در حین پوشیدن گفت الحمد لله الذی رزقنی من الریاش
ما اتجمل به فی الناس واواری به عورتی یعنی ستایش و ستودن
سزاوار است آن خدایی را که روزی من کرد از جامه پوششی که
بسبب آن در میان مردمان تجمل میکنم و عورت خود بآن می پوشانم
مسلمانان گفتند یا ابا الحسن این دعا را از خود میفرمایی یا از رسول
الله شنیده مرتضی فرمود رسول الله این دعا را عند الکسوة میخواند
ابو مطر گوید و چون بعد آن جوان ببازار آمد مردمان بر سبیل
بشارت با وی گفتند که پسر تو امروز قمیصی با امیر المؤمنین
فروخته است بسه درم پدر با پسر عتاب کرد که چرا دو درم
نستدی و یکدرم که فضه بستد لو فا آمد و گفت یا امیر المؤمنین
خذ هذا الدرهم الحصة فرمود که فرزند تو برضا و رغبت خود

حکایت این درم چگونه است گفت بهای قمیص تو ده درم بود
فرمود که فرزند تو برضا و رغبت خود فروخت و من برضا
و رغبت خود خریدیم و آن درم را قبول نکرد و در ایام خلافت خود
پیراهنی بسه درم دیگر خرید و هم در بازار بپوشید آستین پیراهن
از سر انگشتان مبارک وی دراز آمد سر آستین را برید [illegible]
دو ثوب دیگر غلیظ ابتیاع کرد و قنبر را در آن مخیر فرمود
پس قنبر یکی بپوشید و اما مختصره یکی ملبوس مرتضی از این
قبیل بود و هر چه حکایت ماکول ایشان خود اظهر من الشمس است
[illegible] اکنون اهل تعصب از سر انصاف نظر در این اخلاق و اوصاف
کنند افضلیت مرتضی من حیث الزهد فقط مسلم دارند و لکنها
لا هوا عنت فاعت [illegible] درجه دو مرتضی و نصرة
مصطفی در [illegible] از ابو الحمرا مروی است که رسول صلی الله علیه
وعلی آله فرمود لما اسری بی الی السماء رایت علی ساق العرش الایمن
انا وحدی لا اله غیری غرست جنة عدن بیدی محمد صفوتی
ایدته بعلی [illegible] چون شب معراج مرا بآسمان بردند دیدم که بر ساق

عرش

عرش نوشته بود که من یکتا ام نیست خدایی بغیر من من نشانده ام
درختان جنت عدن را بید قدرت خود محمد برگزیده من است
وی را بسبب علی و بیاری و معاونت او موید و نیرومند
کرده ام [illegible] هم از ابو الحمرا مروی است که رسول صلی الله
علیه وعلی آله فرمود لیلة اسری بی الی السماء السابعة نظرت
الی ساق العرش الایمن فرایت کتابا فهمته محمد رسول الله
ایدته بعلی ونصرته یعنی در شبی که مرا بآسمان هفتم بردند نظر کردم
بساق دست راست کتابی دیدم و آنرا فهمیدم که نوشته بود که
محمد رسول الله موید و نیرومند کردم و نصرت دادم وی را بسبب
علی و معاونت وی و در حلیة الاولیا از ابو هریره مروی است
که رسول صلی الله علیه وعلی آله فرمود مکتوب علی ساق العرش
لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی ایدته
بعلی ابن ابی طالب [illegible] چون بر ساق عرش نوشته است
که مرتضی موید و ناصر مصطفی است پس اختصاص وی از
میان سایر صحابه بنصرت حضرت رسالت بنص این کتابت

دلالت میکند بر انکه مرتضی افضل صحابه باشد چرا که نصرت رسول الله

بدین دموالف و مخالف افضل طاعات و عبادات است و در مسند

احمد حنبل و صاحب جامع الاصول آمده است که رسول صلی الله علیه گفت ان منکم

امتحن الله قلبه للایمان یضرب رقابکم علی الدین قیل یا رسول الله

ابوبکر قال لا قیل فعمر قال لا قال لا و لکن خاصف النعل فی

الحجرة سبب این حدیث چنان بود که حضرت رسالت صحابه را

بفتح مکه بشارت فرمود چنانکه در تفسیر انا فتحنا مذکور است

و روانه شد بحدیبیه که جایی است قریب مکه فرود آمد سهیل

بن عمرو با جمعی از قریش هجوم کردند بر انحضرة و تقلب نمودند

و هر که در آن دو سه روز از ابنا و اخوان و از اقارب و خویشان

فرصت یافته بحضرة رسالت گریخته بود مطالبه کردند انحضرة

در غضب شد بحیثیتی که روی مبارک ایشان سرخ گشت

و جماعت قریش را بمرتضی علی کرم الله وجهه تهدید و تخویف

نمود و فرمود لتنتهن یا معشر قریش یعنی باید که البته ازین

افعال و اقوال اجتناب نمایید ای گروه قریش و اگر نه البته

بفرستد الله تعالی بر شما مردی را هم از قبیله شما که امتحان و تجربه

کرده باشد الله تعالی دل او را با مر و نهی ایمان تا که بزند گردنهای

شما را بر حمایت و نصرت دین صحابه گفتند که یا رسول آن مرد ابوبکر باشد

فرمود که نه گفتند پس عمر باشد فرمود که نه و لیکن آن مرد خاصف

النعل است یعنی دوزنده نعلین و چون نعلین مصطفی صلعم پاره

شده بود همیشه مرتضی آنرا دوختی از آن روی که نه بخاصف النعل ملقب

شد و در کتاب جامع و صحیح ترمذی آمده است بدین عبارت که یا معشر

قریش لتنتهن او لیبعثن الله علیکم من یضرب رقابکم علی الدین

قد امتحن الله قلبه للایمان قالوا من هو یا رسول الله و قال عمر من

هو یا رسول الله قال هو خاصف النعل میفرماید که ای گروه قریش

ازین گفتار و کردار باز گردید یا نه خود البته بفرستد الله تعالی بر شما

کسی که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرة دین که بتحقیق تجربه

کرده باشد الله تعالی دل او را بر محبة ایمان صحابه گفتند کیست

آنکس ای رسول الله و عمر گفت کیست آنکس ای رسول الله انحضرة

فرمود که او خاصف النعل است و صاحب ... در مناقب از مطلب

بن عبد الله روایت کند که رسول الله صلی الله و سلم فرمود با گروهی
رنده وي از بني ثقيف آمده بودند که لتسلمن او ليبعثن الله رجلا
مني او قال مثل نفسي فليضربن اعناقكم وليسبين ذراريكم و
ليأخذن اموالكم فقال عمر بن الخطاب فوالله ما تمنيت الامارة
الا يومئذ جعلت انصب صدري له رجاء ان يقول هو هذا قال
فالتفت الى علي بن ابي طالب فاخذ بيده فقال هو هذا هو هذا
[illegible] باید که مسلمان شوید ای گروه ثقیف یا خود البته بفرستد
الله تعالی مردی را که از اهل بیت من یا خود گفت مردی را که
مثل و مانند من باشد پس البته گردنهای شما را ببرند و ذریات
و زن بچه شما را البته اسیر برده کند و اموال شما البته
بستانند مطلب بن عبد الله گوید که چون عمر این حدیث
یاد کردی باصحابه گفتی که والله تمنی و آرزوی حکومت نکردم
مگر دران روز در ایستادم و از برای حضرة رسالت سینه
خود را بیش میداشتم باميد انکه گوید آنکس اینست پس
آنحضرة بسوی علی بن ابی طالب التفات کرد و دست او را

او را گرفت و فرمود که آنکس اینست آنکس اینست و در مسند
آمده است که رسول صلی الله علیه و سلم در حق بعضی از عرب فرمود
که لتنتهن او لابعثن اليهم رجلا يمضي فيهم امري تقاتل المقاتلة
ويسبي الذرية فقال ابو ذر فما راعني الا برد كف عمر في حجزتي
من خلفي قال من تراه يعني قلت ما يعنيك ولكن يعني خاصف النعل
ترجمه باید که از اقوال و افعال قبیح خود باز گردید یا خود بسوی ایشان
مردی را بفرستم که در میان ایشان امر و فرمان مرا بجای آورد و بکشد
مردان کارزار کننده را و اسیر و برده کند زن و بچه ایشان را ابوذر
غفاری گوید که چون حضرت رسالت این سخن فرمود نترسانید
و بشکفت نیاورد مرا الا کف دست عمر که از ناگاه در میان بند من
زد از قفای من و گفت کرا گمان می بری که باین سخن مراد و
مقصود باشد بیت گفتم که تو نیستی مراد و مقصود بل خاصف
نعل او ست مقصود و مراد و نیز در شرح سنة از ابو سعید خدری
روایت کند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ان منكم من يقاتل
على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله فقال ابو بكر انا هو يا رسول الله

قال لا قال عمر انا هو یا رسول الله قال لا ولکن خاصف النعل وکان علی قد
اخذ نعل رسول الله وهو یخصفها یعنی بدرستی که از جمله شما کسی
هست که بر تاویل ومعنی قرآن قتال وجهاد کند چنانچه من
بر تنزیل قرآن قتال وجهاد کردم ابو بکر گفت که منم آنکس ای
رسول خدا انحضرت فرمودند پس عمر گفت که منم آنکس ای رسول
خدا انحضرت فرمودند ولیکن آنکس خاصف النعل است ومرتضی
دران حالت نعلین رسول الله را بدست بود وبدوختن آن مشغول
بود در مناقب خطیب از محمد بن خالد ضبی مروی است که گفت
خطبهم عمر بن الخطاب فقال لو صرفناکم عما تعرفون الی ما
تنکرون ما کنتم صانعین قال فسکتوا قال ذلک ثلثا فقام علی
فقال اذا کنا نستتیبک فان تبت قبلناک قال وان لم قال
اذا نضرب الذی فیه عیناک فقال الحمد لله الذی جعل
فی هذه الامة الا اعوججنا اقام اودنا یعنی عمر خطاب
خطبه خواند ودر اثنای خطبه گفت اگر شما را میل دهم
از انچه میشناسی بچیزی که انرا منکر باشید چه میکردید با وی

گوید که حاضران همه خاموش گشتند وعمر این سخن را
سه نوبت گفت پس مرتضی برخواست وگفت هر گاه که چنین میکردی
ما از تو توبت وبازگشت می جستیم اگر توبت می نمودی ترا قبول
میکردیم عمر گفت اگر نمیکردم مرتضی گفت هرگاه تو به نمیکردی
میزدیم آنجا در وست هر دو چشم تو پس عمر گفت ستایش آن
خدایی که درین امت این چنین کسی پدید کرده است که چون اعوجاج
وکژی نمایم کژی ما را راست کند باب چهارم در ثبوت
افضلیت مرتضی بسبب افتراض محبت ووجوب موالاة ومودت
ایشان برجمیع مخلوقات در مناقب خطیب و فردوس الاخبار از
جابر بن عبد الله انصاری مروی است که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود جاءنی جبرئیل من عند الله عز وجل بورقة آس خضرا
مکتوب فیها ببیاض انی افترضت محبة علی بن ابی طالب
علی خلقی فبلغهم ذلک عنی یعنی جبرئیل انحضرت حق
تعالی یک برگ مورد سبز بمن آورد ودران برگ بسفیدی
نوشته بود که بدرستی که من محبت علی بن ابی طالب را بر مخلوقات

خود فرض و واجب کرده ام بس یا محمد باید که این سخن را از من
بایشان برسانی [illegible] فهذه روایت جاء نی جبرئیل بورق آس
من عند الله عز و جله مکتوب فیها ببیاض انی فترضت محبة
علی بن ابی طالب علی خلقی فبلغهم ذلك [illegible] در حلیة
الاولیا از ابو هریره روایت کند که رسول صلی الله علیه و علی آله فرمود
لما اسری بی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله
تعالی الی سلهم یا محمد بما ذا بعثتم قالوا بعثنا علی شهادة ان
لا اله الا الله و علی الاقرار بنبوتك و الولایة لعلی بن ابی طالب [illegible] چون مرا بآسمان بردند
در شب معراج انبیا بر من جمع شدند بس حضرت حق بسوی من
وحی کرد که ای محمد از انبیا بپرس که بچه کار فرستاده شده اید و
چون برسیدم گفتند فرستاده شده ایم بر اظهار کلمهٔ توحید و بر
اقرار کردن بنبوت تو و ولایت و محبة علی بن ابی طالب کرم الله
تعالی وجهه [illegible] از جابر بن عبد الله مروی است
که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ان الله لما خلق السموات والارض
دعاهن فاجبنه فعرض علیهن نبوتی و ولایة علی بن ابی طالب

فقبلتا

فقبلتاهما ثم خلق الخلق و فوض الینا امر الدین فالسعید
من سعد بنا والشقی من شقی بنا نحن المحللون لحلاله والمحرمون
لحرامه [illegible] بدرستی که حق تعالی چون آسمانها و زمین آفرید ایشانرا
خواند و اجابت حق کردند و لبیك گفتند بس حق تعالی
نبوت مرا و ولایت علی بن ابی طالب را برایشان عرض کرد و آسمانها
و زمین آن نبوة و ولایت را قبول کردند بعد از ان حق تعالی
مخلوقات را آفرید و کار دین و شریعت را باین خاندان سپرد
بس نیکبخت انکس است که بسبب دوستی ما نیکبخت شود و بدبخت
انکه بسبب دشمنی ما بدبخت شد ما ییم حلال کنندهٔ حلال
خدا و حرام کنندهٔ حرام خدای [illegible] بمفهوم و منطوق
این دو سه حدیث متقدم بر اهل اسلام فرض است و لازم
که مرتضی را بعد رسول الله افضل خلق الله دانند تا در جهل
ضلالت و عمای غفلت نمانند چرا که محبت و ولایت ابو الحسن
بر صحابه واجب و مفترض باشد و محبة صحابه بروی فرض
و نه واجب بود بل غایة ما فی الباب مستحب یا مندوب نماید

رضی
بس وی افضل واکمل بوده باشد [illegible] آمده است از سلمان فا
که گفت بایعنا رسول الله علی النصح للمسلمین والائتمام بعلی
بن ابی طالب والموالاة له یا رسول الله بیعت کردیم بر نیکوخواهی
مسلمانان واقتدا بمرتضی وموالاة آن امام اولیا و در [illegible]
[illegible] از ابن عباس مروی است که رسول صلی الله
وعلی آله فرمود لو اجتمع الناس علی حب علی ابن طالب لما خلق
الله عز وجل النار اگر مردمان بر محبت مرتضی جمع شدندی
خدای عز وجل آتش دوزخ نیافریدی و در [illegible]
از عمر خطاب مروی است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
حب علی براءة من النار محبة علی بیزاری وآزادی است
از آتش دوزخ [illegible] از جابر بن عبد الله آمده که رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود عنوان صحیفة المومن حب علی بن ابی طالب
و در [illegible] از انس بن مالک [illegible] از معاذ
جبل مروی است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود حب علی بن
ابی طالب حسنة لا یضر معها سیئة وبغضه سیئة لا ینفع معها

حسنة

حسنة محبة مرتضی حسنه ونیکویی عظیمی است که با وجود آن
هیچ سیئه وبدی زیان ندارد وبغض ودشمنی او سیئه وبدی
عظیمیست که با وجود آن هیچ حسنه ونیکویی سود ندارد و در
[illegible] و [illegible] و [illegible] از ابن عباس مروی است که رسول صلی
الله علیه وسلم فرمود حب علی بن ابی طالب یاکل الذنوب کما تاکل
النار الحطب دوستی مرتضی گناه را میخورد همچنانچه آتش هیزم
را میخورد و در [illegible] و [illegible] از ام سلمه زوجه رسول صلی الله علیه
مروی است که رسول الله فرمود علی وشیعته هم الفائزون یوم القیمه
و در روایة وسیله چنین است که ان علیا [illegible] بدرستی که علی وشیعهٔ
وی روز قیامت ایشانند که فایز ورستگارند و در [illegible]
از ابن عباس مروی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
علی اقضی امتی بکتاب الله فمن احبنی فلیحبه فان العبد
لا ینال ولایتی الا بحب علی [illegible] علی بصیرین امت من است
در حکم کردن بکتاب خدای تعالی بس هر که مرا دوست دارد
بنابرآنکه بنده سعادتمند نمی شد یا خود گفت نمی آید دوزقیا سعادت

الا بمحبة علی [illegible] هرکه از سر انصاف در بن پنج شش حدیث
سابق تامل نماید افضلیت مرتضی علیه السلام معلوم فرماید چه بفحوای این
احادیث چنان معلوم می‌شود که صحابه باید که از شیعه و موالیان
و محبان مرتضی باشند تا که در روز قیامت سعادتمند و رستگار
آیند بدلیل ضمیر فصل که هم الفایزون و لام تعریف که فازت العبد
و در [illegible] از ابو الفضل مروی است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نماز صبح گزارد و پشت مبارک بمحراب باز نهاد و بمردمان نظر
کرد و فرمود که مالی لا اری علی بن ابی طالب ثم قال ما فی السماء
ولا فی الارض مؤمن الا و یجب علیه حبه فرض و بغضه کفر یعنی
چیست مرا که علی را درمیان شما نمی بینم بعد از ان فرمود که در آسمان
و زمین هیچ مؤمن نیست الا که علی را دوست میدارد محبت علی
فرض است و دشمنی وی کفر است [illegible] قرینه بحسب
ذوق و اقتضای مقام دلالت میکند برانکه حضرت مصطفی
از بعض صحابه بغض مرتضی علیه السلام معلوم کرده جهت تنبیه و ردع
انکس این سخن فرموده است والله اعلم و در [illegible] ابو الاعمار

یا سر مروی است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اوصی من آمن
بی و صدقنی بولایة علی بن ابی طالب فمن تولاه فقد تولانی و من
تولانی فقد تولی الله [illegible] وصیت میکنم آنکس را که بمن گرویده و
تصدیق من کرده که بولایت مرتضی علیه السلام تمسک نماید پس هرکه بوی
تولا کرد بتحقیق که بمن تولا کرده باشد و هرکه بمن تولا کرد پس
بتحقیق بحضرت حق تعالی تولا کرد و در [illegible] از ابوذر غفاری
مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود علی باب علمی
و مبین لامتی ما ارسلت به من بعدی حبه ایمان و بغضه
نفاق والنظر الیه رافة و مودته عبادة [illegible] علی در علم من
و مبین نیکوئی من است و بیان کننده است بعد از من از برای
امت آنچه بآن فرستاده شده ام محبت او ایمان است و
دشمنی با وی منافقی است و نظر سوی وی رأفت است و محبت
وی عبادت است و در [illegible] از ابن عباس مروی است که حضرت
حضرت مصطفی بمرتضی علیه السلام نظر کرد و فرمود انت سید فی
الدنیا سید فی الاخرة فمن احبک فقد احبنی و حبیبی

یاسر

حبيب الله ومن ابغضك فقد ابغضني وبغيضي بغيض الله
قالوا بلى لكن ابغضك بعدى تو مهتري در دنيا و در آخرة
هر كه ترا دوست داشت بس بتحقيق مرا دوست داشته است
و دوست داشته من دوست خداست و هر كه ترا دشمن داشت
بس بتحقيق مرا دشمن داشته است و دشمن داشته من دشمن
خداست بس واي بر آنكس كه ترا بعد از من دشمن داشت
در [illegible] از امام حسن مرويست كه رسول صلى الله عليه
و على آله فرمود ادع لي سيد العرب فقال انا سيد ولد آدم وعلى
سيد العرب فلما جاءه ارسل الى الانصار فاتوه فقال لهم يا معشر
الانصار الا ادلكم على ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعده ابدا قالوا بلى
يا رسول الله قال هذا على فاحبوه بحبي واكرموه بكرامتي فان جبرئيل
عليه السلام امرني بالذي قلت لكم عن الله عز وجل
از براي من سيد عرب را كه علي است بخوانيد بس عايشه يا رسول
الله گفت كه تو سيد عرب نيستي آنحضرت فرمود كه اي گروه انصار
شما را دلالت ميكنم بر كسي كه اگر بوي تمسك نماييد هرگز بعد از وي

گمراه نشويد گفتند بلى اي رسول خدا دلالت كن ما را فرمود كه اين كس
علي است بس وي را بسبب دوستي من دوست داريد و بسبب
كرامت من اكرام كنيد بدرستي كه جبرئيل عليه السلام من فرمان
آورد از خداي عز وجل كه بگويم بشما آنچه گفتم و در باب
يازدهم خواهد آمد كه رسول صلى الله عليه وسلم با فاطمه فرمود كه
زوجتك سيدا في الدنيا وانه في الآخرة لمن الصالحين
[illegible] چون حضرت مصطفى مرتضى عليه السلام را سيد گفته است چنانكه
درين روايات متقدمه گذشت بس آنها كه وي را سيد نمي دانند
مصطفى را هم تكذيب كرده و هم سيد ندانسته باشند اما
تكذيب ازين جهت است كه آنحضرت ميفرمايد كه مرتضى عليه السلام سيد
است و آن كوردلان ميگويند كه سيد نيست و اما آنكه مصطفى را
سيد نمي دانند بنا بر آن است كه ما آنحضرت را جهة آن سيد
ميگوييم كه خود در حق خود فرموده است كه انا سيد ولد آدم و
فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسين را از آن جهت بسيادت
ميخوانيم كه درباره ايشان فرموده كه سيدة نساء العالمين و سيد

شباب اهل الجنة و محبین مرتضی علی را بسخن آنحضرة سید میدانیم
وچون جامع میان سیادت این جماعة سخن حضرة رسالت
است پس بر نفی سیادت مرتضی علی مستلزم نفی سیادت مصطفی
می شود چراکه هردو سیادت بسخن آنحضرة ثابت است وهرکه ذکر
سیادت یکی را نفی کرده باشد همانا که سیادت آن دیگر را نفی کرده باشد
و در [illegible] از ابن عباس مرویست که رسول صلی الله علیه [illegible]
لما عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مکتوبا لا اله الا الله محمد
رسول الله علی حبیب الله الحسن والحسین صفوة الله فاطمة امة
الله علی باغضهم لعنة الله و در [illegible]
هم آمده که ان رسول الله بعث علیا فی سریة فرایته رافعا یدیه
یقول اللهم لا تمتنی حتی تریني وجه علي یعنی بدرستی که رسول
الله مرتضی علی را در گروهی لشکر فرستاد ام عطیه که راوی این حدیث
است گفت که حضرت مصطفی را دران حالت دیدم که هردو دست
برداشته بود ومیگفت ای بار خدای مرا مکم تا انگاه که بنمایی
روی علی را و در [illegible] حسن بصری از عبد الله عباس

روایت کند که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اذا کان یوم القیامة
یقعد علی بن ابی طالب علی الفردوس وهو جبل قد علا علی الجنة
و فوقه عرش رب العالمین ومن سفحه تتفجر انهار الجنة
وتتفرق فی الجنة فیدخل محبیه الجنة ویدخل مبغضیه
النار [illegible] هرگاه که روز قیامت باشد مرتضی علی نشیند بر فردوس که آن
کوهیست بلند شده بر جنت وبالای فردوس عرش پروردگار
عالمیان است واز نشیب او آب انهار جنت میرود و در جنت
متفرق می شود و مرتضی بر کرسی از نور نشسته باشد و در
بهشت وی آب جنت که انرا تسنیم گویند میرود وهیچکس بر صراط
نگذرد مگر که همراه او براتی بود بولایة مرتضی علی و ولایة اهل بیت
وی باشد علیهم السلام بر اهل جنت مشرف ومطلع بود پس
محبان خود را بجنت ودشمنان خود را بجهنم کذارند [illegible]
[illegible] در فضیلت وجامعیت این حدیث تفکر فرمای وافضلیت
مرتضی را با اهل تعصب بنمای اذا یحمل لفظ احد در لا یجوز
احد نکره است و در سیاق عموم پس دلیل بود بر آنکه هیچکس

فردوس

[illegible]

ازصحابی بی ولایة ابو تراب بر صراط عبور نتوانند کرد در صحیح باب
و در [illegible] و مسند هم آمده است کا اخذ النبی بید الحسن والحسین
و قال من احبنی واحب هذین واحب اباهما وامهما کان
معی فی درجتی یوم القیمه و روایة مسند حنبلی است که ان رسول
الله اخذ بید حسن وحسین و قال من احبنی واحب هذین
وآباهما الحدیث یعنی مصطفی دست امام حسن وامام حسین
گرفت و فرمود هرکه مرا دوست داشت واین دو کس را و پدر
ومادر ایشانرا دوست داشت همراه من باشد در مرتبه و درجه
من روز قیامت در مناقب از عبد الله مسعود مرویست که رسول
صلی الله علیه و سلم از خانه زینب بنت جحش بخانه ام سلمه رفت
هر دو حرم مصطفی بودند هنوز مصطفی نیک ننشسته بود
که مرتضی در خانه را آهسته زد ام سلمه گوید چون درکشادم
مرتضی هر دو مصراع در را جنبان گرفت که من پس پرده شدم
و چون صدای پای من نشنید بخانه درآمد رسول الله فرمود
که ای ام سلمه این مرد را می شناسی گفتم بلی علی ابن طالب است

رسول الله

رسول الله فرمود که هو اخی سجیته سجیتی ولحمه من لحمی و دمه من
دمی و هو عیبة علمی اسمعی واشهدی هو قاتل الناکثین والقاسطین
والمارقین من بعدی اسمعی واشهدی هو والله محیی سنتی
اسمعی واشهدی لو ان عبدا عبد الله الف عام من بعد الف عام
بین الرکن والمقام ثم لقی الله مبغضا لعلی کبه الله علی منخریه فی نار
جهنم و در وسیله آمده است بدین عبارت که هذا
اخی لحمه من لحمی و دمه من دمی و هو عیبة علمی و هو محیی سنتی
یقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین من بعدی یا اسمعی
واشهدی یا ام سلمه لو لا ان رجلا عبد الله الف عام ثم لقیته
و هو یبغض علیا و عترته کبه الله فی النار علی راسه یعنی
مرتضی علی برادر من است خوی و خلق وی خوی و خلق
من است و گوشت و خون وی گوشت و خون من است و او محل
علم من است بشنو و گواه شو که وی بعد از من کشندهٔ بیعت
شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگان است بشنو و گواه شو والله
که وی زنده کنندهٔ سنت من است بشنو و گواه شو که اگر فرض کنیم که بندهٔ

بندکی خدا کند هزار سال میان رکن و مقام ابرهیم که در کعبه است و
بعد ازان بر دشمنی علی بمیرد خدای تعالی وی را بر بینی و روی در
آتش جهنم سرنگون اندازد وابن [illegible] در مناقب خود از ابو سعید
خدری روایت کند که گفت یک روز قصد زیارت رسول الله کردم آنحضرت
فرمود که ای ابو سعید گفتم لبیک یا رسول الله فرمود که ان لله عمودا
تحت العرش یضیئ لاهل الجنة کما تضیئ الشمس لاهل الدنیا
لا ینالهٔ الا علی او محبوه [illegible] بدرستی که حضرت خدای تعالی را ستونی
است زیر عرش که روشنایی می بخشد باهل جنت چنانکه آفتاب
روشنایی بخشد باهل دنیا نرسد بآن ستون مگر علی و محبان وی
و در [illegible] از عمرو بن الحمق مروی است که گفت یا رسول الله
نشسته بودم که فرمود یا عمرو ایحب ان اریك عمود الجنة دوست
میداری که بتو نمایم ستون جنت را گفتم بلی بعد ازان مرتضی در کنار
امد آنحضرت فرمود هذا و اهل بیته عمود الجنة این مظهر
و خاندان وی ستون جنت اند وابن مغازلی مالکی در مناقب
خود از ابو هریره روایت کند که رسول الله نماز صبح گذارد

وبعدازان

و بعد ازان فرمود أتدرون بما هبط جبرئیل علیه السلام هبط
جبرئیل فقال یا محمد ان الله غرس قضیبا فی الجنة ثلثه من یاقوته
حمراء و ثلثه من زبرجد خضراء و ثلثه من لؤلؤة رطبة ضرب
علیها طاقات جعل بین الطاقات غرفا وجعل فی کل غرفة شجرة جعل
حملها الحور العین واجری علیه عین السلام ثم امسك فوثب
رجل من القوم فقال یا رسول الله لمن ذلك القضیب فقال من
احب ان یتمسك بذلك القضیب فلیتمسك بحب علی بن ابی طالب
یعنی آیا میدانید که جبرئیل بچه کار فرود آمد باز خود فرمود که جبرئیل
فرود آمد و گفت ای محمد بدرستی که خدای تعالی یک شاخ
درخت در جنت نشانده است که ثلث وی یکی آن از یاقوت سرخ است
و ثلث آن از زبرجد سبز و ثلث دیگر از یک لولوی ترست و بر بالای
آن طاقها زد و میان طاقها غرفها ساخت و در هر غرفه درختی
کرد و حور عین را بار و میوه آن درخت گردانید و آب چشمهٔ
سلام بر این شاخ روان کرد و بعد ازین سخن حضرت رسالت
خاموش گشت پس مردی از قومی که حاضر بود از جای برجسته

ای رسول خدا صاحب آن شاخ کیست آنحضرت فرمود هر که دوست
دارد که بآن شاخ تمسک نماید باید که بمحبة علی بن ابی طالب تمسک
نماید و در مسند [illegible] از حذیفه مروی است که رسول الله فرمود
من أحب ان یحیی حیوتی و یموت موتی و یتمسک بالقضیب الیاقوت
الذی خلقه الله عز وجل فلیتمسک او فلیتول علی بن ابی طالب
بعدی [illegible] هر که دوست دارد که حیوة و موت من باشد و تمسک نماید
بآن شاخ یاقوت که خدای عز وجل انرا آفریده است پس باید
بعد از من تمسک نماید یا خود گفت باید که تولا کند بعلی بن ابی طالب و در
[illegible] از امیر المؤمنین مروی است که رسول
صلی الله علیه و علی آله فرمود که یا علی لو ان عبدا عبد الله عز وجل
مثل ما قام نوح فی قومه و کان له مثل احد ذهبا فانفقه فی
سبیل الله و مد فی عمره حتی حج الف حجة علی قدمیه
ثم قتل بین الصفا والمروة مظلوما ثم لم یوالک یا علی لم یشم
رایحة الجنة و لم یدخلها و در روایت نزول السایرین چنین است
که حتی یحج الف عام [illegible] اگر فرض کنیم که بنده بنده‌ای خدای عز وجل

کند

کند هزار سال و او را بمقدار کوه احد زر باشد و انرا زر را در راه خدای
صرف کند و عمر او را دراز گرداند تا هزار حج پیاده کند و بعد از ان میان
صفا و مروه بظلم کشته شود و با وجود این همه اگر موالی و متابع و محب
تو نباشد ای علی بوی جنت نبوید و بجنت نگذرد و در [illegible]
[illegible] از عایشه مروی است که گفت لما حضر رسول الله الموت قال ادعوا
لی حبیبی فدعوت له ابا بکر فنظر الیه رسول الله ثم وضع راسه قال
ادعوا لی حبیبی فدعوت له عمر فلما نظر الیه وضع راسه ثم قال
ادعوا لی حبیبی فقلت ویلکم ادعوا له علی ابن طالب فوالله لا یرید غیره
قالت فلما رآه اخرج الثوب الذی کان علیه ثم ادخله فیه فلم یزل
محتضنه حتی مات و اما در روایت خطیب خوارزمی چنین است که قال
رسول الله و هو فی بیتی لما حضر الموت ادعوا لی حبیبی و آخر روایت
چنین که فلم یزل محتضنه حتی قبض یده علیه یعنی وقت وفات رسول
الله صلی الله علیه و علی آله نزدیک شد فرمود که ادعوا لی حبیبی
بخوانید از برای من دوست مرا گفت که ابو بکر را خواندم پس رسول
الله سر بر داشت و [illegible] ابو بکر نظر کرد و باز سر خود بر بالش

نهادو فرمود ادعوالی حبیبی عایشه گفت که عمر را خواندم چون
بسوی وی نظر کرد سر بر بالش نهاد و فرمود ادعوالی حبیبی من
گفتم وای بشما از برای وی علی بن ابی طالب را خوانید والله که غیر
وی نمی خواهد عایشه گوید که چون مرتضی را دید آن پیراهن را که
پوشیده بود بالا کشید و مرتضی را در ان گذرانید چنانکه هردو از
یک گریبان سر بدر کردند و همیشه مرتضی در آن آغوش میداشت
تا بعالم بقا رحلت فرمود و همچنان دست وی در کمر مرتضی بود ای
این حدیث را بدین وحدیث دیگر را که در مصابیح
وغیره هم از عایشه مروی که از وی پرسیدند و گفتند ای ام
المومنین مردمان میگویند که حضرت مصطفی مرتضی را وصی
و قایم مقام کرده است عایشه گفت که مصطفی در روز من و در
خانه من و میان سحر و نحر من وفات کرده است و بدستی که وفات
کرد در حالتی که با آغوش من بود و معلوم نکردم که وی قایم کرده است
پس کی وصیت بعلی کرده وی را وصی و قایم مقام خود داشته
باشد و دور نیست که عایشه روایة ثانیه را قرب دفن حضرت

رسالت

رسالت وجلوس پدر را و بخلافت گفته باشد و روایة اولی را
بعد از حرب جمل گفته باشد چون مروت و کرم مرتضی را بعد
از ظفر دیدـ چنانچه در تواریخ مذکورست که مرتضی عایشه را مخیر
کرد میان بودن در بصره و رفتن بمدینه و چون مدینه را اختیار
کرد چهل دختر را لباس مردان پوشانید همراه وی فرستاد
عایشه با هرکس حکایت و شکایت میکرد که علی مرا همراه مردان
نامحرم روانه فرمود چون بمدینه رسیدند آن دختران خود را
اظهار و تعریف کردند عایشه از گفته و کرده بعد از ین پشیمان
و شرمنده می بود و احادیثی که از پیغمبر در حق حیدر شنیده
یا دیده بود روایة میکرد محمد در کتاب ربیع الابرار از جمیع
بن عمیر روایت کند که گفت بخانه عایشه در آمدم و از وی
سوال کردم که من احب الناس الی رسول الله فقالت فاطمة
قلت انما اسالك عن الرجال قال زوجها وما يمنعه فوالله
ان كان صواما قواما ولقد سالت نفس رسول الله في يده
فردها الى فيه قلت فما حملك على ما كان فارسلت خمارها

مردمان

علی وجهها وبکت وقالت امرقضی علی ... بسوی رسول الله دوستترین
که بود عایشه گفت که فاطمه گفتم من از زنان جهة مردان سوال کردم گفت
که شوهر فاطمه دوستترین بود وحق منع می کند وی را از آنکه دوستترین
مردان باشد والله که وی پیوسته روزه دار وشب بیدار بود و
بدرستی که آب از دهن رسول الله در حین وفاة در کف دست مرتضی
جاری شد ومرتضی آن را باز خورد جمیع بن عمیر گوید که بعایشه
گفتم چون چنین بوده است پس ترا چه بران داشت که با وی
در یوم الجمل حرب کردی پس عایشه خمار خود بروی خود کشید
وگریست وگفت که این قضا بر من مقدر بود درحلیة الاولیا

درحلیة الاولیا از ابو برزه روایت کند که رسول صلی الله علیه وعلی
اله فرمود ان الله عهد الی عهدا فی علی فقلت یارب بینه
لی فقال اسمع فقلت سمعت فقال ان علیا رایة الهدی وامام
الاولیا ونور من اطاعنی وهو الکلمة التی الزمتها المتقین
من احبه احبنی ومن ابغضه ابغضنی فبشره بذلک فجاء
علی فبشرته فقال یارسول الله انا عبدالله وفی قبضته فان

بعذبنی فبذنوبی وان یتم الذی بشرتنی به فالله اولی
بی فقلت اللهم اجل قلبه واجعل ربیعه الایمان فقال الله قد
فعلت به ذلک ثم انه رفع الی انه سیخصه من البلاء بشیء لم
یخص به احدا من اصحابی فقلت یارب اخی وصاحبی فقال
ان هذا شیء قد سبق انه مبتلی ومبتلی به بدرستی که خدای
با من عهدی وفرمودنی فرمود درحق مرتضی من گفتم یارب
آن را از برای من بیان کن حضرت حق گفت گوش کن گفتم گوش کردم
فرمود بدرستی که علی رایة هدایة است وامام وپیشوای اولیا
ونور ایمان آنکس که مطیع من شد واوست آن کلمه که بر
متقیان واجب ولازم کرده ام هر که وی را دوست داشت مرا دوست
داشت وهر که وی را دشمن داشت مرا دشمن داشت پس ای محمد بان سخن
علی را بشارت ده حضرت رسالت میفرماید که مرتضی آمد
وبشارتش دادم گفت که یارسول الله من بنده خدا ام ودر
قبضه قدرة وی اگر عذاب من میکند پس این بواسطه
گناهان من است واگر با تمام میرساند آن عطا را که آن

باخود

بشارت دادی پس حضرت حق تعالی بتصرف در من از من
او لیتر است پیغمبر فرمود که چون مرتضی این سخن کفت من در بارهٔ
وی دعا کردم و کفتم ای بار خدای دل علی را جلا ده و ایمان ترا
بهار او کردان پس خدای عز وجل کفت که چنین کردم بعد از آن
بمن رسانید نداء حضرت حق ذو د باشد که وی را ببلایی مخصوص
کند که بآن بلا مخصوص نکرده باشد هیچکس را از صحابه من
پس کفتم یا رب علی را ابتلا مکن که برادر و یار من است حضرت
حق کفت بدرستی که این چیزی است که سبق یافته است در علم من
که وی مبتلا و مبتلی یاست یعنی هم وی را بتجربه و امتحان کردن
ختم است و هم بسبب وی سلکان خود را امتحان و تجربه لازم
است و در وسیله از ابوذر غفاری مروی است که رسول صلی الله
علیه وعلی آله فرمود که یا ابا ذر علی اخی وصهری وعضدی
وان الله لا یقبل فریضة الا بحب علی بن ابی طالب یا ابا ذر لما
اسری بی الی السماء مررت بملك جالس علی سریر من نور
وعلی راسه تاج من نور واحدی رجلیه فی المشرق والاخری

فی المغرب فقلت یا جبرئیل من هذا فقال هذا عزرائیل تقدم و
سلم علیه قال فتقدمت وسلمت علیه وقلت السلام علیك حبیبی ملك
الموت فقال وعلیك السلام یا احمد ما فعل ابن عمك علی ابن طالب
فقلت وهل تعرف ابن عمی علیا قال وکیف لا اعرفه فان الله وکلنی
بقبض ارواح الخلائق ما خلا روحك وروح علی بن ابی طالب
فان الله یتوفاکما بمشیته ای ابوذر مرتضی علی برادر و داماد
و عضد و بازوی من است و بدرستی که خدای تعالی از بندکان
هیچ فریضه قبول نمیکند مکر آنکه بدوستی مرتضی مقرون باشد
ای ابوذر چون شب معراج مرا بآسمان بردند بر فرشته کذشتم
که بر تختی از نور نشسته و بر سر او تاجی از نور بود و یک پای وی
در مشرق و یکی بمغرب و در پیش وی لوحی بود که در آن نظر
میکرد و دنیا همه در پیش دو چشم وی و همه خلایق در میان
دو زانوی وی بود و دست وی بمشرق و مغرب میرسید من کفتم
کفتم ای جبرئیل این کیست کفت عزرائیل است پیش رو و بروی
سلام کن پیغمبر فرمود که پیش رفتم و بروی سلام کردم و کفتم

السلام عليك اى حبيب من ملك الموت عزرائيل گفت وعليك
السلام اى احمد ابن عم تو كه على بن ابى طالب است چه كرد گفتم
تو مى شناسى عمزادهٔ من كه على است گفت چگونه وى را نشناسم
بنا بر انكه حق تعالى مرا بقبض ارواح جميع خلايق موكل كرده است
بغير روح تو وروح على ابن ابى طالب كه خداى روح شما بمشيت
وارادت خود قبض كند و در [illegible] از انس مالك مروى
است كه رسول صلى الله عليه وسلم فرمود خلق الله من نور وجه
على بن ابى طالب سبعين الف ملك يستغفرون له ولمحبيه الى
يوم القيامة يعنى خداى تعالى از نور روى على هفتاد هزار فرشته
آفريده است كه استغفار ميكنند براى وى وبراى محبان وى
تا روز قيامت ودر خبر هم از انس مالك مروى است كه رسول صلى الطالب
الله عليه وسلم فرمود مررت ليلة اسرى بى الى السماء فاذا
انا بملك جالس على سرير من نور والملائكة تحدق به
فقلت يا جبرئيل من هذا الملك قال ادن منه وسلم عليه فدنوت
منه وسلمت عليه فاذا انا باخى وابن عمى على ابن ابى طالب

فقلت

فقلت يا جبرئيل سبقنى على الى السماء الرابعة فقال لى يا محمد
لا ولكن الملائكة شكت حبها لعلى فخلق الله الملك من نور على هذا
فالملائكة يزورونه فى كل ليلة جمعة ويوم جمعة سبعين الف
مرة ويسبحون الله ويقدسونه ويهدون ثوابه لمحب على
عليه السلام [illegible] در شب معراج ميكائيل در طرق سموات ٩
فرشته ديدم بر سريرى از نور وفرشتها گرد او در آمده گفتم
كه اى جبرئيل اين فرشته كيست گفت نزديك وى شو وبروى
سلام كن بس من نزديك وى رفتم وسلام بر وى كردم ديدم
كه وى برادر وعم زادهٔ من على بن ابى طالب بوده است گفتم
اى جبرئيل على بيش از من بآسمان چهارم آمده است گفت نه
وليكن فرشتها از درد محبت على شكايت كردند خداى تعالى
اين فرشته را از نور على آفريد بس جميع ملائكه در شب جمعه
وروز جمعه هفتاد هزار نوبت زيارت وى ميكنند و
تسبيح وتقديس خداى تعالى بجاى مى آورند وثواب
آنرا هديه محبان على ميكنند و [illegible] از عبد الله عمر

مروي است که گفت از حضرت مصطفی پرسیدند که حضرت پروردگار
در شب معراج بکدام لغت با تو خطاب کرد رسول صلی الله علیه
وعلی اله فرمود که خاطبنی بلغة علی بن ابی طالب فالهمنی ان
قلت یا رب خاطبتنی ام علی فقال یا محمد انا شی لیس کالاشیاء
ولا اقاس بالناس ولا اوصف بالاشیاء خلقتک من نوری
وخلقت علیا من نورک فاطلعت علی سرایر قلبک فلم اجد
الی قلبک احب من علی بن ابی طالب فخاطبتک بلسانه
کیما یطمین قلبک یعنی که حق تعالی با من بزبان علی بن ابی طالب
خطاب کرد پس الهام من کرد و در دل من انداخت که گفتم یا رب
تو با من سخن کردی یا علی سخن کرد فرمود کای محمد من شی ام نه
چون اشیا و مرا با مردمان قیاس نشاید کرد و باشیاء و امثال
و نظایر وصف نباید کرد ترا از نور خود آفریدم و علی را از نور تو
پس بر سرایر دل تو مطلع شدم بسوی دل تو از علی بن ابی طالب
دوستر نیافتم بنا بران با تو بزبان وی سخن کردم تا دل تو
مطمئن گردد و از هیبت این حضرت دلت از جای نرود و در
از عایشه مروی است که گفت از رسول الله پرسیدم کدام یک

از مردمان

از مردمان بسوی تو دوستر است فرمود که فاطمه گفتم و از مردان
فرمود که شوهروی در مناقب از انس مالک روایة میکند که گفت
رسول الله را بخواب دیدم یا من کنت ماحملک علی ان لا تودی
ما سمعت منی فی علی بن ابی طالب حتی ادرکتک العقوبة ولولا
استغفار علی بن ابی طالب لک ماشممت رایحة الجنة ابدا و
لکن انشر فی بقیة عمرک ان اولیاء علی وذریته ومحبیهم السابقون
الاولون الی الجنة وهم جیران الله وجیران اولیاء الله حمزة
وجعفر والحسن والحسین واما علی فهو الصدیق الاکبر لا
یخشی یوم القیمة من یحبه ترجمه داشت برا که ادا نکردی
آنچه از من شنیدی در فضل و کمال علی تا اثر عقوبت دریافت
و اگر نه استغفار مرتضی ترا دادی و تلافی تقصیرات تو میکرد
رایحه و بوی جنت هرگز نمی بویدی ولیکن آشکارا کن در باقی
عمر خود این خبر را که اولیا و دوستان علی و ذریة وی
و محبان ایشان پیشروان و سابقانند بسوی جنت و
ایشانند همسایهای خدا و همسایهای اولیای خدا

کحسن وجعفر وحسن وحسین است وهرجه علی است اوخود
صدیق اکبرست هرکه وی را دوست دارد از هول روز قیامت
نمی ترسد [illegible] اگر از سر انصاف درین احادیث نظر کنند
تدبیر وتفکر در هر یک لفظ هذا رفضل وافضلیت مرتضی
معلوم ومفهوم گردد [illegible] در باب فضایل عمر از انس
مالک روایت کرده است که مردی از حضرت مصطفی سوال کرد
که قیامت کی است آنحضرت فرمود که از برای قیامت چه چیز
مهیا وآماده کرده گفت هیچ چیز بجز آنکه خدا و رسول خدا را
دوست میدارم آنحضرت فرمود که انت مع من احببت تو با آنکسی که
دوستش میداری انس مالک گوید بهیچ چیزی شاد نشدم
همچون شادی به سبب قول پیغمبر که انت مع من احببت بعد ازان
انس گفت که من پیغمبر وابو بکر وعمر را دوست میدارم و
امید دارم که همراه ایشان باشم بسبب محبتی که با ایشان دارم
واگرچه عملی صالح مثل اعمال ایشان نکرده باشم [illegible]
در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت تلقیب ونعت حضرت

مصطفی

مصطفی وی را بسید المسلمین وامام المتقین وحجة الله علی
عباده. وحجة الله علی خلقه وامین البررة وقاتل الفجرة وخیر
الصحابة وافضلهم ووصیی ووارثی وخلیفتی وخلیلی وموضع
سری وخیر من اخلف بعدی یقضی دینی وینجز موعدی
وقاضی دینی ویودی عنی وخیر الخلق والخلیفة حافظ ابو نعیم
در حلیة الاولیا آورده که ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لعلی
یوما مرحبا بسید المسلمین وامام المتقین ودر فردوس از انس
مالک مروی است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود انا وعلی
حجة الله علی عباده. ودر مسند آمده که انس مالک گفت کنت
جالسا مع النبی اذ اقبل علی فقال النبی انا وهذا حجة الله علی
خلقه نشسته بودم با پیغمبر که علی آمد پس آنحضرت فرمود من
واین کس حجة الحق علی الخلقیم والخطیب خوارزمی در مناقب
آورده که زید بن صوحان را یوم الجمل در حرب عایشه مجروح
کرده بودند ودر معرکه بحالت نزع افتاده بود که مرتضی بربالین
وی حاضر شد ابن صوحان روی بمرتضی کرد وگفت رحمك الله

والله ما عرفتك الا بالله عالما وبآياته عارفا والله ما قاتلت معك
من جهل ولكني سمعت حذيفة بن اليمان يقول سمعت رسول الله
صلى الله عليه يقول علي امير البررة وقاتل الفجرة منصور من
نصره مخذول من خذله الا وان الحق معه يتبعه الا فميلوا معه
ترجمه بر مرتضی رحمت فرستاد و گفت والله که من ترا عالم بالله
و عارف بآيات الله شناختم والله که در پيش تو از سر جهل و نادانی
جنگ نکردم و ليکن از حذيفه شنيدم که گفت شنيدم رسول الله
را که ميفرمود علی امير نيکوکاران است و کشنده فاجران
و نيکاران منصور است انکه نصرت وی داد مخذول است
انکه ترک نصرت وی کرد آگاه باشيد بدرستی که حق همراه علی
است و در پی وی ميرود آگاه باشيد و ميل باوی کنيد
و از کتاب مناقب ابن مردويه چند حديث و اثر نقل کرده ام
از حذيفه مروی است که رسول صلی الله عليه
و آله فرمود علی خير البشر من ابی فقد کفر علی بهترين بشر است
هر که اين سخن قبول نکرد کافر شد دوم روايات متعدده از

عطيه مروی است که گفت دخلنا علی جابر بن عبد الله و هو
شيخ کبير فقلنا اخبرنا عن هذا الرجل علی بن ابی طالب فرفع
حاجبيه ثم قال ذاک من خير البشر در آمديم
بخانه جابر بن عبد الله انصاری و او در ان حين پير بزرگ سال
شده و ابروی بچشم فرو آمده بود و گفتيم خبر ده ما را ازين
مرد که علی بن ابی طالب است جابر هر دو ابروی خود از پيش چشم
برداشت و گفت انکس بهترين بشر است گفت سئل جابر بن
عبد الله عن علی فقال کان خير البشر کيفيت فضل علی از جابر
پرسيدند گفت که علی بهترين بشر است از سالم بن ابی الجعد
مروی است که گفت تذاکروا فضل علی عند جابر بن عبد الله
قال کان خير البشر وفی رواية قال کنا نشکون فيه
فقال فيه فقال بعض القوم انه احدث قال ولا يشک
فيه الا کافر او منافق ذکر فضل علی کردند نزديک
جابر بن جابر گفت که علی بهترين بشر بود و بروايت ديگر جابر گفت
که علی بهترين بشر بود و بروايت ديگر جابر گفت در فضل علی

کمان وشک میکنید پس یکی از قوم حاضر گفت که علی احداث کرد
یعنی کارها نو کرد که در زمان پیغمبر و ابو بکر و عمر نبود از انجهت
در فضل وی شک داریم جابر گفت شک نکند در فضل علی بجز کسی که کافر
یا منافق است هفتم گفت سئل حذیفه عن علی فقال خیر هذه
الامه بعد نبیها ولا یشک فیه الا منافق پرسیدند حذیفه
را از کیفیت فضل علی حذیفه گفت که علی بهترین امت است بعد
پیغمبر و شک نمیکند درین سخن یا در فضل و کمال علی بجز کسی
که منافق است هشتم ابو رافع از پدر و از جد خود روایت کند
که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لعلی انت خیر امتی فی الدنیا
والاخرة مصطفی با مرتضی گفت که تو بهترین امتی در دنیا و آخرة
نهم از بریده مروی است که النبی قال لفاطمة ان زوجک خیر امتی
اقدمهم سلما واکثرهم علما یعنی دستی که پیغمبر با فاطمه گفت که شوهر
تو بهترین امت من است اقدم صحابه است باسلام و طاعت
واکثر بعلم و معرفت دهم از حبشی بن جناده مرویست که رسول
صلی الله علیه وآله فرمود خیر من یمشی علی الارض بعدی
علی بن ابی طالب بهترین کسی که میرود بر زمین بعد از من علی ابی طالب است
از ابو سعید خدری مروی است که گفت قال سلمان رأیت علی بن
طالب رأنی رسول الله فناداني فقلت لبیک فقال اشهدک
الیوم ان علی بن ابی طالب خیرهم وافضلهم سلمان گفت
که رسول الله مرا دید و خواند من گفتم که لبیک انحضرت فرمود که امروز
ترا گواه میگیرم بر آنکه علی بن ابی طالب بهترین و فاضلترین
صحابه است وهم از عطا مروی است که گفت سالت عائشه
عن علی فقالت ذاک من خیر البریه ولا یشک فیه الا کافر یعنی
را از کیفیت فضل علی پرسیدم گفت که آنکس از بهترین خلایق
است و درین سخن یا در فضل علی شک نکند بجز کسی که کافر است
و در باب دهم نیز در آیت ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
اولئک هم خیر البریة میگفتند و در یازدهم از امیر
المومنین مروی است که رسول صلی الله علیه وعلی آله فرمود آتانی
جبرئیل وقد نشر جناحیه فاذا فیها مکتوب لا اله الا الله محمد
النبی ومکتوب علی الاخر لا اله الا الله علی الوصی یعنی جبرئیل

بيش من آمد وحال آنكه هر دو بال خود كشاده بود بس ديدم كه در
يك بال وي نوشته بود كه لا اله الا الله محمد پيغمبر خداست و در بال
ديگر نوشته كه لا اله الا الله علي وصي وي است و در [illegible] و
[illegible] و [illegible] از بريده مروي است كه رسول صلى الله عليه و على آله
فرمود لكل نبي وصي و وارث وان عليا وصيي و وارثي
و در روايه وسيله چنين است كه وعلي لي حرف ان و در مسند
از انس مالك مروي است كه گفت سلمان گفتم از پيغمبر بپرس
كه وصي وي كيست وچون پرسيد آنحضرة فرمود كه يا سلمان وصيي
و وارثي و منجز وعدي علي ابن ابي طالب اي سلمان وصي و وارث
من و قاضي دين و شريعت من و بجاي آورنده وعده من علي بن
ابي طالب است و در مناقب [illegible] ابو سعيد خدري از سلمان
روايت كند كه گفت از حضرت رسالت پرسيدم و گفتم كه يا رسول الله
لكل نبي وصي فمن وصيك فسكت عني فلما كان
بعد رآني فقال يا سلمان فاسرعت فيه و قلت لبيك فقال
تعلم من وصي موسى قلت نعم يوشع بن نون قال لم قلت

لانه كان اعلمهم يومئذ قال فان وصيي وموضع سري وخير
من اخلف بعدي ينجز موعدي ويقضي ديني علي بن ابي طالب
[illegible] گفتم اي رسول خدا هر پيغمبري را وصيي هست پس وصي
تو كيست آنحضرت جواب نداد وچون بعد از آن بود مراد يعني بود
كه اي سلمان من بسوي آنحضرة شتابيدم و گفتم لبيك اي
رسول خدا فرمود ميداني كه وصي موسى كه بود گفتم بلي يوشع بن
نون فرمود چرا گفتي كه يوشع بود گفتم براي آنكه در آن روزگار اعلم
است او بود فرمود بدرستي كه وصي و قائم مقام من و موضع سر من
و جاي راز من و بهترين كسي كه ميگذارم بعد از خود كه بجاي
مي آورد وعده مرا و ميگذارد وام مرا علي بن ابي طالب است و در
مناقب [illegible] از انس مالك روايت كند از سلمان كه گفت قلت يا
رسول الله عمن ناخذ بعدك وبمن نثق قال فسكت عني حتى
سالت عشرا ثم قال يا سلمان ان وصيي وخليفتي واخي ووزيري
وخير من اخلفه بعدي علي بن ابي طالب يؤدي عني وينجز
موعدي [illegible] گفتم اي رسول خدا امور شريعت بعد از تو از كه

فدا کنیدیم و بدقول کنه اعتماد کنیم سلمان گفت که حضرت رسالت جواب
من نداد تا دو نوبت سوال کردم بعد از ان فرمود ای سلمان بدرستی
که وصی من و خلیفه من و برادر من و وزیر من و بهترین کسی که
بعد از خود میگذارم علی بن ابی طالب است که علم شریعت و طریقت
وحقیقت از من ادا میکند و وعده مرا بجای می آورد و در مناقب
ابن مردویه از انس مالک مروی است که رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود ان خلیلی و وزیری و خلیفتی و خیر من اترک بعدی
یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابی طالب یعنی بدرستی که دوست
من و وزیر و خلیفه من و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود و آنکس که
وعده مرا بجای آورد و وام مرا میگزارد علی بن ابی طالب است
ای عزیز فرق میان مرتضی و ابوبکر از ینجا حاصل است که مصطفی
درحق مرتضی درین حدیث بحرف تحقیق میفرماید که ان خلیلی یعنی
خلیل و دوست من علی مرتضی و درحق ابوبکر بحرف امتناع میفرماید
که لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت ابا بکر خلیلا یعنی اگر از غیر اهل بیت
خود دوست گرفتمی و در مناقب ابن مردویه انس مالک از سلمان روایت

کند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ان اخی و وزیری وخیر
من اخلف بعدی علی بن ابی طالب و بروایت دیگر علی بن ابی
طالب خیر من اخلف بعدی و در کتاب ... از مسروق مروی است
که گفت بخانه عایشه در آمدم بمن گفت که ای مسروق خوارج را که قتل
کرد گفتم علی قتل کرد و ابوبکر هیچ نگفت گفتم ای مادر مومنان بخدا
و بحق پیغمبر که اگر چیزی از رسول الله شنیده مرا خبر ده گفت
[illegible] گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرمود که شر الخلق والخلیقة
یقتلهم خیر الخلق والخلیقة واعظمهم عند الله یوم القیمة
وسیلة یعنی ایشان بدترین خلق و مخلوقات اند میکشد ایشان را
انکس که بهترین خلق و مخلوقات است و انکه در روز قیامت
نزدیک حق عظیمترین خلق است بحسب وسیله و در ... کتاب
بروایتی دیگر مسروق گوید که عایشه بمن گفت تو نزدیک
من اکرم و احب و لادینی هیچ خبر داری از ان ناقص یعنی ذو
الثدیه که بدر که خوارج بود من گفتم بلی علی مرتضی او را در نهروان
بقتل آورده عایشه گفت طلبید من هفتاد مرد بگواهی اورد م

عمرو بن العاص

بتصدیق من گواهی دادند پس عایشه گفت [illegible]
فانه کتب الی انه اصابه تمثل علی نیل مصر یعنی [illegible] بسوی من
کتابت فرستاد که ذو الثدیه را او کشته است بر کنار نیل مصر
و برو آدیکر گفت قاتل الله عمرو العاص فانه کتب الی انه اصابه بمصر
پس مسروق گفت که گفتم که ای مادر بمن خبر ده که از رسول الله در
خوارج چه شنیده عایشه گفت رسول الله را شنیدم که میفرمود هم
شر الخلق والخلیقه یقتلهم خیر الخلق واقربهم عند الله وسیلة
یوم القیمة یعنی ایشان بدترین خلقند ایشانرا میکشد کسی که
بهترین خلق است و در روز قیامت پیش حق تعالی نزدیکترین
خلقست بحسب وسیلة واین اخبار و روایات را کل از کتاب
مناقب ابن مردویه نقل کرده ایم بطرق متعدده وارد شده است
همچنین است هرچه ابن مردویه رحمة الله درین کتاب روایت
کرده است [illegible] در ثبوت افضلیت مرتضی
بواسطه تلقیب ونعت حضرت مصطفی وی را بامیر المومنین
و یعسوب المومنین فاروق الامة والصدیق الاکبر وافضل الصحابه

والرمضنم علی الله وغیر آن و کنیه ایشان بابو تراب و ابو الائمة
وغیره مشتمل بر دو فصل [illegible] در کتاب خصایص طبری
از ابوذر و از سلمان مروی است که گفتند رسول صلی الله علیه وسلم
دست علی گرفت و فرمود ان هذا اول من آمن بی وهذا فاروق
هذه الامة وهذا یعسوب المومنین واول من یصافحنی یوم
القیمة وهذا الصدیق الاکبر یعنی بدرستی که این است اول
کسی که بمن گروید و ایمان آورد این است سخت فرق کننده میان
حق و باطل این است شاه مومنان جهت آنکه شاه زنبور عسل
را یعسوب مینامند واین است اول کسی که در روز قیامت با من
مصافحه کند این است بزرگترین آنان که بسی راست گویند در
[illegible] مناقب [illegible] از ابولیلی
غفاری مروی است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ستکون
فتنة فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی طالب فانه اول من
یرانی واول من یصافحنی یوم القیمة وهو الصدیق الاکبر
وهو فاروق هذه الامة یفرق بین الحق والباطل وهو یعسوب

المومنین والمال یعسوب المنافقین یعنی زود باشد که فتنه حادث
شود پس هرگاه که آن باشد باید که دامن علی بن ابی طالب گیرید بدرستی
که اوست اول کسی که مرا بیند در روز قیامت و اول کسی که مصافحه
من کند و اوست صدیق اکبر و اوست فاروق این امت که میان حق
و باطل فرق میکند و اوست شاه مومنان و مال شاه منافقان است
در روایت چنین است که ستکون بعدی فتنة فاذا کان فالزموا
علی بن ابی طالب فانه اول من یرانی واول من یصافحنی یوم القیمة
وهو معی فی السماء العلیا وهو الفاروق بین الحق والباطل قال
مولف الکفایه هذا حدیث حسن عالی رواه الحافظ ابو نعیم فی
اماله و در روایت خوارزمی چنین است که ستکون من بعدی فتنة فاذا کان
ذلک فالزموا علی بن ابی طالب فانه الفاروق بین الحق والباطل
و از محمد مروی است که گفت من و سلمان فارسی بحج رفتیم و بر ربذه
عبور کرده بزیارت ابو ذر غفاری شدیم ابو ذر با ما گفت اما انه ستکون
بعدی فتنة ولابد منها فعلیکم بکتاب الله والشیخ علی بن
ابی طالب فالزموها فاشهد علی رسول الله صلی الله علیه وسلم انی سمعته

وهو یقول علی اول من آمن بی و اول من صدقنی و اول من
یصافحنی یوم القیمة وهو الصدیق الاکبر وهو فاروق
هذه الامة یفرق بین الحق والباطل وهو یعسوب المومنین
والمال یعسوب المنافقین یعنی آگاه باشید که بدرستی که
بعد از وفاة من زود باشد فتنه شود و نیست چاره از بودن
آن فتنه پس بر شما باد که بکتاب خدای تعالی و فرمان شیخ
که علی بن ابی طالب است کار کنید و دامن ایشان پیش گیرید
که من گواهی می دهم بر رسول الله که بتحقیق شنیدم از وی که
بتحقیق شنیدم از وی که میفرمود علی اول کسی است بنبوت
من ایمان آورد و اول کسی است که تصدیق من کرد و ترجمه
باقی حدیث از ما تقدم معلوم است و در مسند [illegible] از ابو
لیلی غفاری مروی است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
الصدیقون ثلثة حبیب النجار مومن آل یس الذی قال
یا قوم اتبعوا المرسلین وحزقیل مومن آل فرعون قال
اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله وعلی بن ابی طالب وهو

افضلهم حس سخت راست کو یان وصدّیقان سه کس اند
یکی حبیب نجار که مومن آل یس است انکه با مردم خود گفت که ای
قوم من پی روی رسل عیسی علیه السلام کنید و یکی خربیل که
مومن آل فرعون است با فرعونیان بر سبیل انکار گفت که آیا
میکشید مردی را یعنی موسی را علیه السلام که میگوید پروردگار من
خدا ست و یکی علی بن ابی طالب است و افاضلترین این
هر سه است و در روایت چنین است که الصدیقون ثلثة خربیل
مومن آل فرعون وحبیب النجار مومن آل یس وعلی بن ابی طالب
یعنی صدیقان سه کس اند خربیل که مومن آل فرعون است
وحبیب نجار که مومن آل یس است وعلی بن ابی طالب که مومن
آل محمد است وفاضلترین این هر سه وکرامی ترین ایشان بر حق
تعالی علی بن ابی طالب است امام احمد [illegible] روایت است
که قال ابن عباس سمعت علی بن ابی طالب یقول انا عبد الله
واخو رسول الله وانا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب
مفتر ولقد صلیت قبل الناس بسبع سنین [illegible] گفت

مومنا آل محمد وافضلهم [illegible] علی بن ابی طالب

شنیدم علی بن ابی طالب را که میفرمود انا عبد الله یعنی منم قطب
این زمان و قایم مقام حبیب الرحمن چرا که اسم عبد الله مخصوص
اقطاب است و لهذا اکابر انبیا را که اقطاب آن اعصار بوده‌اند
هر جا که در قرآن ذکر فرموده به عبد الله تسمیه کرده چنانکه لما قام
عبد الله یدعوه انی عبد الله آتانی الکتاب پس مرتضی کرم الله
وجهه میفرماید که منم قطب دایره این زمان و منم برادر رسول الله
و منم صدیق اکبر این کلمه را کسی نگوید بغیر من الا مفتری
و کاذب باشد و افترا اختلاف کذب است و بدرستی که پیش
از مردمان به هفت سال نماز گزارده‌ام [illegible] لفظ بعدی در اینجا
خبر بمعنی بعد وفات نیست بقرینه ولقد صلیت قبل الناس
و بدلیل آنکه مرتضی را معلوم نبود که بعد از وفات وی هیچ کسی این
لقب بر خود نبندد تا که این سخن جهت تنبیه مردمان در دفع
آن کس گوید بنا بر آنکه مرتضی و امثال وی هر چه گویند مبنی
بر معلومات و مشاهدات خود گویند و بعد از وفات وی
هم نشنیدیم که کسی این لقب بر خود بسته باشد لفظ بعدی

بمعنی غیری باشد و هرکاه کلفظ بعدی برحقیقت خود محمول
بود معنی جنین باشد که من بحسب زمان و بحسب رتبه و شرف
هم درین لقب بر دیکران متقدمم چه حضرت رسالت مرا بصدیق
اکبر ملقب و مخصوص کرده است و در [illegible] که از امام علی رضی
علیه السلام مروی است آمده که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
یا علی ان الله قد غفر لك ولاهلك ولشیعتك ومحبی شیعتك
ومحبی محبی شیعتك فابشر فانك الانزع البطین منزوع من
الشرك بطین من العلم [illegible] ای علی بدرستی که الله تعالی ترا آمرزید
واهل بیت و شیعه ترا و محبان شیعه ترا و محبان محبان شیعه
ترا آمرزید بس مژده باد ترا که بدرستی که تو یی انزع بطین
یعنی منزوع و کشیده از همه الایش شرك و بطین و بزرك شکم
از علم [illegible] ترمذی در صحیح خود آورده است که حضرت رسالت
مرتضی را انزع بطین کفته [illegible] دوم در [illegible]
و مناقب ابن مردویه آمده است که جابر بن عبد الله کفت شنیدم
رسول الله را صلی الله علیه و سلم که با مرتضی علی بیش از وفات خود

بسه روز میکفت که سلام علیك ابا الریحانتین اوصیك بریحانتی
من الدنیا فعن قلیل ینهدّ رکناك والله خلیفتی علیك [illegible]
ترا وصیت و اندرز میکنم بتربیت حسین که هر دو ریحان و بوی خوش
من اند از دنیا یعنی حاصل من از دنیا ایشانند و بانك زود
دو رکن تو فرو خواهد افتاد و خدای تعالی بر محافظت تو
خلیفه و قایم مقام من است جابر کوید که جون حضرت مصطفی
بعالم بقا رفت مرتضی کفت که این یك رکن است از آن دو رکن
که حضرت رسول فرمود و جون فاطمه زهرا علیها السلام وفات کرد
مرتضی کفت که این رکن دوم است که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده
بود و حضرت فاطمه بعد از حضرت مصطفی علیهما السلام بسی
و بنج روز وفات کرد و کویند هفتاد و بنج روز و در بخاری آمده
که بشش ماه جنانکه در باب دوازدهم کفته شود و در [illegible]
[illegible] از سهل بن سعد ساعدی مروی است که کفت مردی
از آل مروان بر مدینه حاکم و والی شد سهل بن سعد را خواند
و امر کرد که علی را دشنام کن و ناسزا کوی سهل بن سعد قبول نکرد

مروانی گفت چون علی را سبّ نمی کنی بگوی لعن الله ابا تراب
سهل گفت که علی را از ابو تراب دوستر نام نبود چنانکه شاد شدی
چون وی را با بو تراب خواندندی مروانی گفت ما را از قصه وی
خبر ده که با بو تراب چرا مسمّی شد سهل گفت که حضرت رسالت بخانه
فاطمه آمد و علی را در خانه ندید با فاطمه گفت که ابن عم تو کجاست
گفت میان من و او نوع مغاضبه بود ازین جهت بیرون رفت
و پیش من قیلوله نکرد رسول الله با شخصی فرمود بنگر که علی کجاست
آن شخص آمد و گفت یا رسول الله مرتضی در مسجد خفته است
پس حضرت رسالت مسجد آمد مرتضی را دید بر پهلو خفته
و ردای وی دور افتاده و پهلوی وی خاک آلود شده آنحضرت
در ایستاد و بدست مبارک خود از سر و جامهٔ مرتضی دور میکرد و خاک [illegible]
میفرمود قم ابا تراب قم ابا تراب یعنی برخیز ای پر خاک
[illegible] این است که قال استعمل علی المدینة رجل من آل
مروان قال فدعا سهل بن سعد فامره ان یشتم علیا قال فابی
سهل فقال اما اذا ابیت فقل لعن الله ابا تراب فقال سهل ما

كان

كان لعلي اسم احب اليه من ابي تراب وان كان ليفرح اذا دعي
به فقال له اخبرنا عن قصته لم سمّي ابا تراب فقال جاء رسول
الله بيت فاطمة عليها السلام فلم يجد عليًّا في البيت فقال اين
ابن عمك فقالت كان بيني وبينه شيء فغاضبني فخرج ولم يقل
عندي فقال رسول الله لانسان انظر اين هو فجاء فقال يا رسول الله
هو في المسجد راقد فجاء رسول الله وهو مضطجع قد سقط رداؤه عن
شقه فاصابه تراب فجعل رسول الله يمسحه عنه ويقول قم
ابا تراب قم ابا تراب وسبب این تکنیه و تسمیه در صحیح بخاری
و مسلم آمده است [illegible] ترمذی در سنن خود از عامر بن
سعد بن ابی وقاص روایه میکند معویة بن ابی سفیان علیه اللعنة
ما یستحق با سعد بن ابی وقاص گفت که ترا از سبّ ابو تراب
چه باز داشت سعد گفت که مرا از سبّ وی سه منقبت باز
داشته است که رسول الله از برای وی فرموده است از الجمله
من هرگز سبّ وی نخواهم کرد حصول یکی از آن سه منقبت
مرا دوستر است بنزد من از شتران سرخ یکی آنکه شنیدم رسول الله

رسول الله را درحالتی که علی را در بعضی غزوات بخانه گذاشته
بود و علی با وی گفت که یا رسول الله مرا همراه زنان و کودکان میگذاری
انحضرت بامرتضی فرمود آیا راضی نیستی که مرا باشی چنانکه هرون
بود موسی را و لکن بعد از من نبوة نیست دوم آنکه شنیدم رسول
الله را که در موضع خیبر میفرمود که البته رایة و علم را بمردی خواهم
داد که خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول او را دوست
میدارد سعد گفت که علی آمد و درد رمد داشت انحضرت آب
دهن خود در چشم وی انداخت و رایت را بوی داد تا فتح خیبر
کرد سیوم آنکه فرود آمد سیوم این آیت که ندع ابناءنا و ابناءکم
چنانکه در باب دهم گفته شود سعد گفت که رسول الله علی و فاطمه
و حسن و حسین را علیهم السلام خواند و فرمود ای بار خدای
این گروه‌اند اهل بیت من و ترمذی در آخر این حدیث گفت
که هذا حدیث حسن غریب صحیح من هذا الوجه [illegible] این است
عن عامر بن سعد بن ابی وقاص عن ابیه قال امر معوية بن
ابی سفیان سعدا فقال ما منعك ان تسب ابا تراب فقال اما

ذکرت

ما ذکرت ثلثا قالهن رسول الله فلن اسبّه لان تکون لی واحدة
منهن احب الی من حمر النعم سمعت رسول الله یقول لعلی و خلفه
فی بعض مغازیه فقال له علی یا رسول الله تخلفنی مع النساء و الصبیان
فقال له رسول الله اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی
الا انه لا نبوة بعدی و سمعت یقول یوم خیبر لاعطین الرایة غدا
رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله قال فتطاولنا لها
فقال ادعوا الی علیا قال فاتاه و به رمد فبصق فی عینه فدفع
الرایة الیه ففتح الله علیه فانزلت هذه الایة ندع ابناءنا و ابناءکم
و نساءنا و نساءکم فدعا رسول الله صلی الله علیه و سلم علیا و فاطمة
و حسنا و حسینا فقال اللهم هؤلاء اهل بیتی و در [illegible]
وارد شده که رسول صلی الله علیه و سلم با مرتضی فرمود یا علی انا و
انت ابوا هذه الامة ای علی من و تو پدران این امتیم و جون
فیض و تربیت امت از نون نبوت و واو ولایت می باشد و
حضرت محمد و علی مظهر و مظهر این دو صفت اند هر اینه پدران این امت
باشند و در فردوس الاخبار از جابر بن انصاری مروی است

که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که حق علی بن طالب علی هذه
الامة کحق الوالد علی ولده یعنی حق مرتضی بر این امت حق پدری
دارد و در مناقب [illegible] از مرتضی علیه السلام مروی است
که گفت جد ما که حضرت رسالت در قید حیوة بود حسن مرا ابا الحسن
خواندی و حسین ابا الحسن گفتی و به پدر نمی خواندند یعنی
یا ابا نمیگفتند بجز حضرت رسالت را و چون آنحضرت بعالم
بقا رحلت فرمود مرا به پدر خواندند و یا ابا گفتند [illegible] را
علیه السلام ابو السبطین جهة آن گفتند که سبط فرزند
زاده را گویند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام
هم فرزند و هم فرزند زاده رسول الله بودند صلی الله علیه
[illegible] ابو محمد می گفتند جهت آنکه فرزند ایشان محمد بن
حنفیه رحمة الله علیه [illegible] در ثبوت افضلیت
مرتضی کرم الله وجهه بسبب تلقیب و نعت حضرة مصطفی
علیه السلام ایشانرا بامیر المؤمنین و امام الغر المحجلین و قاید
الغر المحجلین و سید المسلمین و سید العرب و عیبة علم الرسول

وخاتم الوصیین وخیر الوصیین و اولی الناس بالناس و اولی
الناس بالنبیین وخلیفتی و وصیی و غیر آن در [illegible]
از حذیفه مروی است که رسول صلی الله علیه و علی آله فرمود لو یعلم
الناس متی سمی علی امیر المؤمنین ما انکروا فضله سمی بذلک
و آدم بین الروح والجسد حین قال الست بربکم قالوا بلی فقال
تعالی انا ربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم یعنی اگر مردمان دانستندی
که مرتضی بامیر المؤمنین کی مسمی شد انکار فضل وی نکردندی
مسمی شد بامیر المؤمنین و حال آنکه آدم میان جان و تن بود
در آن حین که حق تعالی گفت الست بربکم قالوا بلی پس حق تعالی
فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شما و علی امیر شما
ان نسلم علی علی بیا امیر المؤمنین یعنی رسول الله بما امر کرد که بر
مرتضی علی سلام کنیم و گوییم که السلام علیک یا امیر المؤمنین و در
مناقب ابن مردویه از سالم علام امیر المؤمنین مروی است
که گفت همراه مرتضی بودم در زمینی که ملک وی بود و آن را حرث
و تخم میکرد که ابو بکر و عمر آمدند و گفتند سلام علیک

يا امير المومنين و رحمة الله و بركاته يعني بعضي مردم از ايشان
برسيد كه شما در حيوة رسول الله اين سلام و كلام ميكفتند عمر كفت
كه مولانا يعني رسول الله ما را امر كرده كه وي را يا امير المومنين كوييم
و ايضا اين است عن سالم مولا علي قال كنت مع علي في ارض له يحرثها
حتى جاء ابو بكر و عمر فقالا السلام عليك يا امير المومنين و رحمة
الله و بركاته فقيل كنتم تقولون في حيوة رسول الله ذلك فقال
عمر هو امرنا و ايضا در مناقب از داود بن عوف روايت كند
كه كفت حدثني معوية بن ثعلبة الليثي قال الا احدثك بحديث
لم تختلط فقلت بلى قال مرض ابو ذر فاوصى الى علي فقال
بعض من يعوده لو اوصيت الى عمر لكان اجمل
لوصيتك من علي قال والله لقد اوصيت الى امير المومنين
حق امير المومنين والله انه للربيع الذي يسكن اليه ولو
ولو قد فارقكم لقد انكرتم الناس و انكرتم الارض قال قلت
يا ابا ذر انا لنعلم ان احبهم الى رسول الله احبهم اليك
قال اجل قلنا فايهم احب اليك قال هذا الشيخ المضطهد

المظلوم

المظلوم حقه يعني علي بن ابي طالب و او كويد كه معوية بن ثعلبه كه از بني
ليث بود با من كفت كه ترا اخبار نكنم بحديثي كه هركز بدروغ مختلط
و مشوب نشده است كفتم بلى كفت ابو ذر خسته شد و وصيت
خود بمرتضى كرد بس بعضي از ان مردمان كه بعيادت ابو ذر آمده
بودند با وي كفتند كه اكر وصيت با امير المومنين عمر ميكردي
وصيت ترا بهتر از علي بجاي مي آورد ابو ذر كفت والله كه بتحقيق
وصيت كرده ام با آن امير المومنين كه بحق امير المومنين اوست
والله وي بهاري است كه بسوي وي ميل ميكنند و اكر او مفارقت
شما كردي بتحقيق كه ابواب فيض بر شما بسته شدي و ميچون بهايم
مي بوديد نه مردمان مي شناختيد و نه زمين معويه ثعلبه كفت كه كفتيم
اي ابو ذر ما البته بتحقيق ميدانيم كه دوستترين صحابه بسوي رسول
الله آنكس است كه بنزد تو دوستتر است ابو ذر كفت اجل يعني بلى
كفتيم كه دوستترين صحابه بسوي تو كيست كفت اين شيخ مضطهد
مقهور كه حق وي را از وي بظلم ستده اند يعني مرتضى علي عليه
السلام و در مناقب اولاد از ابو ذر غفاري مروي است كه رسول

صلی الله علیه وسلم فرمود یرد علی الحوض رایه علی امیر المومنین
وامام الغر المحجلین فاقوم آخذ بیده فیبیض وجهه ووجوه
اصحابه چون عرب اسب پیشانی سفید را اغر گویند ودست
وپای سفید را محجل خوانند پس مرتضی علیه السلام امام هر که باشد پیشانی
ودست وپای انکس در روز قیامت منور بود یعنی رایة وعلم
مرتضی علی که امیر المومنین است بآب حوض کوثر سوی
من آید پس من برخیزم ودست وی میگیرم فی الحال سخت سفید
گردد روی وی وروی اصحاب وپیروان وی حدیث
از ابن عباس مرویست که رسول صلی الله علیه وعلی آله فرمود
هذا علی بن ابی طالب لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو منی
بمنزلة هرون من موسی غیر انه لا نبی بعدی وقال یا ام سلمه
اسمعی واشهدی هذا علی امیر المومنین وسید المسلمین
وعیبة علمی وبابی الذی اوتی منه اخی فی الدین وجدنی فی
الاخرة ومعی فی السنام الاعلی مرتضی علی جای علم من است
جامه عیبه جای علم من است تیره را گویند وعلی برادر من

اردو

وبجانب حضرت رسالت متوجه شد واما مین ارخستگی تمام
شد وسه روز طعام نخورده بودند همچون کبوتر بچه ارتعاش
واضطراب می نمودند حضرت نبوت چون ایشانرا دید فرمود
که یا ابا الحسن فرزندان مرا چه حالست ابو الحسن صورت حال
باز نمود وهمه برخاستند وبخانه فاطمه زهرا آمدند حضرة
فاطمه در محراب بعبادت رب الارباب مشغول بود پس جبرئیل
علیه السلام فرود آمد وگفت یا محمد هنا کاس فی اهل بیتک ودر
اثنای تهنیت سورة هل اتی را بر حضرت مصطفی خواند آنگاه
ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
الآیه بعد فتح مکه چون اسلام منتشر شد وازهر طرف
مردمان بدیدن حضرت رسالت می آمدند ابو حارثه که اسقف
یعنی بزرگ نصاری بود همراه سید وعاقب وعبد المسیح وجمعی از
نصاری بمدینه آمدند پس یهود مدینه نزدیک نصاری
شدند وباهمدیگر نزاع وجدال کردند وبا نصاری گفتند
که شما نیستید بر چیزی که حقیقی دارد ونصاری با یهود

همین گفت حضرت حق تعالی این آیت فرود آورد که وقالت
الیهود لیست النصاری علی شیء وقالت النصاری لیست الیهود
علی شیء وهم یتلون الکتاب الآیه و چون حضرت رسول الله
نماز عصر گزارد اسقف با اصحاب خود پیش آن حضرت آمد و گفت
یا محمد چه میگویی در حق سید ما که مسیح است آن حضرت فرمود که
او عبد الله است که اصطفا و انتخاب یافته است اسقف گفت
که هیچ پدر دارد فرمود که از نکاح نبود تا او را پدر باشد اسقف
گفت پس چون میگویی که او عبد الله و مخلوق است و حال
آنکه تو هیچ عبدی را بی پدر نمی دانی حضرت الله تعالی این آیت
فرود آورد که ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من
تراب ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تکونن من الممترین
فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع
ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین یعنی بدرستی
که مثل و داستان عیسی نزدیک خدا مانند مثل و داستان

آدم

آدم است که او را خلقت کرد از خاک و بکلمه کن موجود کرد آن
قول حق از حضرت رب توست ای محمد پس مباش البته
از اهل شک و مجادله بنابرین فرمود هر که حجت گیرد با تو در
کار عیسی بعد از آنچه رسیده به تو از علم یقین پس بگوی
بحجت گیران که بیایید تا هر یک از ما و شما بخوانیم و حاضر سازیم
فرزندان و زنان و انفس یعنی امثال خود را و بعد از آن مباهله
کنیم یعنی گوییم بهلت خدا بر دروغ گوی باشد از ما و شما و بهلت
و بُهلت بضم و فتح با و سکون ها لعنت است پس حضرت
رسالت این آیت بر نصاری تلاوت کرد و ایشان را بمباهله خواندند
اسقف و اصحاب او جمع شدند و مشاورت کردند و اتفاق نمودند
با حضرت نبوت که فردا با مباهله کنیم و چون بخلوت رفتند اسقف
با اصحاب خود گفت اگر محمد فردا با اهل بیت و اولاد خود می
آید از مباهله او حذر کنید و اگر با اصحاب و کثرت می آید مباهله
نماید که او بر چیزی نخواهد بود و چون بامداد شد حضرت نبوت
دست حضرت ولایت گرفت و امامین در پیش و سیدة نساء

العالمین در قفای آنحضرت در کشاف کفت که حضرت رسالت
امام حسین را برداشت و امام حسن را بدست کرفت و فاطمه زهرا
در قفای آنحضرت و مرتضی در قفای فاطمه زهرا موعد می رفتند
وحضرت با ایشان میکفت هر کاه که من دعا کنم شما آمین کویید
پس اسقف پایان خود کفت ای کروه نصاری بدرستی که من کسانی
می بینم که اکر الله تعالی خواستی بدعای ایشان کوهی را از مکان
خود زایل کردی پس مباهله نکردند و مصالحه نمودند بر آنکه
هر سال دو هزار حله و سی درع بحضرت رسالت رسانند و بردین
خود باشند **قوله تعالی** اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن
آمن بالله والیوم الاخر وجاهد فی سبیل الله الآیات و آمد در اسباب
نزول آورده که علی و عباس و طلحه بن شیبه افتخار کردند طلحه کفت
که من صاحب بیت الله ام یعنی کلید خانه بدست من است و عباس کفت
که من صاحب سقایه ام یعنی آب دادن حاجیان بمن تعلق دارد
و مرتضی علی کفت نمی دانم چه میکویید بدرستی که من پیش از
مردمان نماز کرده ام و منم صاحب جهاد پس حضرت حق
تعالی فرود آورد که اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام

کمن آمن بالله والیوم الاخر وجاهد فی سبیل الله لا یستوون
عند الله یعنی آیا کردانید آب دادن بحاجیان و عمارت کردن
مسجد حرام را همچون کسی که ایمان بخدا و آخرت آورده و در راه
خدا جهاد کرده باشد این صفات نزدیک خدا برابر نمی شود
و بعد از آن حضرت حق تعالی جهة از دیاد بیان فرمود که الذین
آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم
اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون یبشرهم ربهم
برحمة منه ورضوان وجنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین
فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم یعنی آنان که ایمان آوردند
و مهاجرت و جهاد کردند در راه خدا تعالی باموال و انفس
خود درجه ایشان اعظم است از دیکران نزدیک حضرت رحمان
و آنکروه ایشانند فایزو رستکار مژده و بشارت ایشان میدهد
پروردکار ایشان برحمتی از حضرت جود خود و برضوان
و خشنودی بی نهایتی و لذاتی که ایشان برحمتی که ایشانرا
در آنجا که نعیم مقیم است و حال در آن جنات جاویدان همیشه

تنبت که من صاحب سقایة الحاج ام ومفتاح او بدست من است شبها در او کشم

وعيشه باشد بدرستى كه نزديك الله تعالى اجرى عظيم ومزد
بزرك حاصل است قال بعد از ايراد اين آيات كفت فصدق
الله عليا فى دعواه وشهد بالايمان والمهاجرة والجهاد وزكاه واعلاه
ورفع قدره بما انزل فيه وكم له من المزايا التى لا يبلغها احد
سواه يعنى الله تعالى على را در دعوى خود تصديق كرد وبراى
او بايمان ومهاجرة وجهاد كواهى داد ورا تزكيه نمود وقدر
ومنزلت او را بسبب آنچه درباب او فرود آورد مرفوع
وبلند كرد او را از ين مزايا وافزونيها بسيار است كه بغير او
هيچكس بآنها نرسيد قوله تعالى انى جاعلك للناس اماما قال
ومن ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين حضرة الله تعالى با ابرهيم
عليه خطاب ميكند وبرسبيل اصطفاء واستنان ميفرمايد كه من ترا
امام انام وسابق خلائق خواهم كردانيد ابرهيم عليه از حضرة
حق مسالت نمود كه ذرية وفرزندان مرا همچنين كردان حضرة
حق فرمود كه عهد وپيمان من كه امامت وخلافت است نمى
رسد بآن فرزندان تو كه بت پرستنده باشند حميدى از عبد الله بن

سعود روايت كند كه حضرة رسالت در شان نزول اين آيت
فرمود كه انتهت الدعوة الى والى على لم يسجد لصنم فاتخذنى نبيا
واتخذ عليا وصيا يعنى دعوة ومسالت ابرهيم عليه كه جهة ذريه
كرد منتهى شد بمن وبامامى رسيد است كه هركز پيش هيچ بت سجده
نكرده باشد بنا برين معنى حضرة حق تعالى مرا پيغمبر مرسل خود
كرد وعلى را وصى خود كردانيد قوله تع يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله
وكونوا مع الصادقين يعنى اى آنان كه ايمان آورده ايد در را خدا
پرهيزكار شويد وهمراه راست كويان باشيد ابن مردويه در مناقب
خود از ابن عباس روايت كرده است كه قال ابن عباس كونوا مع على
عليه السلام واخطب خوارزمى در مناقب خود آورده كه قال ابن عباس كونوا
مع على واصحابه قوله تعالى انما انت منذر ولكل قوم هاد يعنى تو
بيم دهنده نيستى وهر قومى را هادى وراه نماينده است احمد حنبل وابن
مردويه در مناقب وشيرويه در فردوس الاخبار از ابن عباس روايت
كنند وروايت حنبلى اينست كه لما انزلت هذه الاية وضع رسول الله يده
على صدره فقال انا المنذر واما بيده الى منكب على وقال انت

الهادي یا علی یهتدی بك المهتدون من بعدی یعنی
جون این آیت نازل شد حضرت رسالت دست بر سینه خود
نهاد و فرمود که منذر و بیم دهنده منم و بدست خود سوی منکب
و دوش مرتضی علی ایما و اشارة کرد و فرمود که تو یی هادی
و رهنمای ای علی را. یا فتکان بعد از من بسبب تو راه یابند
و روایة فردوس اینست که لما نزلت قوله تعالی انما انت منذر ولکل
قوم هاد قال رسول الله انا المنذر وعلی الهادی وبك یا علی یهتدی
المهتدون یعنی جون فرود آمد این آیت رسول الله فرمود که
منم منذر و بیم کننده و علی است هادی و بواسطه تو ای علی
هدایت یابند اهل هدایت و تقدیم کلمه بك دلیل حصرست
یعنی بواسطه تو راه یابند نه بواسطه غیر تو وروی ابن مردویه
اینست قال رسول الله انما انت منذر واو ما بیده الی صدره
ولکل قوم هاد واشار بیده الی علی وقال بك یهتدی
المهتدون بعدی یعنی حضرت رسالت انما انت منذر خواند
و بدست خود ایما بسینه خود کرد ولکل قوم هاد خواند و بدست

خود اشارة بعلی کرد و گفت که راه یافتکان بعد از من بسبب
تو راه یابند و این روایة در مناقب ابن مردویه بطرق متعدده
آمده است و صحیح نیز است جمیع مرویات او رحمه الله قوله تعالی
ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا
بدرستی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند زود باشد که حضرت
رحمن خلقت کند برای ایشان ودی و محبتی واحمد خوارزمی در
مناقب از ابن عباس روایة کند که این آیة در شان علی نازل شد
الله تعالی برای او مودة و محبتی در دل مومنان آفرید [illegible]
در مناقب خود از برای ابن غارب آورده که قال رسول الله لعلی بن
ابی طالب یا علی قل اللهم اجعل لی عندك عهدا واجعل لی
عندك ودا واجعل لی فی صدور المومنین مودة فنزلت
یعنی حضرت مصطفی گفت بمرتضی که ای علی بگوی ای بار خدا
برای من عهدی و پیمانی و مودة و محبتی نزدیك خود
بیافرین و برای من در سینهای مومنان مودتی
بیافرین از انجهة این آیت فرود آمد [illegible] افمن کان
علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه الایة یعنی انکس که بر

نزلت فی علی بن ابی طالب جعل الله له ودا فی قلوب المومنین

بینه وگواهی از بیرون کار خود باشد وحال آنکه در اینجا میرود
شاهدی وگواهی که از نفس او بود نه بیرون کسی است که با بینه
باشد اخطب خوارزم در مناقب آورده است که قال ابن
عباس هو علی شهد للنبی وهو منه ابن عباس گفت که مراد
ازین شاهد وگواه مرتضی علی است که گواهی داد برای پیغمبر واز
پیغمبر است در مناقب خود از ابن
عباد بن عبد الله اسدی روایت کند که گفت شنیدم
علی را که میفرمود بر بالای منبر که ما من رجل من قریش الا قد
نزلت فیه آیه وآیتان فقال رجل ممن تحته فما نزل
فیک انت فغضب ثم قال اما انک لو لم تسألنی علی رؤس
القوم ما حدثتک ویحک هل تقرأ سورة هود ثم قرا علی
علیه السلام افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد
منه رسول الله علی بینه وانا الشاهد منه هیچ مردی
از قریش نیست الا که در شان او یک آیت ودو آیه نازل شده است
پس یک مردی از آنان که در پای منبر بودند گفت که در شان تو چه
نازل شده است پس مرتضی در غضب شد وگفت که اگر نه آنست

که بر روس الملا حجة الفت سوال کردی من با تو خبر نمیکردم وجواب
تو نمیدادم هیچ میخوانی سوره هود بعد از آن مرتضی علی این
آیه خواند وگفت که علی بینه رسول الله وشاهد منه منم قوله تع
وقفوهم انهم مسئولون یعنی در قیامت این فرمان آید که وقفوهم
خلایق را ایستاده کنید بجهت آنکه بدرستی که ایشان سؤال
وپرسیده خواهند شد در مناقب از ابن عباس روایت
کند که انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام
در فردوس الاخبار از ابن عباس وابو سعید خدری نقل
کرده که هر دو گفتند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی
قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون عن الاقرار بولایة علی بن ابی
طالب یعنی رسول الله در معنی قول حق تعالی وقفوهم الآیه فرمود
که یسألون یعنی خلق پرسیده میشوند از اقرار کردن بولایة علی
ابن ابی طالب ودر اول باب چهارم آورده ایم که جمیع انبیا در شب
معراج با حضرت مصطفی گفتند که ما همه مبعوث شده ایم بر شهادة
لا اله الا الله واقرار کردن به نبوت تو وولایت علی بن ابی طالب

ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خیر
البریه و هریک در کتاب مناقب خود از زید بن
شراحیل انصاری که کاتب مرتضی علی بود روایت کند که
گفت شنیدم مرتضی علی را میفرمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم
با من گفت در حالتی که او را بر سینه خود تکیه و سپر داده بودم
که ای علی الم تسمع قول الله تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
اولئك هم خیر البریه انت وشیعتك وموعدی وموعدكم الحوض اذا جثت
الامم للحساب تدعون غرا محجلین یعنی ای علی آیا نشنیدی
قول خدای را که فرمود بدرستی که آنان که ایمان آوردند وعمل صالح
کردند آن گروه ایشانند بهترین مخلوقات از طایفه تو ای
و شیعه تو وعده گاه من و شما حوض کوثر است هرگاه که امتها
برای حساب زانو بزانو در آیند بخوانند شما را روسپید و حال
آنکه پیشانی و چهار دست و پای شما سفید و نورانی باشد
یک روایت دیگر آورده از جابر بن عبد الله انصاری
که او گفت کنا عند النبی صلی الله علیه وسلم فاقبل علی

بن علی بن ابی طالب والذی نفسی بیده ان هذا وشیعته هم الفائزون
یوم القیمة ثم قال انه اولكم ایمانا واوفاكم بعهد الله واقومكم
بامر الله واعدلكم فی الرعیة واقسمكم بالسویة واعظمكم عند الله
مزیة قال ونزلت هذه الایة ان الذین آمنوا وعملوا الصا
لحات اولئك هم خیر البریة قال وكان اصحاب محمد صلی الله
علیه وسلم اذا اقبل علی علیه السلام قالوا قد جاء خیر البریة
تعالی یعنی نزدیک پیغمبر بودیم که مرتضی آمد پس رسول الله فرمود بدرستی
که برادر من بسوی شما آمد و بعد از آن التفات سوی کعبه کرد و کعبه
را بدست خود زد و فرمود بحق آنکه جان من بدست اوست که این کس
و شیعه او ایشانند رستگاران روز قیامت بعد از آن فرمود بدرستی
که نخستین شماست در ایمان آوردن بخدا و بیشترین شماست
در وفا کردن بعهد و پیمان خدا و بهترین شماست در قیام نمودن
بفرمان خدا و عادلترین شماست در حق رعیت و نیکوترین
شماست در قسمت کردن برابری و سویت و عظیمترین شماست
نزدیک حق تعالی از روی فزونی و مرتبه جابر گوید و فرمود آمد این

آیت که ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خیر البریة
واصحاب محمد صلی الله علیه وسلم هرگاه که مرتضی علی آمدی
گفتندی جاء خیر البریة یعنی آمد بهترین مخلوقات قوله
تعالی ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر
یعنی بدرستی که متقیان و پرهیزکاران در جنات و جوی روان
اند در نشیمن صدق نزدیك پادشاه بسیار قدرت ابن مردویه
و الخطیب هر یك در مناقب خود از جابر بن عبد الله انصاری
روایت کنند لفظ خطیب اینست که قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لعلی من احبك وتولاك اسكنه الله معنا ثم تلا رسول
الله ان المتقین فی جنات الآیة یعنی رسول الله با مرتضی علی گفت
هر کی ترا دوست داشت و بتو تولا کرد حق تعالی او را همراه ما در منزل
ما آرام دهد بعد از آن رسول الله این آیت را تلاوت کرد که ان
المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر
روایت ابن مردویه اینست که کنا عند رسول الله فتذاكرنا
اصحاب الجنة فقال صلی الله علیه ان اول اهل الجنة دخولا

الیهم

الیها علی بن ابی طالب فقال ابو دجانة الانصاری یا رسول الله
اخبرتنا ان الجنة محرمة علی الانبیاء حتی تدخلها
وعلی الامم حتی تدخلها امتك فقال الی یا ابا دجانة ما علمت
ان لله لواء من نور وعمودا من یاقوت مكتوب علی ذلك اللواء لا اله
الا الله محمد رسول الله آل محمد خیر البریة صاحب اللواء امام القیمة
وضرب بیده الی علی بن ابی طالب قال فسر رسول الله بذلك
علیا فقال الحمد لله الذی اكرمنا وشرفنا بك فقال له
ابشر یا علی ما من عبد ینتحل مودتك الا بعثه الله معنا یوم القیمة
ثم قرأ رسول الله فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر یعنی جابر گوید
که نزدیك رسول الله بودیم بر اصحاب یاد جنت کردیم آنحضرت
فرمود بدرستی که اول اهل جنت از روی دخول و گذشتن بجنت
علی بن ابی طالب است پس ابو دجانه انصاری گفت که یا رسول الله
با تو خبر دادی که جنت بر انبیا محرم است تا آنگاه که تو بجنت
بگذری و حرامست بر جمیع امم تا آنگاه که امت تو بگذرد آنحضرت فرمود
که بلی ای ابو دجانه ندانستی که خدا برا لوایی است از نور و عمودی

یعنی ستونی استاد از یاقوت نوشته بر آن نور که لا اله الا الله
محمد رسول الله وآل محمد بهترین مخلوقات اند صاحب لوا اوامام وحامل
وپیشوای قیامت است وحضرت رسالت بدست خود سوی
علی بن ابی طالب علیه السلام اشارت کرد جابر گوید که رسول الله
علی را باین منقبت شاد کرد آنگاه پس مرتضی گفت که ستایش
از خدای را که ما را بواسطهٔ تو مکرم ومشرف کرده است پس
آنحضرت با مرتضی فرمود که بشارت باد ترا ای علی هیچ بنده
بمحبت تو محقق نشود الا که الله تعالی او را امر کرده ما برا انگیزانند
روز قیامت بعد از آن رسول الله این آیت خواند که فی مقعد
صدق عند ملیک مقتدر قوله تعالی والسابقون السابقون
اولئک المقربون فی جنات النعیم و ابن مردویه
مالکی هریکی در مناقب خود از ابن عباس روایت
کرده اند روایت خطیب است قال سألت رسول الله عن
قوله تعالی والسابقون السابقون الآیه فقال قال
لی جبرئیل علیه السلم ذاک علی وشیعته السابقون الی

الجنة المقربون من الله بکرامته لهم ای ابن عباس
گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم از معنی قول خدای تعالی
السابقون السابقون آنحضرت فرمود که جبرئیل امین گفت
که آن علی است وشیعه او که سابقان وپیش روان اند بجنت
ومقربان اند پیش خدا بجهة کرامتی که ایشان راست نزد خدای
تعالی و روایت ابن مردویه اینست که قال ابن عباس یوشع بن
نون سبق الی موسی بن عمران علیه السلم وهو من السابقین الی
عیسی بن مریم علیه وعلی بن ابی طالب سبق الی رسول الله
صلی الله علیه وسلم و روایت ابن مغازلی اینست قال ابن
عباس سبق یوشع بن نون الی موسی وسبق صاحب ال
یس الی عیسی وسبق علی بن ابی طالب الی محمد صلی الله علیهم
وهو افضلهم یعنی ابن عباس گفت که یوشع بن نون در گرویدن
بموسی سابق شد وپیشی گرفت وصاحب آل یس که حبیب
نجار است بعیسی سابق شد وعلی بن ابی طالب
بمحمد صلی الله علیهم وعلی افضل این سابقانست

ان الذین لا یومنون بالآخرة عن الصراط لناکبون
یعنی بدرستی که آنان که ایمان نیاوردند است نمی آیند از صراط مستقیم
و راه راست برگشته‌اند حنبلی گفت که ازین صراط صراط محمد
و آل محمد مرادست ابن مردویه از مرتضی علی روایت کرده که قال
علی علیه السلم ناکبون عن ولایتنا برگشتگانند از ولایت ما
بنابرین معنی صراط مستقیم عبارتست از ولایت و محبت اهل
البیت باشد قوله قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم ومن عنده
علم الکتاب یعنی بگوی ای محمد که حضرت حق و آنکس که علم کتاب
نزدیک اوست بس است و کافی در گواه بودن میان من و شما
حنبلی گفت قال محمد بن الحنفیة هو علی بن ابی طالب یعنی
محمد بن حنفیه گفت که من عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب است
ثعلبی در تفسیر خود از ابن عبد الله بن سلام که حبر و دانشمند
یهود بود و مسلمان شد روایت کند که قال سالت
رسول الله عن قوله ومن عنده علم الکتاب فقال
انما ذلک علی بن ابی طالب یعنی عبد الله بن سلام گفت

رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی ومن عنده علم
الکتاب و گفتم این کس که علم کتاب نزدیک اوست کیست آن
آن حضرت فرمود که آنکس نیست بجز علی بن ابی طالب عجبا بیست
که بعضی که مقام تنزیل میگویند که من عنده علم الکتاب عبد الله بن
سلام است و عبد الله بن سلام میگوید که پیغمبر فرمود بکلمه
حصر که انما ذلک علی بن ابی طالب قوله والنجم اذا هوی
ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا
وحی یوحی حق تعالی سوگند میخورد بستاره زهره میفرماید بحق
آن ستاره که فرود آید که یار و خداوند شما ضال و گمراه نشد و از
هوا و هوس نطق نمیکند و نیست نطق او جز وحی که برو بر زبان
او جاری می شود مالکی از ابن عباس روایت کند که گفت
کنا جلوسا بمکة مع طایفة من شبان قریش وفینا رسول الله صلی
اذا انقض نجم فقال علیه السلم من انقض هذا النجم فی منزله فهو
وصیی من بعدی فقاموا ونظروا وقد انقض فی منزل
علی فقالوا قد ضللت بعلی فنزلت والنجم اذا هوی

یعنی ما طایفه طایفه از جوانان قریش نشسته بودیم در مسجد و
رسول الله در میان ما بود که ستاره فرو افتاد پس حضرة
رسالت فرمود هر کس که این ستاره در منزل او افتاد وی باشد
آنکس بعد از من وصی منست از جماعت برخاستند
ونظر کردند دیدند که در منزل علی افتاد پس گفتند به
که تو بسبب محبت علی گمراه شدی بجهت آن این آیة نازل گشت که والنجم اذا
هوی است و در ... ابن مردویه از حبه عرنی مرویست
است که گفت لما امر رسول الله بسد الابواب التی فی
المسجد شق علیهم قال حبه انی لانظر الی حمزة بن عبد المطلب
وهو تحت قطیفة حمراء وعیناه تذرفان ویقول اخرجت
عمک وابابکر وعمر وعثمان واسکنت ابن عمک فقال رجل
یومئذ ما یالوا فی رفع ابن عمه فعلم رسول الله انه قد شق
علیهم فدعا الصلوة جامعة فصعد المنبر فلم یسمع من
رسول الله خطبة کان ابلغ منها تمجیدا وتوحیدا فلما
فرغ قال یا ایها الناس ما انا سددتها ولا انا

ولا فتحتها

فتحتها ولا انا اخرجتکم ولا انا اسکنته ثم قرا والنجم اذا هوی
الی قوله ان هو الا وحی یوحی یعنی چون رسول الله امر کرد به بستن
ابواب وبستن درهای صحابه که در مسجد بود این سخن بر صحابه
شاق بود ودشوار آمد حبه عرنی گوید به درستی که من اکنون
حمزه را در زیر قطیفه سرخ گویا می بینم و هر دو چشم او سیل
اشک می ریزد وخود بخود میگوید که عم خود را وابوبکر وعمر وعثمان
را بیرون کردی وعم زاده خود را در جای خود آرام دادی پس یک
مردی گفت که در تعظیم ورفع منزلت ابن عم خود هیچ تقصیر نمیکند
رسول الله دانست که این معنی بر صحابه دشوار آمده است الصلوة جامعة
خواند وقاعده چنین بودی که چون الصلوة جامعة فرمودی
جمیع صحابه جمع شدندی پس آنحضرت بر بالای منبر رفت وخطبه
خواند چنانکه از رسول الله هیچ خطبه شنیده نشد که از آن
خطبه ابلغ وافصح بوده باشد بحسب تمجید وتوحید حق
تعالی وچون از خطبه فارغ شد فرمود ای مردمان نه من بستهام
درها را ونه من گشودهام ونه من شما را از مسجد بیرون کردم ونه
من او را در جای آرام دادم بعد از آن آیت والنجم خواند یعنی بحق

میکنم آن همه از قبیل وحی است نه از هوی و هوس (دوازدهم) یوم لا یخزی
الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم
الآیه یعنی روزی که خوار نکند الله تعالی پیغمبر خود را و آنان
که با وی ایمان آوردند نور ایشان روانه می‌شود در پیش ایشان
و از دست راست ایشان [illegible] حنبلی آورده است که نزلت
فی علی واصحابه نازل شد این آیت در شان علی و [illegible] و
از ابن عباس روایت کند که او گفت اول من یکسی من حلل الجنة
ابرهیم لخلته من الله عز وجل ثم محمد لانه صفوة الله ثم علی
یزف بینهما الی الجنان ثم قرا ابن عباس الآیه وقال علی واصحابه
یعنی اول کسی که از حلل جامه‌های جنت کسوت یابد ابرهیم است علیه
السلم از جهت دوستی او با خدای عز وجل بعد از آن محمد جهت
آنکه او برگزیده خداست بعد از آن علی زفاف کرده شود میان
ایشان بسوی جنت و ابن عباس بعد از آن این آیت خواند
و گفت که الذین آمنوا معه نورهم یسعی الآیه علی است
واصحابه [illegible] ان هذان خصمان اختصموا فی ربهم
یعنی این دو خصمند که خصومت کردند در راه پروردگار خود

نور هم

واصحاب

در بخاری و صحیح مسلم از ابوذر آمده که قسم و سوگند یاد میکرد
که آیات هذان خصمان اختصموا فی ربهم در شان علی
و حمزه و عبیده بن حارث بن عبد المطلب نازل شده است
که در روز بدر با مشرکان که عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه
اند مبارز خواستند حضرت مصطفی هر سه عم و عم زاده خود را به حرب
ایشان فرستاد علی ولید را کشت و حمزه عتبه را و شیبه عبیده
را در ساق پای مجروح کرد و بآن زخم شهید شد پس مرتضی شیبه را
بجهنم فرستاد و چون این هر شش کشته شدند باقی کفار روی
بهزیمت نهادند [illegible] ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات
جنات الآیه بدرستی که الله تعالی میکند در آن کسانرا
که ایمان آوردند و عمل صالح کردند بهشتهایی که روانه میشود از
نشیب آن جویها [illegible] از مجاهد روایت کند که نزلت فی علی
و حمزه و عبیده بن الحارث بن عبد المطلب حین بارزوا
عتبه و شیبه والولید قرانا ما الکفار فنزلت فیهم اما الذین
کفروا قطعت لهم ثیاب من حدید الحق ولهم عذاب الحریق

و فی علی واصحابه ان الله یدخل الذین آمنوا الآیه یعنی قوله فی در شان
علی و حمزه و عبیده که پسر زاده عبد المطلب است نازل شد
در آن حین که با عتبه و شیبه و ولید مبارزت کردند هر چه در
کفار این آیت نازل شد که اما الذین کفروا یعنی حق تعالی پیغمبر را
هر چه آنکسان که کافر شدند برای ایشان جامه های از آتش
بریده شد تا عذاب ایشان در آتش اصعب باشد و در شان علی
و اصحاب او این آیت نازل شد که ان الله یدخل الذین آمنوا
الآیه [و ایضا] والذی جاء بالصدق وصدق به [ابن مردویه] از مجاهد
روایت کرده که این آیت در شان مرتضی علی نازل شد و از امام
محمد باقر هم روایت کرده که او گفت الذی جاء بالصدق محمد است
علیه السلام والذی صدق به علی بن ابی طالب است و لفظ روا
ابیت عن مجاهد قال نزلت فی علی و عن ابی جعفر قال
الذی جاء بالصدق محمد علیه السلام والذی صدق به علی
بن طالب قاله مجاهد یعنی این قول مجاهد است [و ایضا]
فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون حضرت حق تعالی

... علی بن ابی طالب علیه السلام

با حضرت رسالت پیغمبر فرماید که اگر چه ترا بعالم بقا خواهیم برد
ولیکن از ایشان یعنی از منافقان انتقام خواهیم ستد
[ابن مردویه] از ابن عباس روایت کند که قال ابن عباس بعلی
یعنی بواسطه و بر دست علی انتقام خواهیم ستانیم و هم
[و در فردوس] از جابر بن عبد الله مروی است که گفت نزلت
فی علی بن ابی طالب انه ینتقم من الناکثین والقاسطین بعدی
یعنی این آیت در حق مرتضی علی نازل شد بنا بر آنکه حضرت رسول
فرموده است که او بعد از من از بیعت شکنان و ظالمان داد می ستاند
[و ایضا] وارکعوا مع الراکعین یعنی نماز گزارید و رکوع کنید
با نماز گزاران و رکوع کنندگان [illegible] گفت که هو علی بن ابی
طالب [و ابن مردویه] از ابن عباس روایت کند که نزلت فی رسول
الله و علی خاصة وهما اول من صلی و رکع یعنی این آیت خاص
در شان رسول الله و علی نازل شد و ایشان اول کسی که نماز و
رکوع کرد [و ایضا] فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین
یعنی بدرستی که الله تعالی مولی و ناصر پیغمبر است و جبرئیل

وصالح المومنین یعنی بهترین که الله تعالی مولی وناصر پیغمبر است
و جبرئیل وصالح المومنان از خواص ویاران پیغمبرانند
[بخ] حنبلی از مجاهد روایت کند که او گفت علی است صالح المومنین
[ابن مردویه] از ابن عباس و از اسما بنت عمیس هم روایت کرد که گفتند
شنیدیم رسول الله میفرمود که صالح المومنین علی بن ابی طالب
است [illegible] فالیوم الذین آمنوا من الكفار یضحكون علی
الارائك ینظرون الآیه یعنی روز قیامت آنان که ایمان آوردند
از حال کافران میخندند و بر تختها آراسته نشسته نظر میکنند
[illegible] آورده است که قیل نزلت فی ابی جهل والولید بن
المغیرة والعاص بن وائل وغیرهم من مشركی مكة كانوا
یضحكون من عمار وبلال وغیرهما وقیل ان علی بن ابی طالب جاء فی
نفر من المسلمین الی رسول الله فسخر منهم المشركون ثم قالوا
لاصحابهم راینا الاصلع فضحكنا منه فانزل الله الآیه قبل
ان یصل علی الی النبی علیه السلم یعنی گویند که این آیت در شان
کافران مکه نازل شد که از حال بلال و عمار وغیر ایشان

میخندند و گویند که مرتضی در نفری چند از مسلمانان بسوی رسول
الله آمد پس مشرکان از مرتضی و اصحاب او افسوس داشتند
و با اصحاب خود در خلوة گفتند که اصلع را یعنی داغ سر را دیدیم
و از طور او خندیدیم پس الله تعالی این آیت را فرود آورد پیش از آنکه
مرتضی بمصطفی رسد [سورة الجاثیة] ام حسب الذین اجترحوا السیئات
ان نجعلهم كالذین آمنوا سواء محیاهم ومماتهم ساء ما یحكمون
یعنی آیا پنداشتند آنان که سیئات و بدیها ساختند که ایشان را چون
آنان که ایمان آوردند سوا و برابر گردانیم در محیا و زندگی و در ممات
و مرگ ساء ما یحكمون بد نمود آوری ایشان [خط خ الدم] روایت
کرد که این آیت در قصه غزای بدر نازل شد در شان حمزه و علی و عبیده
بن الحارث چون مبارزت کردند بحضور قتال عتبه و شیبه و ولید
بن عتبه [illegible] من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من
قضی نحبه یعنی بعضی از ایشان شهید شد ومنهم من ینتظر
بعضی از ایشان منتظر شهادة است [الخطیب] روایت کرد که این آیت
در شان عبیده وحمزه و علی نازل شد فمنهم من قضی نحبه
عبیده و حمزه و اصحاب ایشان عهد کردند که در غزا هر که

بشت بدشمن نكنند و همچنين در هر غزا جهاد ميكردند تا شهيد
شدند و منهم من ينتظر علي بن ابي طالب است قوله تعالى لقد رضي الله
عن المومنين اذ يبايعونك تحت الشجرة الاية يعني بدرستي كه راضي شد
الله تعالى از مومنان در ان حين كه بيعت ميكردند با تو در زير درخت
حديث از جابر بن عبد الله روايت كنند كه گفت نزلت في اهل الحديبية
كنا يومئذ الفا واربعمائة فقال لنا النبي انتم اليوم خيار اهل الارض
فبايعنا تحت الشجرة على الموت قال جابر واولى الناس بهذه الاية
علي بن ابي طالب لانه تعالى قال واثابهم فتحا قريبا يعني فتح خيبر
وكان ذلك على يد علي بن ابي طالب يعني اين آيت درشان اهل حديبيه
نازل شد و حديبيه جاي است قريب مكه جابر گفت كه دران روز
هزار و چهار صد نفر بوديم پس حضرت پيغمبر بما گفت كه امروز شما
بهترين اهل زمين و بيعت كرديم زير شجره بر مرگ يعني بميريم و از دشمن
روي نگردانيم جابر گفت كه اولى و احق مردمان باين آيت علي
بن ابي طالب است جهة انكه حق تعالى فرمود كه واثابهم فتحا قريبا
يعني مزد داد بايشان فتحي نزديك كه ان فتح خيبر است و آن فتح بدست
دست علي بن ابي طالب بود قوله تعالى والذين آمنوا بالله ورسله

اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم
ونورهم يعني آنكسان كه ايمان آوردند بخدا و رسل و آن گروهند
كه نزديك پروردگار خود منزلت صديقان و شهدا دارند ايشانرا
مزد و نور حاصل است گفت كه اين آيت درشان مرتضى علي
فرود آمده است قوله تعالى يا ايها النبي حسبك الله ومن اتبعك من
المومنين قالوا هو علي بن ابي طالب وهو داعي المومنين يعني
اي آنك پيغمبري الله تعالى و آنكس كه اتباع كرد از مومنان
بس باشند ترا در مظاهرت و ياري كردن گفت كه قالوا يعني
اهل علم گفتند كه مراد از من اتبعك علي بن ابي طالب است كه او
و امام مومنان است قوله تعالى اهدنا الصراط المستقيم قال بريدة
صاحب رسول الله هو صراط محمد و آل محمد عليه السلام
واعتصموا بحبل الله جميعا قال حبل الله علي واهل بيته عليهم
السلام يعني محكم دست بحبل الله زنيد بريده گفت كه حبل الله
علي است و اهل بيت او پوشيده نماند كه چهل و پنج آيت كه بعد
ازين مي آيد از كتاب مناقب ملك الحفاظ طراز المحدثين

احمد بن موسی بن مردویه رحمة الله علیه منقول شده است [illegible]
وکفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویا عزیزا [illegible] در مناقب
آورده است که کان ابن مسعود یقرأ هذا الحرف وکفی الله المؤمنین القتال
بعلی بن ابی طالب یعنی الله تعالی کافی کردانید مومنانرا ملک وا رهانید
ایشانرا بواسطه علی بن ابی طالب از جنک وقتال کردن با عمرو بن ود
والله تعالی قوی بود وغالب وحکایت این جنک در سوره تفسیر
سوره احزاب مذکور است [illegible] فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر
فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال رجال الایه یعنی در
خانهایی که الله تعالی دستوری ورضا داده باشد در رفعت وبلند
کردن آن ونام حق بردن دران هر اینه تسبیح میکنند مر حق را دران
خانها هر بامداد وشبانگاه مردانی که مشغول نمیکند ایشانرا از
ذکر حق واز اقامت صلوة ودادن زکوة نه تجارتی ونه فروختنی
می ترسند از روزی که منقلب ودیگرکون شود در وی دلها ودیدها
[illegible] از انس مالک وبریده اسلمی روایت کنند که هر دو کفتند
قرأ رسول الله فی بیوت اذن الله ان ترفع الی قوله القلوب

والابصا

والابصار فقام رجل فقال ای بیوت یا رسول الله فقال
بیوت الانبیاء فقال ابو بکر یا رسول الله هذا البیت منها
لبیت علی وفاطمة قال نعم من افاضلها [illegible] رسول الله این
آیت خواند پس یکی مردی بر خاست وکفت ای بیوت هذه یعنی
این کدام خانهاست ای رسول خدا الخصوص فرمود که این بیوت
انبیاست پس ابو بکر کفت ای رسول خدا این خانهاست
از بهر خانه علی وفاطمه آنحضرت فرمود بلی از افاضل خانهاست
[illegible] واجعل لی لسان صدق فی الآخرین حق تعالی
از ابرهیم علیه السلم حکایت میفرماید که او کفته اجعل لی یعنی
از بهر من ثنای نیکو در آخر الزمان بیافرین [illegible] از امام
جعفر علیه السلم روایت کند که او کفته سو علی بن ابی طالب
عرضت ولایته علی ابرهیم علیه السلم فقال اللهم اجعله
من ذریتی ففعل الله ذلک [illegible] لسان صدق علی بن
ابی طالب است ولایت او ابرهیم معروض شد پس ابرهیم کفت
ای بار خدای علی را از جمله ذریه من کردان وحضرت حق

ان درخواست را بنفس آورد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا
لله و الرسول اذا دعاکم لما یحییکم الآیه یعنی ای آنان که ایمان
آوردید اطاعت خدا و رسول کنید هرگاه که شما را بخوانند بچیزی
که آن زنده کند شما را ابن مردویه از امام محمد باقر علیه روایت کند
که او گفته مراد از لما یحییکم ولایة علی بن ابی طالب است
یعنی بخوانند شما را بولایت مرتضی علیه قوله و بشر الذین آمنوا
ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی بشارت ده ای محمد آنان را
که ایمان آورده اند بآنکه ایشان را سابقه خیر هست نزدیک
پروردگار خود ابن مردویه از جابر بن عبد الله انصاری و امام جعفر
صادق روایت کند که گفتند نزلت فی ولایة علی بن ابی
طالب یعنی این آیت در باب ولایة مرتضی فرود آمد
یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم ابن مردویه از امام جعفر صادق روایت کند که اولی
الامر مرتضی علی است باصالت و سایر احکام به تبعیت
قوله تعالی و من اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق

اذ جاءه یعنی کیست ظالمتر از آنکس که دروغ گفت بر خدا و صدق
و راستی را دروغ زن کرد در آن حین پیش آمدش ابن مردویه
از مرتضی علیه روایة کند که گفت الصدق ولایتنا اهل البیت
یعنی صدق عبارت از ولایت ماست که خاندان نبوتیم و امام
موسی کاظم از پدر خود روایة کند که لفظ من اظلم درین آیة اشارت
است بآنکس که قول رسول الله را که در شان مرتضی فرموده است
رد کند و از آن قبول ننماید قوله تعالی و شاقوا الرسول من بعد ما تبین
لهم الآیه یعنی مخالفت رسول کردند بعد از آنکه ظاهر شد ایشان را
راه هدایة از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که گفت شاقوا
الرسول فی امر علی یعنی مخالفت رسول کردند در کار مرتضی علی علیه
قوله تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضایق به صدرک
ان یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله
علی کل شیء قدیر یعنی مگر که تو ترک کننده بعض امور وحی را و
دلتنگی بسبب اظهار آن بجهت گفتن منافقان که چرا از آسمان
گنجی بر محمد فرو فرستاده نشد یا خود چرا همراه او فرشته از آسمان

نیامد توای محمد چون نیرو ترس دهنده نیستی و از خدا است
که بر همه چیز توانا و قدیر است از امام جعفر صادق علیه السلم
مرویست که رسول علیه السلام با مرتضی گفت که یا علی انی
سالت الله عز و جل ان یوالی بینی و بینک ففعل و سالته
ان یواخی بینی و بینک ففعل و سالته ان یجعلک وصیی ففعل
فقال رجل من القوم والله لصاع من تمر فی شن بال خیر مما
سال محمد ربه هلا ساله ملکا یعضده علی عدوه او کنزا یستعین
به علی فاقته فانزل الله تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الآیه
یعنی به حقی که من از خدای عز و جل درخواست کردم و سالت
نمودم که میان من و تو موالاه و محبت اندازد پس خدای
تعالی آن درخواست را بفعل آورد و سالت نمودم که میان
من و تو مواخاه و برادرگیری کند آن مسئول را سند و لکرد و ساله
کردم که ترا وصی من کند و چنان کرد پس یک مردی از قوم که منافق
بود در غیبت گفت والله که یک صاع از خرما که در مشک کهنه
بوسیده باشد بهتر است از آن چیزی که محمد از پروردگار خود

سالت نموده است چرا درخواست نکرد از حق تعالی یک فرشته
که معاضدت و معاونة او کند بر دشمن یا گنجی تا بآن استعانت
نماید بر فقر و فاقه و شدت احتیاج خود پس حضرت الله تعالی
این آیت فرو فرستاد قوله و لما ضرب عیسی بن مریم مثلا اذا
قومک منه یصدون یعنی چون عیسی بن مریم را ضرب المثل
زدیم دیدیم که قوم توای محمد از آن ضرب المثل صدود میکنند
یعنی اعراض می نمایند از امیرالمومنین مرویست که رسول صلی
الله علیه و سلم با من گفت که ان فیک مثلا من عیسی احبه قوم
فهلکوا فیه و ابغضه قوم فهلکوا فیه فقال المنافقون
اما رضی له مثلا الا عیسی فنزلت یعنی به حقی که در تو
مثلی و داستانی از عیسی هست چه عیسی را علیه قومی دوست
داشتند و در محبت او هلاک شدند و قومی دشمن داشتند
و در دشمنی او هلاک شدند پس منافقان گفتند که از بهر علی
هیچ مثلی و داستانی ندید بجز عیسی تا بحث این آیت
نازل شد قوله و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان

وغیر صنوان الآیة صنوان دو سه درخت خرما را گویند
که از یک بن و بیخ باشند از جابر بن عبد الله انصاری مرویست
که گفت شنیدم رسول الله را که با مرتضی میفرمود الناس
من اشجار شتی و انا و انت من شجرة واحدة ثم قرأ الآیة یعنی مردمان
درختان گوناگونند و من و تو از یک درختیم بعد از آن رسول الله
این آیت خواند قوله تعالی ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا
علی سرر متقابلین یعنی بیرون کشیدیم آنچه در سینهای اهل
جنت بود از کینه و صفات ذمیمه و درین حال برادرانند که بر
سریرها نشسته روی با روی یکدیگر دارند از ابو هریره مرویست
که قال علی یا رسول الله ایما احب الیک انا ام فاطمة قال
فاطمة احب الی منک وانت اعز علی منها وکانی بک وانت علی حوضی
تذود عنه الناس وان علیه لاباریق مثل عدد نجوم السماء وانت
والحسن والحسین وفاطمة وعقیل وجعفر فی الجنة اخوانا
علی سرر متقابلین انت معی وشیعتک فی الجنة ثم قرأ رسول الله
اخوانا علی سرر متقابلین لا ینظر احدهم فی قفا صاحبه

یعنی

یعنی مرتضی علی گفت که ای رسول خدا کدام یک دوستراست
نزد تو من یا فاطمه آنحضرت فرمود که فاطمه نزد من دوستر
از توست و تو بر من عزیزتری از وی و گویا می بینم ترا که بر حوض من
ایستاده و مردمان شقی را از حوالی حوض دور میکنی و بدرستی
که بر حوض من ابریقهاست بشمار ستارهها آسمان و تو و حسن
و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر در جنت باشید چون برادرانی
که بر سریرها روی با روی یکدیگر نشسته باشند تو همراه من
باشی در مکانة و منزلت من و شیعه تو در جنت باشند
بعد از آن رسول الله این آیت خواند که اخوانا علی سرر متقابلین
و گفت لا ینظر احد فی قفا صاحبه نظر نمیکند هیچ یک از ایشان
در قفای یار خود یعنی همه در شهود جمال بکمال الحقانی همدیگر
مستغرق اند آنجا عیب جستن و در قفا غیبت کردن و نه از
حضور غیبت نمودن است قوله تعالی وممن خلقنا امة یهدون
بالحق وبه یعدلون یعنی از جمله آن کسان که آفریدیم امتی و جماعتی
هستند که خلق را بحق راه راست می نمایند و هدایت میکنند

وبتوفيق حق ازدها باطل عدول بيجويند ناذان از مرتضى نقل
كند كه فرمود تفترق هذه الامة على ثلث وسبعون فرقة اثنا
وسبعون في النار وواحدة في الجنة وهم الذين قال
الله تعالى وممن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون وهم انا
وشيعتي يعنى اين امت هفتاد وسه فرقه يعنى كروه مى شوند هفتاد
ودو در دوزخ اند ويكى در جنت واين فرقه است كه الله تعالى
در حق ايشان ميفرمايد وممن خلقنا امة يهدون واين
فرقه منم وشيعه من قوله تعالى طوبى لهم وحسن ماب محمد بن سيرين
كفت هى شجرة في الجنة اصلها في حجرة على وليس في الجنة حجرة الا وفيها
غصن من اغصانها يعنى طوبى درختى است در جنت واصل
وبيخ آن در حجره مرتضى على است ودر جنت هيچ حجره نيست
كه در وغصنى يعنى شاخى از شاخهاى آن درخت نيست قوله تعالى
وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا اين آيت
در شان مرتضى وفاطمه زهرا است قوله تعالى واولوا الارحام بعضهم
اولى ببعض في كتاب الله من المؤمنين والمهاجرين قيل

ذلك

ذلك على لانه كان مومنا مهاجرا ذا رحم يعنى اولوا الارحام كه
خويشان نزديك اند چون مومن ومهاجر باشند بهمديكر احق
واولى در حكم كتاب الله كويند كه انكس كه اين آيه در شان او نازل
شد مرتضى على است چه كه مومن ومهاجر وخويش نزديك رسول الله
بود واين معنى بر تقدير يست كه لفظ من در آيه بيان اولوا الارحام
باشد واكر من تبعيض متعلق باولى بود معنى چنين باشد كه اولوا الا
رحام وخويشان نزديك كه مومن ومهاجر باشند بهمديكر در حكم
كتاب الله احق واولى اند از مومنان ومهاجرانى كه اولوا الارحام
نباشند قوله تعالى قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة في القربى يعنى بكوى
اى محمد كه من در خواست نميكنم از شما هيچ مزدى واجرى بر وحى رسانيد
من بشما مكر آنكه محبت ورزيد با اقرباى من ودر معنى مه آورده اند كه رسول
صلى الله عليه وسلم فرمود لا تودوا عليا وفاطمة وولديهما يعنى
محبت كنيد على وفاطمه وحسن وحسين را وسعيد بن جبير از ابن
عباس نقل كرد كه سئل رسول الله من هولاء الذين يجب علينا حبهم
قال على وفاطمة وابناهما قالها ثلث مرات يعنى سوال

کرد نداز حضرت رسالت که این گروه کیستند که واجب است
بر ما محبت ایشان آنحضرت فرمود که علی است و فاطمه و
هر دو پسر ایشان و این حدیث در کشاف و غیره آمده است
قوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و
یطهرکم تطهیرا در مقدمه گفته شد که این آیت مخصوص حضرت
مصطفی و مرتضی و فاطمه زهرا و امامین است بروایة ام سلمه
و عایشه و غیرهما قوله مرج البحرین یلتقیان از انس مالک
مرویست که گفت بحرین علی است و فاطمه یخرج منهما اللؤلؤ
والمرجان حسن است و حسین و از ابن عباس مرویست که مرج
البحرین علی و فاطمه بینهما برزخ النبی صلی الله علیه یخرج منهما
اللؤلؤ والمرجان الحسن والحسین علیهم السلام قوله ونادی
اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم یعنی ندا کردند و
آواز دادند اصحاب اعراف مردانی که ایشان را بسیما و نشان
می شناختند و اعراف نام کوهی است مشرف بر جنت از مرتضی
مرویست که فرمود نحن اصحاب الاعراف نعرف بسیماه

ادخل

ادخلنا الجنة یعنی مائیم اصحاب اعراف هر که را بسیما شناختیم بجنت
کشانیدیم قوله ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا
الآیه یعنی بعد از آن بمیراث دادیم کتاب را بکسانی که برگزیدیم
از بندگان خود مرتضی علیه السلام فرمود که نحن اولئک مائیم آن
کسان قوله قالوا حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة
من الله وفضل الآیه از ابی رافع مرویست که رسول صلی الله علیه
وسلم مرتضی را با نفری چند بطلب ابوسفیان فرستاد پس
یک اعرابی از بنی خزاعه ایشان را دید و گفت که ان القوم قد جمعوا
لکم یعنی بدرستی که ابوسفیان اسباب جنگ از بهر شما جمع کرده اند
پس مرتضی و اصحاب او گفتند حسبنا الله ونعم الوکیل الآیه
قوله ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون
یعنی بدرستی که آنکسان که حاصل است ایشان را آن گروه از جهنم [سابقه نیکویی از ما]
و آتش دوزخ دور کرده شده اند از نعمان بن بشیر مرویست
که گفت از علی تلاها لیلة فقال انا منهم واقیمت الصلوة
فقام و هو یقول لا یسمعون حسیسها یعنی بدرستی که مرتضی علی

يك بحى اين آيت را تلاوت كرد وفرمود كه من از آنكسانم كه سابقهٔ
حسنى از حق ايشانرا حاصل است وچون قامت صلوة كفتند
مرتضى بنماز برخاست واين آيت ميخواند كه لا يسمعون حسيسها يعني
نمى شنوند بانك آتش دوزخ را واذان من الله ورسوله الى
الناس يوم الحج الاكبر الآية يعني اين اعلام وشنوانيدنى است
حاصل شد از خدا ورسول او بسوى مردمان در روز حج اكبر كه
خداى تعالى يك وبيزار است از مشركان ابن مردويه كفت مؤذن حين
اذّن على بآيات من سورة براءة يعني اين آذان وشنوانيدن
اشارتست بآنك مرتضى مردمانرا آگاه كرد بآن آيات كه از سورة
براءة خواند چنانكه در باب دوم كفتيم كه مصطفى سورة براءة با
ابو بكر بمكه فرستاد تا آنرا بر كافران بخواند وبعد از سه روز
مرتضى را در عقب وى ارسال كرد تا سورة را از ابو بكر بستاند و
خود آنرا برساند ورسول الله فرمود در حين ارسال مرتضى كه مامور
شده ام بآنكه اين سورة نرساند مكر من يا كسى كه از من باشد
الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون

يعني آيا مردمان بنداشتند كه متروك ومعاف ميشوند باين مقدار كه
كويند ما ايمان آورديم ايشان [illegible] آزموده ومجرب نشوند قال علي عليه السلم
قلت يا رسول الله ما هذه الفتنة قال يا علي بك وانك مخاصم فاعتد للخصومة
يعني مرتضى كفت كه كفتم يا رسول الله اين فتنه وتجربه چيست فرمود كه اى
علي اين فتنه بسبب تو است وبدرستى كه با تو خصومت خواهند كردن
پس آماده كن اسباب خصومت را ولتعرفنهم في لحن القول
ابو سعيد خدرى كفت لتعرفنهم في لحن القول ببغضهم علي بن ابي طالب
يعني البته مى شناسى منافقانرا در كژى قول وبدكفتار ايشان
بسبب دشمنى كه با مرتضى دارند فاذن مؤذن بينهم ان لعنة الله
على الكافرين يعني آگاه كرد آگاه كننده ميان مردمان كه لعنت خدا
باد بر آن كافران كه دين خود بلهو ولعب فرا كرفته اند امام محمد باقر
كفت كه اين آگاه كننده علي است عليه وسلم من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها الآية يعني هر كه روز قيامت با حسنه ونيكوئى
آمد پس او را ده چندان ثواب وجزا خواهد بود مرتضى عليه السلم
فرمود الحسنة حبنا والسيئة بغضنا نيكوئى محبت ورزيدن

استیاما وبدی دشمنی کردنا ست باما قوله تعالی من جاء بالحسنة فله
خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبت
وجوههم فی النار یعنی در قیامت هر که نیکوئی آمد بس او را
بهتر از ان ثواب هست و امان که بدین صفت اند از ترس آن روز و آن
اند هر که بیدی آمد در آتش دوزخ بر روی در او فتد مرتضی
علیه السلام فرمود که الحسنة حبّنا اهل البیت والسیئة بغضنا
من جاء بها کبه الله علی وجهه فی النار یعنی حسنه محبت ما
که اهل البیت رسولیم و سیئه بغض ماست هر که با آن آمد حق تعالی
او را در آتش دوزخ بر روی افکند قوله تعالی والذین یؤذون المؤمنین
والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا الآیه مقاتل بن سلیمان گفت
که نزلت فی علی بن ابی طالب وذلک ان نفرا من المنافقین کانوا
یؤذونه ویکذبون علیه یعنی این آیه در شان مرتضی نازل شد
و ان چنان بود که نفری چند از منافقان ایذای مرتضی میکردند
و بروی دروغ می بستند قوله تعالی ویقولون آمنا بالله وبالرسول
واطعنا الآیه ابن عباس گفت که نزلت فی علی ورجل من قریش

ابتاع منه ارضا یعنی این آیت نازل شد در شان مرتضی و یکی
مردی از قریش که زمینی ازو خریده بود قوله تعالی تریهم رکعا سجدا یبتغون
فضلا من الله ورضوانا امام موسی کاظم از آبای خود علیهم السلام
روایت کرده که نزلت فی علی این آیت در شان علی نازل شد قوله تعالی
فاستغلظ فاستوی علی سوقه قال استوی الاسلام بسیف
علی علیه السلام قوله تعالی یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار عن جعفر بن
محمد قال هو علی بن ابی طالب علیه السلام قوله تعالی واما
من اوتی کتابه بیمینه هو علی بن ابی طالب قوله تعالی هل یستوی
هو ومن یأمر بالعدل وهو علی صراط مستقیم قال هو علی علیه السلام
قوله تعالی سلام علی آل یس قال ابن عباس آل یس آل محمد
علیه السلام قوله تعالی ویؤت کل ذی فضل فضله امام موسی
کاظم گفت هو علی بن ابی طالب علیه السلام قوله تعالی ادعوا الی الله علی
بصیرة انا ومن اتبعنی هو علی بن ابی طالب علیه السلام قوله تعالی افمن
یعلم انما انزل الیک من ربک الحق الآیه هو علی بن ابی طالب قوله تعالی
والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا علی و سلمان
قوله تعالی وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر عن ابن عباس انها

وعملوا الصالحات عن ابن عباس ان الانسان نزلت ابو جهل والا الذین آمنوا علی ع م

نزلت فی علی علیه السلام این است آخر آن آیات که از کتاب مناقب
ابن مردویه نقل کردیم باب [illegible]
در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلام بسبب کفویة و تزویج وی با فاطمه
زهرا علیها السلام مبنی بود بر دو فصل فصل اول در فردوس الاخبار
از ام سلمه مروی است که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لولم یخلق علی
ماکان لفاطمة کفو و در مناقب خطیب از امیر المومنین علیه السلام
مروی است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود اتانی ملک فقال یا محمد
ان الله عز وجله یقرا علیک السلام ویقول قد زوجت فاطمه من علی
فزوجها منه و قد امرت شجرة الطوبی ان تحمل الدر والیاقوت
والمرجان وان اهل السماء قد فرحوا لذلک وسیولد منهما سیدا
شباب اهل الجنة وبهما تزین الجنة فابشر یا محمد فانک خیر
الاولین والاخرین ترجمه فرشته بمن آمد و گفت ای محمد بدرستی که خدای
عز وجله بتو سلام میرساند و میگوید بدرستی که فاطمه را جفت
علی کرده ام پس تو بده او را جفت علی کن و شجرۀ طوبی امر کرده ام تا
بار گرفت از در و یاقوت و مرجان و بدرستی که اهل آسمان از جهت
آن شاد شده اند و زود باشد که از ایشان متولد شود دو امام که

بس

که سید جوانان اهل جنت باشند و جنت بآن دو امام مزین شوند
بخبر ایشان [illegible] بشارت باد ترا ای محمد از بهر آنکه سید اولین و
آخرین تو یی دیگر در مناقب از بلال بن حمامه مروی است که گفت طلع
علینا رسول الله ذات یوم و وجهه مشرق کدائرة القمر فقام الیه
عبد الرحمن عوف فقال یا رسول الله ما هذا النور فقال بشارة
اتتنی من ربی فی ابن عمی وابنتی وان الله زوج علیا من فاطمة
وامر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبی فحملت رقاقا یعنی
صکاکا بعدد محبی اهل بیتی وانشا من تحتها ملائکة
من نور و دفع الی کل ملک صکا فاذا استوت القیمة باهلها
نادت الملائکة فی الخلائق فلا یبقی محب لاهل البیت الا دفعت
الیه صکا فیه فکاک من النار باخی وابن عمی وابنتی فکاک
رجال ونساء من امتی من النار ترجمه یک روزی رسول الله بر آمد
و روی او مشرق و روشن بود همچون دایرۀ ماه پس عبد
الرحمن عوف بسوی او برخواست و گفت ای رسول الله این
نور چیست که در روی تو می بینم آنحضرت فرمود که بشارتی

است از برو ردکار من بمن آمد بشارت برادر و ابن عم من و دختر من
و بدرستی که الله تعالی علی را جفت فاطمه گردانید و برضوان که خازن
جنت است فرمود تا شجره طوبی را بجنبانید پس طوبی ملایکه
از نور انشا کرد و خلقت فرمود و بدست هر ملکی یک صحیفه داد
پس هرگاه که اهل قیامت جمع شوند آن ملایکه در میان خلایق
ندا کنند و محبان ما را بخوانند بنابرین معنی هیچ محبی
نماند این خاندان را الا که بدست او صحیفه دهند که دران صحیفه
فکاک و کردن آزادی او بود از آتش دوزخ پس بسبب برادر
و ابن عم من و دختر من آزاد است رقاب رجال و نسا یعنی گردنها
مردان و زنان امت من از آتش دوزخ بسبب و من احادیث از مالک
بن حامد مروی است که کنت طلع علینا رسول الله ذات یوم
مبتسما یضحك فقام الیه عبد الرحمن بن عوف فقال فداك
بابی انت وامی یا رسول الله ما الذی اضحکك قال بشارة اتتنی
من عند الله فی ابن عمی واخی وابنتی ان الله تعالی لما زوج
فاطمة امر رضوان فهز شجرة طوبی فحملت رقاقا یعنی

صحیفها بازگرفت بعدد محبان اهل بیت از نور با

بذلك

بذلك صكاكا بعدد محبینا اهل البیت ثم انشا من تحتها ملایکة من
نور فاخذ کل ملك رقا فاذا استوت القیمة باهلها ماجت الملائکة و
الخلائق فلا یلقون محبا لنا محضا اهل البیت الا اعطوه رقا فیه براءة من
النار فبشار اخی وابن عمی وابنتی فکاك رقاب نساء و رجال من امتی
من النار یعنی رسول الله برامد تبسم کنان و خندان پس عبد الرحمن
عوف بسوی آنحضرت برخاست و گفت که پدر و مادر من فدای تو باد
این چنین که ترا بخنده آورده است چیست فرمود بشارتی است که از نزدیک
حق تعالی درباره ابن عم و برادر من و دختر من بمن آمد بدرستی که الله
تعالی دران حین که فاطمه را تزویج کرد رضوان را فرمود تا شجره طوبی
را جنبانید پس طوبی بعدد محبان ما که خاندانیم صحیفها
بازگرفت بعد از آن از نشیب طوبی ملایکه از نور انشا کرد و
از نور آفرید و هر ملک یک صحیفه فرا گرفت پس هرگاه که اهل
قیامت جمع شوند ملایکه و خلایق در هم یکدیگر افتند بهم
برایند پس هیچ محب محض و دوست مخلص ما را که خاندانیم
نبینند الا که بدست او صحیفه دهند که در آن براءة و بیزاری

بود از آتشش پس نثار بیار و ابن عم و دختر من کردن از ادی زنان
و مردان امت من است از آتش دوزخ و در نثار خطبه از جابر بن
سمره مروی است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود ایها الناس
هذا علی بن ابی طالب و انتم تزعمون انی انا زوجته ابنتی فاطمة
و لقد خطبها الی اشراف قریش فلم اجب کل ذلک توقع
الخبر من السماء حتی جاءنی جبرئیل علیه السلام لیلة اربع و عشرین
من شهر رمضان فقال یا محمد العلی الاعلی یقرا علیک السلام و قد جمع
الروحانیین و الکروبیین فی واد یقال له افیح تحت شجرة طوبی
و زوج فاطمة علیا و امرنی فکنت الخاطب و الله تعالی الولی
و امر شجرة طوبی فحملت الحلی و الحلل و الدر و الیاقوت
ثم نثرته و امر الحور العین فاجتمعن فلقطن فهن یتهادینه
الی یوم القیامة و یقلن هذا نثار فاطمة [illegible] ای مردمان
این علی بن ابی طالب ایستاده است و حال آنکه شما می بینید
و بگمان میگویید که من بخودی خود او را جفت دختر خود فاطمه
کرده ام و بدرستی که اشراف و اکابر قریش خطبه خواسته اند

اوکرده

اوکردند و من بجواب ایشان مشغول نشدم آن همه از بهر آن
میکردم که موقع و منتظر خبر آسمانی می بودم تا جبرئیل در شب
بیست و چهارم ماه رمضان آمد و گفت ای محمد علی اعلی بر تو
سلام میگوید و جمع کرده است روحانیان و کروبیان را در وادی
که انرا افیح یعنی فراخ گویند در زیر شجرهٔ طوبی و فاطمه را بعلی
تزویج کرد و فرمود مرا تا که خواستگار فاطمه من باشم و الله تعالی
ولی نکاح شد و شجرهٔ طوبی را و حلی امر کرد تا حلی یعنی زینه
و حلل یعنی جامهای بهشت و در و یاقوت بار گرفت و انرا نثار
کرد و بحور عین فرمود تا جمع شدند و انرا التقاط کردند یعنی
برچیدند پس حور عین انرا بهمدیگر هدیه میکنند و میگویند
که این نثار فاطمه است علیها السلام [illegible] از انس مالک
مروی است که گفت بینما رسول الله جالس فی المسجد فجاء
علی فقال یا علی ما جاء بک فقال جئت اسلم علیک یا رسول الله
فقال هذا جبرئیل یخبرنی ان الله تبارک و تعالی زوجک فاطمة
و اشهد علی تزویجها اربعین الف ملک و اوحی الی

شجره طوبی ان انثری علیهم الدر والیاقوت فنثرت علیهم
الدر والیاقوت فابتدرت الحور العین یلتقطن فی اطباق الدر
والیاقوت فهم یتهادونه بینهم الی یوم القیمة یعنی رسول الله
نشسته بود در مسجد که علی آمد حضرت رسالت با او گفت
کای علی ترا چه مهم آورده است گفت آمدم که بر تو سلام کنم بحضور
فرمود که این است جبرئیل علیه السلم اخبار و اعلام من میکند
که حق تعالی ترا جفت فاطمه کرد و بتزویج او چهل هزار
فرشته گواه گرفت و شجره طوبی را حکم کرد که در و یاقوت بر سر
گواهان نثار کن پس طوبی در و یاقوت بر ایشان نثار کرد و
حور عین مبادرت نمودند و بشتافتند و آن نثار را در طبقها
در و یاقوت التقاط میکردند پس آن بهمدیگر بهدیه میفرستند
تا روز قیامت و در مناقب خطیب از عبد الله بن مسعود مرویست
است که قال رسول الله یا فاطمة زوجتک سیدا فی
الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین لما اراد الله ان املکک
من علی امر الله جبرئیل فقام فی السماء الرابعة فصف الملائکة

صفوفا ثم خطب علیهم فزوجک من علی ثم امر شجر الجنان فحملت
الحلی والحلل ثم امرها فنثرت علی الملائکة فمن اخذ منها شیئا
اکثر مما اخذ غیره افتخر به الی یوم القیمة یعنی رسول الله
فرمود که ای فاطمه ترا جفت کسی کرده ام که در دنیا سید است
و مهتر و بهتر است که او در آخرت از جمله صالحان یعنی در زمره
انبیا است ای فاطمه چون حضرت حق تعالی خواست که ترا بعلی دهم
جبرئیل را فرمود تا در آسمان چهارم ایستاد و ملائکه را
صف صف داشت و بعد از آن بر ایشان خطبه خواند و ترا جفت
علی کرد و بعد از آن اشجار و درختان جنت را امر کرد تا که زینه
و زیور و جامهای بهشتی بار گرفت و فرمود تا از برای ملائکه نثار
کرد پس هر که فرا گرفت از آن زینه و جامها بیشتر از آنچه غیر او
فرا گرفته باشد افتخار کرد بدان تا روز قیامت و فی حدیث در
کفایة الطالب از علقمه مرویست که گفت فاطمه را در شب زفاف
عروسی لرزه بر اندام افتاد پس رسول الله صلی الله علیه و سلم
با او گفت که زوجتک سیدا فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین

یا فاطمه لما اردت ان املکک بعلی امر الله شجر الجنان
فحملت حلیا وحللا وامرها فنثرته على الملائکه فمن اخذ منه
یومئذ شیئا اکثر مما اخذ منه صاحبه او احسن افتخر به
على صاحبه الى یوم القیمه ای فاطمه چون خواستم
که ترا بعلی دهم حق تعالی اشجار جنان را امر کرد با حلی وحلل
بار گرفتند فرمود تا نثار بر ملائکه کنند نثار کردند پس
هر که در آن روز از آن نثار چیزی ستد بیشتر یا بهتر از آنچه
یار وی صاحب وی ستده باشد تا بخیر افتخار کند بر صاحب
خود تا روز قیامت امام جعفر از آبا خود علیهم السلام
روایت کند که ان ابابکر اتى النبی صلى الله علیه فقال یا
رسول الله زوجنی فاطمه فاعرض عنه فاتاه عمر فقال له
مثل ذلک فاعرض عنه واتیا عبد الرحمن بن عوف
فقالا انت اکثر قریش مالا فلو اتیت رسول الله فخطبت الیه
فاطمه زادک الله مالا الى مالک وشرفا الى شرفک فاتى النبی
فقال له مثل ذلک فاعرض عنه فاتیاه فقال قد نزل

بی مثل الذی نزل بکما فاتیا علی بن ابی طالب وهو یسقی نخلات
له فقالا قد عرفنا قرابتک من رسول الله وقدمتک فی الاسلام
فلو اتیت رسول الله فخطبت الیه فاطمه لزادک الله فضلا الى
فضلک وشرفا الى شرفک فقال لقد نبهتمانی فانطلق فتوضأ
ثم اغتسل ولبس کساء قطریا وصلی رکعتین ثم اتی النبی فقال
یا رسول الله زوجنی فاطمه قال اذا زوجتکها فما تصدقها
قال اصدقها سیفی وفرسی ودرعی وناضحی قال اما ناضحک
وسیفک وفرسک فلا غنى بک عنها تقاتل المشرکین واما درعک
فشانک بها فانطلق علی فباع درعه باربعمائه وثمانین درهما قطریه
فصبها بین یدی رسول الله صلعم فلم یسأله عن عددها ولا هو اخبره
ترجمه که ابو بکر پیش پیغمبر آمد وگفت ای رسول الله مرا
جفت فاطمه کن آنحضرت از ابو بکر اعراض کرد یعنی روی گردانید
پس عمر امد همچنان گفت او نیز هم اعراض کرد پس هر دو پیش
عبد الرحمن عوف آمدند وگفتند تو اکثر قریشی بمال اگر پیش
رسول الله میرفتی وخواستاری فاطمه میکردی حق تعالی

بر مال تو مالی دیگر و بر شرف تو شرفی دیگر می افزود عبد
الرحمن پیش پیغمبر آمد و خواستگاری کرد از وی هم
روی گردانید باز پس آمد پیش ابو بکر و عمر گفت اگر من
نازل شد آنچه بر شما نازل شده بود از وی گردانیدن پیغمبر
و جواب نادادن پس ابو بکر و عمر پیش مرتضی آمدند و او
نخلی چند که ملک او بود آب میداد گفتند که ما
قرابت و خویشی ترا بنسبت رسول الله و تقدم ترا در اسلام
معلوم کرده و شناخته ایم اگر پیش رسول الله میرفتی و خواستگاری
فاطمه میکردی حق تعالی فضلی بر فضل تو و شرفی بر شرف
تو می افزود پس مرتضی گفت بدرستی که مرا بیدار کردید و روان
شد و وضو کرد بعد از آن غسل بر آورد و عبای قطری
پوشید و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن پیش رسول الله آمد
و گفت ای رسول الله مزاوجت فاطمه آنحضرت فرمود هرگاه که
که تزوجت فاطمه کنم او را چه مقدار کابین و صداق و کابین
میکنی مرتضی گفت که سیف و درع و فرس و ناضح یعنی

شتر خود در وجه صداق و مهر او می نهیم آنحضرت فرمود هر چه
ناضح و سیف و فرس است از اینها استغنا نباشد یعنی ناداری جهة آنکه
شتر متاع تو در سفر بر میدارد و سیف و فرس آلت کارزار است
و هر چه درع که زره است کار تو با اوست یعنی از آن مستغنی و
فارغی پس مرتضی روان شد و درع خود بچهار صد و هشتاد درم
و قطری فروخت و انزار پیش حضرت رسالت ریخت آنحضرت
مرتضی را از عدد آن پرسید و مرتضی او را از کمیت آن اخبار کرد
و در مناقب خطیب خوارزم از ام سلمه و سلمان فارسی مروی است
که گفتند لما ادرکت فاطمة مدرک النساء خطبها اکابر قریش
و کان کلما ذکرها رجل من قریش لرسول الله اعرض عنه
رسول الله بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه ان
رسول الله ساخط علیه او قد نزل علی رسول الله فیه وحی
من السماء و لقد خطبها من رسول الله ابو بکر الصدیق فقال له
رسول الله امرها الی ربها و خطبها من بعد ابی بکر عمر بن
الخطاب فقال له رسول الله کمقالته لابی بکر جون فاطمه

زهرا دختر رسول الله چون به بلوغ رسید معاندان شد که اکابر قریش
خواستگاری او کردند و هر گاه که مردی از قریش فاطمه را پیش
رسول الله بخواستگاری یاد کردی رسول الله از آنکس روی
خود گردانیدی تا حدیکه آن قریشی در خود گمان میکرد که رسول
الله بر او ساخط و خشمناک است یا خود از حضرت رسالت
در حق او وحی از آسمان نازل شده است و به روایتی که ابو بکر
فاطمه را از رسول الله خواستگاری کرد آنحضرت همین
جواب داد که کار فاطمه با امر پروردگار موقوف است
بعد از ابو بکر عمر خطاب خواستگاری کرد آنحضرت همین
جواب داد و چون مرتضی خواستگاری کرد ام سلمه گفت
فرأیت وجه رسول الله یتهلل و روشن شد از فرح و شادی
بعد از آن در روی مرتضی تبسم نمود و گفت ابشر یا علی فان
الله عز و جل قد زوجکها من السماء من قبل ان ازوجک
فی الارض   در تعداد اولاد ذکور و اناث
مرتضی علی علیه السلم از کتاب صفا الصفوه منقولست

اولاد ذکور [illegible] مرتضی علی علیه السلام چهارده بوده اند
و اناث نوزده ذکور حسن حسین محمد اکبر عبد الله ابو بکر
عباس عثمان جعفر عبید الله محمد اصغر یحیی عون
عمر محمد اوسط اناث زینب کبری رمله کبری ام کلثوم کبری
ام الحسن ام هانی میمونه زینب صغری رمله صغری ام کلثوم
صغری رقیه فاطمه امامه خدیجه ام الکرام ام سلمه
ام جعفر جمانه نفیسه دختری دیگر پیش از تسمیه وفات کرده
بود و بعضی گویند که فاطمه زهرا بعد از حضرت رسالت صلی الله
علیهما پسری اسقاط کرده که رسول الله او را در حین حمل محسن
بحار نام نهاده بود پس حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری
از فاطمه زهرا بودند علیهم السلام و محمد اکبر که کنیتش ابو
القاسم بود او است ابن حنفیه و نام مادر او خوله است بنت
جعفر بن قیس حنفیه و عبید الله و ابو بکر هر دو با برادر خود
امام حسین در طف کربلا شهید شدند و مادر ایشان
لیلی بنت مسعود است و عباس و عثمان و جعفر و عبد الله

هر چهار همراه امام حسین شهید شدند و مادر ایشان ام البنین
بود بنت حزام بن خالد بن دارم و یحیی و عون مادر ایشان
اسما بنت عمیس خثعمیه است و از آن جعفر طیار بود و چون
جعفر در غزای موته شهید شد زن ابو بکر شد و محمد بن ابی بکر
از وی بود و بعد از ابو بکر زن علی مرتضی شد و یحیی و عون
آورد و محمد اوسط مادر او امامه بنت ابی العاص بود و این
امامه دختر زینب است و زینب دختر رسول الله صلی الله علیه
امامه را بعد از وفات خاله او که فاطمه زهرا است خواست و ام
الحسین و رمله کبری مادر ایشان ام سعید بنت عروة بن
مسعود بن ثقفی و باقی اولاد هر یکی از کنیزکی بوده اند و مرتضی
در حین وفات چهار زن در نکاح داشت امامه بنت بنت رسول
الله و لیلی بنت مسعود تمیمیه و اسما بنت عمیس خثعمیه
و ام البنین کلابیه و نجده ام ولد یعنی کنیزک داشت
و شیخ مفید که از مشاهیر علما شیعه بود در کتاب ارشاد
گفت که اولاد مرتضی بیست و هشت اند حسن و حسین

و زینب کبری و زینب صغری که ام کلثوم کنیت داشت از فاطمه
زهرا بودند علیهم السلام و محمد که کنیت او ابو القاسم بود او
ابن حنفیه و مادر او خوله بنت جعفر حنفیه است و عمر و رقیه
توامان بودند و مادر ایشان ام حبیب بنت ربیعه است و عباس
و جعفر و عثمان و عبد الله سه چهار در کربلا شهید شدند و
مادر ایشان ام البنین است و محمد اصغر که کنیت او ابو بکر بود
و عبد الله هر دو در کربلا شهید شدند و مادر ایشان لیلی
بنت مسعود کلابیه است و یحیی و عون مادر ایشان اسما
بنت عمیس خثعمیه است و ام الحسن و رمله مادر ایشان ام
مسعود بن عروة بن مسعود ثقفی است و نفیسه و زینب صغری
و ام هانی و ام الکرام و جمانه که ام جعفر کنیت داشت و امامه و ام
سلمه و میمونه و خدیجه و فاطمه این ده دختر هر یکی از ام ولدی
یعنی از کنیزکی است و محسن برادر امام حسن بعد از حضرت
رسالت سه چهار ماه تمام نشده بود که افتاد والله اعلم ایـ
دوازدهم در بعضی احادیث که بغرض ما متعلق شد و افضلیت

مرتضی را بحسب مفهوم مستلزم مشتمل بر چهار حرف [illegible] است
درحکایت منع عمر رسول الله را از کتابت آن کتاب که در مرض
نوشتن [illegible] در باب مرض النبی علیه السلام هل یستشفع
الی اهل الذمة و درباب اخراج الیهود من جزیرة العرب و در
باب مرض النبی علیه السلام از ابن عباس روایة کند که میگفت
یوم الخمیس وما یوم الخمیس یعنی روز پنجشنبه و چه روزی
بود پنجشنبه ثم بکی حتی بل دمعه الحصباء یعنی بعد از ان
گریست تا حدی که اشک وسنگریزها را خضاب کرد و رنگین
ساخت و بروایتی ثم بکی حتی بل دمعه الحصی یعنی گریست
چندانکه اشک او سنگ را تر کرد پس مردمان با وی گفتند که
یا ابا عباس چیست این یوم الخمیس گفت چون وجع و خستگی حضرت
رسالت سخت شد فرمود که بیارید کتابی و بروایتی بیاورید
شانه شتری تا از بهر شما کتابی بنویسم و بروایتی بیارید
شانه شتری تا از بهر شما کتابی بنویسم که بعد از ان کتاب
هرگز گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید تا ابد ابن عباس

گوید
که صحابه بخصومت و نزاع افتادند و حال آنکه نزدیک هیچ پیغمبر
نشاید که نزاع باشد و گفتند اهجر رسول الله یعنی هرزه و هذیان
گفت رسول الله و بروایتی فقالوا ماله اهجر واستفهموه یعنی گفتند
پیغمبر را چه شده است که این سخن میگوید هرزه و هذیان است
که میگوید استفهموه یعنی تفحص کنید از وی که این چه گفتن
باشد و بروایتی فقالوا ما شانه اهجر استفهموه فذهبوا یردون
علیه یعنی گفتند که پیغمبر را چه حال است آیا بهرزه و هذیان
گفتن مشغول شده است استفهام واستفسار کنید از وی
که چه میگوید ابن عباس گفت فذهبوا یردون علیه یعنی
در ایستادن و سخن پیغمبر بر پیغمبر رد میکردند و قبول نمیکردند
بلکه حضرت را بهرزه و هذیان گفتن منسوب کردند [illegible]
ثانی بخاری در باب قول المریض قوموا عنی و درباب کراهیة الا
ختلاف هم از ابن عباس روایت کند که چون وعده وفاة
رسول الله رسید درخانه پیغمبر جمعی از صحابه حاضر بودند
و عمر خطاب درمیان ایشان بود پس پیغمبر صلی الله علیه

باصحابه گفت که بیایید تا از بهر شما کتابه کنم یك کتابی که هرگز بعد از آن
گمراه نشوید و در ضلالات نیفتید تا ابد عمر گفت که بدرستی که حتکی
و وجع بر پیغمبر غالب شده است یعنی درین حالت بر سخن او اعتماد نیست
و قرآن نزدیک شماست و کتاب الله مارا بس است و آن صحابه که در خانه حاضر
بودند دو گروه شدند و با همدیگر مخالفت و خصومت کردند بعضی
بسخن پیغمبر میل نمودند و میگفتند که آلت کتابت نزدیک کنید
تا که پیغمبر از برای شما کتابی بنویسد که بعد از آن هرگز گمراه نشوید
و در ضلالات نیفتید تا ابد و بعضی آن سخن میگفتند که عمر گفته
بود ابن عباس گوید که چون این جماعت در حضور پیغمبر اکثار
مخالفت و خصومت کردند و بگفتار باطل و لغو و لغط از حد
گذرانیدند حضرت رسالت فرمود که قوموا عنی یعنی برخیزید
از پیش من و همه را از خانه بیرون کرد ابن عباس هرگاه
که ازین شکایت حکایت کردی در آخر آن گفتی که انّ الرزیّة
کل الرزیّة ما حال بین رسول الله و بین ان یکتب لهم ذلک
الکتاب من اختلافهم ولغطهم یعنی بدرستی که مصیبت

و همه مصیبت

و همه مصیبت آن بود که مانع و حایل شد میان رسول الله و میان
کتابت آن کتاب ازین حرف افضلیت مرتضی لازم آید
بنا بر آنکه عمر حضرت رسالت را بهذیان و هرزه گفتن نسبت کرده
است و حال آنکه هیچ کس نقل نکرده در حق حضرت مرتضی
امثال این گفتار را یا کرده را صادر شده باشد بلکه همیشه متتبع
امر آنحضرت می بود و اقوال و افعال او را بنص کلام الله و ما ینطق رسول الله
عن الهوی ان هو الا وحی یوحی عین اقوال و افعال را بحض
کلام الله محض صمدیت می دانست واقعه دوم
صلوة ابوبکر و تاخیر حضرت مصطفی او را و آن دو نوبت بود
یك نوبت بوجه یك نوبت در حالت صحت پیغمبر و راوی
حدیث سهل بن سعد ساعدی است و نوبت دوم در حالت
مرض پیغمبر و راوی حدیث عایشه است نوبت اول بخاری در باب
من دخل لیؤم الناس فجاء الامام الاول و در باب ما یجوز
من التسبیح والحمد فی الصلوة للرجال و در باب رفع الایدی
فی الصلوة و در اول ابواب صلح از سهل بن سعد ساعدی

روایت کنند که عمرو بن عوف در موضع قبا حوالی مدینه می‌بودند
و میان ایشان قتال و مخاصمت افتاد حضرت رسالت
با جمعی از صحابه بیرون مدینه رفت تا میان ایشان صلح و
اصلاح کند و وقت نماز در آمد پس مؤذن که بلال بود پیش
ابوبکر رفت و گفت که وقت نماز می‌گذرد و رسول الله نیامد
هیچ رغبت داری که در امامت مردمان ابوبکر گفت نعم ان
شئت یعنی آری رغبت دارم اگر خواهی و در روایتی ان شئتم یعنی
اگر خواهید پس بلال اقامت گفت و ابوبکر پیش رفت و
تکبیرهٔ احرام بست و مردمان تکبیرهٔ احرام بستند و در
میان نماز بودند که حضرت رسول الله رسید و در میان
صفوف نماز می‌رفت و صفها را یک یک می‌شکافت تا بصف
اول رسید مردمان بتصفیق و دست بر دست زدن مشغول
شدند تا ابوبکر التفات کند و ابوبکر در نماز خود ملتفت
نمی‌شد چون مردمان اکثار تصفیق کردند التفات
نمود و رسول الله را دید پس رسول الله اشارت کرد که در جای

خود باش ابوبکر هر دو دست برداشت و گفت الحمد لله که حضرت
رسالت با من این اشارت کرد و ابوبکر باز پس آمد و آن
حضرت پیش رفت و نماز گزارد و چون از نماز فارغ
شد با ابوبکر گفت که ترا چه منع کرد از آنکه در جای خود ثابت
شوی آن دم که بتو اشارت کردم ابوبکر گفت که ابن ابی قحافه
را این مرتبه نیست که پیش نمازی رسول الله کند و حضرت
رسول روی بمردمان کرد و گفت که چرا در نماز تصفیق کردید
هر که را کاری و مهمی در نماز پیش آید اگر مرد است باید سبحان
الله گوید و اگر زن است تصفیق کند یعنی دست بر دست
زند این روایات موافق نسخ حموی و ابی الهیثم و ابی اسحق
مستملی است و در نسخه فربری در باب الامام یاتی قوما فیصلح
بینهم آورده است که چون رسول الله بصلح بنی عمرو می‌رفت
بلال را گفت هرگاه که وقت صلوة در آید و من نیامده باشم
با ابوبکر بفرمای تا پیش نمازی کند و باز فربری گفت در آخر این
روایة گفت که ابو عبد الله بخاری فرمود که این روایت را غیر

حماد هم راوی گفته است یعنی روایة گفتن رسول
بلال را که بر ابی بکر بفرمای تا پیش نمازی کند نوبت دوم
بخاری در باب حد المریض ان یشهد الجماعة وباب اهل
العلم والفضل احق بالامامة وباب الرجل یأتم بالامام
ویأتم الناس بالمأموم از عایشه روایت کند که در مرض
موت حضرت مصطفی بلال بانگ نماز گفت و بطلب
رسول الله آمد آنحضرت گفت بفرمایید تا ابی بکر پیش نمازی
مردمان کند عایشه گوید من گفتم که ابوبکر مردی رقیق القلب
است هرگاه که در مقام تو قیام نماید و در جای تو ایستد
امامت نمی‌تواند کردن سه نوبت این عذر می‌آوردم و آنحضرت
میفرمودند که بفرمایید تا ابوبکر پیش نمازی کند و بروایتی
گوید گفتم که عمر را بفرمای چه ابوبکر هرگاه که قایم مقام تو
گردد گریه بروی غالب شود و آواز بمردمان شنوانیدن
نتواند و با حفصه دختر عمر فرمودم تا همین سخن گفت آنحضرت
فرمود که انکن صواحب یوسف هستی که شما ان یارانید

یوسف

یوسف را بمحنه تهمت و بلای زندان گرفتار کردید عایشه گوید چون
ابوبکر در نماز در گذشت و تکبیر احرام بست حضرت رسول الله در
خود خفتی یافت و خود را سبک دید از خانه بیرون آمد و یک
دست بر دوش عباس نهاد و یکی بر دوش مردی دیگر و آنحضرت
هر دو پای خود را بر زمین میکشید از غایت بی‌قوتی و ضعف
عبدالله عباس گوید که آن مرد دیگر که عایشه نام او نبرد علی
بن ابی طالب بود و همچنین عباس و مرتضی حضرت مصطفی را
می‌آوردند تا بر جانب دست چپ ابوبکر نشست و آنجناب
نشسته امامت کرد و بروایتی آورده که با اعمش گفتند که مردمان
اقتدا ابوبکر میکردند و ابوبکر بحضرت مصطفی اقتدا
می‌نمود اعمش بسر اشارت کرد که بلی ابوبکر ما درین
روایت سخن منصفانه میگوییم اگر غرض از اقتدای مردمان
بر ابوبکر آنست که ابوبکر امامت مردمان میکرد و آنحضرت امامت
ابوبکر میفرمود این خود ممنوع است زیرا که در هیچ ملت و مذهب
جایز نیست که یک جماعت را دو امام امامت کنند و اگر غرض

اعمش یکی از راویان است [illegible]

آنست که ابوبکر مانند مردم مؤذن ومقری بود این مسلم است
اما فضیلتی بیشتر ازین در این نیست ودر باب انما جعل الامام
لیؤتم به از عایشه آورده که پیغمبر در مرض خود ثقلی وگرانی
یافت ودر وقت عشاء الآخرة از ما پرسید که مردمان نماز کردند
گفتیم نه ومنتظر تو اند ای رسول الله آنحضرت فرمود که برای من
آب در تغار کنید عایشه گفت که آنچنان کردیم وغسلی
بیاورد وچون عزم قیام نمود بیهوش گشت وهمچنین تا سه
نوبت می پرسید که مردمان نماز کردند وما میگفتیم منتظر تو اند
وا میفرمود که آب در تغار کنید وغسل میکرد ودر حین
قیام بیهوش می شد عایشه گوید که بعد از آن سوی ابوبکر
فرستاد تا پیش نمازی کند ابوبکر مردی رقیق القلب بود عمر
گفت که تو پیش نمازی کن عمر بدو گفت که تو احق واولیتری
[illegible] از این حرف استشمام فاضلیت ومفضولیت
صحابه توان کرد بواسطه عزل ونصب چه مرتضی در هیچ امری
ونصبی هیچکس معزول نشده است با وجود آنکه بدگویان
بیش

پیش رسول الله در حق او بد گفتند چنانکه در باب دوم گفتیم
که مصطفی مرتضی را سر لشکر کرده به یمن فرستاد چهار نفر
از صحابه در حین مراجعت پیش حضرت رسالت از وی
شکایت کردند وآنحضرت بر ایشان غضب کرد دیگر در غزای
سلسله ابوبکر وعمر وعثمان وعمرو عاص بدین ترتیب هر یک
سر لشکر می شد وشکست یافته منهزم باز می گشت ومعزول می شد وبعد ازانا
رأیت [redacted] مرتضی رفت وفتح کرد ودر غزای خیبر ابوبکر صاحب
وامارت شد وشکست یافت وبعد از آن مرتضی رفت وفتح
کرد ودر فرستادن سوره برائت ابوبکر را بود بفرستادن مرتضی
در عقب وی معزول گشت رفت واو [illegible] که بخاری در باب اهل العلم
والفضل احق بالامامه ودر باب من رجع القهقری فی صلوته
از انس مالك روایت کند که ابوبکر در مرض موت رسول الله
امامت میکرد تا روز دوشنبه که روز وفات آن حضرت بود
در صف نماز ایستاده بودیم که پیغمبر پرده حجره برداشت
دیدیم که بر پای ایستاده بود وسوی ما نظر میکرد وبعد از آن

و نقص رفت و فتح کرد و نفر فرستاد یعنی سوی برادر تا بما اشارت کرد
که نماز خود تمام کنند و همان روز وفات یافت **ای عزیز** درین
روایت تامل کن هرگاه که حضرت نبوت در حالتی که ضعیف و نحیف
بود و استطاعت قیام نداشت تا حدی که میان علی و عباس
محمول بود بجماعت میرفت و ترک جماعت نمیکرد چنانکه بخاری
گفت که حد مریض آنست که بجماعت آید پس چگونه حضرت بجماعت
نیاید در حالتی که استطاعت قیام داشته باشد بلی شاید که انس
مالک از واقعه خود خبر داده باشد یعنی بخواب دیده باشد
در روز وفات پیغمبر که صحابه در صف نماز ایستاده دیده بود ... کما ...
حکی والله اعلم **حرف سیم**
در قصه فدک بخاری
در اول کتاب خمس و در باب غزو خیبر از عایشه روایت کند که
فاطمه دختر رسول الله بعد وفات رسول الله از ابوبکر نصف مال
رسول الله بنص آیت طلب کرد و آن غنیمتی بود در مدینه
که الله تعالی به پیغمبر داد و فدک و آنچه مانده بود از پنج یک
خیبر پس ابوبکر در جواب گفت که من از رسول الله شنیده ام



این کتاب ۱۲۰ برگ است